

مدرسه‌داری

درس اول

نخستین اصل از اصول تربیت «هدف» است.

کسانی که هدفی دارند و به آن چشم دوخته‌اند، غیر از آن هدف چیزی نمی‌تواند فکر آن‌ها را مشغول کند. وقتی کسی با هدف الهی به کار تعلیم و تربیت جوان‌ها پرداخت، امکان ندارد بدآمدن و خوش آمدن مردم او را از هدفش بازدارد. گاهی افراد کاری را شروع می‌کنند و در میان کار یادشان می‌رود برای چه هدفی شروع کرده بودند و شیطان مسیر آن‌ها را عوض می‌کند؛ یعنی مدرسه‌ای که با هدف الهی و انسان‌سازی شروع شده، پس از مدتی به سمت مسائل مادی و اقتصادی کشیده می‌شود. لذا در کار مدرسه‌داری استقامت و پایداری در هدف لازم است تا انسان هنگام مرگ، از گذشته خودش پشیمان نباشد.

کسی که در رأس مدرسه است، باید روح و بینش عالی داشته باشد تا به مقتضای الناس علی دین ملوککیم برای مربیان و کارکنان دیگر الگو باشد و آنان خود را با او تطبیق دهند.

پس هدف اصلی تأسیس مدرسه باید همان هدف پیامبر اکرم (ص) یعنی اخلاق و معنویات باشد ولی برای رسیدن به این هدف لازم است مدرسه از جهت علمی در سطح عالی قرار گیرد.

پس از آن که انسان هدف خود را تعیین کرد، باید برای رسیدن به آن «نقشه و برنامه» داشته باشد و مقدمات آن را به صورت دقیق و سنجیده فراهم سازد. در این راه نباید از هیچ تلاش و کوششی دریغ کند و هر کاری را باید حساب شده و با فکر و برنامه‌ریزی دقیق انجام دهد. تقدیر الهی با تدبیر انسان همراه است. خداوند عالم به انسان علم و آگاهی و قدرت انتخاب داده و از او خواسته است تا از فکر و عقل خود بهره گیرد و با استفاده از سنت‌های آفرینش در مسیر کمال حرکت کند.

یکی از سنت‌های عمومی عالم، نظام علت و معلول است. یعنی هر پدیده‌ای علتی متناسب با خود دارد؛ چه پدیده فیزیکی و مادی و چه پدیده روانی و روحی. نظام عالم بر اساس علت و معلول است نه بر پایه میل و خیال انسان‌ها. باید اعتقاد به نظام علت و معلول را در میان مردم زنده کرد تا بدانند سنت‌های قطعی الهی تغییرناپذیرند. یکی از علل ضعف و انحطاط مسلمانان، توجه نداشتن به اصل علت است. بی‌توجهی به این اصل و تکیه صرف به عوامل خیالی و مبهم، انسان را از رسیدن به هدف محروم می‌کند و او را فردی خیال‌پرداز و ذهن‌گرا می‌سازد.

تربیت انسان هم به عواملی بستگی دارد که اگر مراعات نشود شخص، فاسد و خراب بارمی‌آید. کسانی که فکر می‌کنند چون اهل نماز و روزه‌اند، بچه‌ها و شاگردانشان خوب تربیت می‌شوند، عملاً منکر نظام علت و معلول‌اند. اگر کسی جو بکارد و پای آن نماز بخواند و دیگری گندم بکارد و پای آن شراب‌خواری کند، آیا می‌توان توقع داشت محصول اولی گندم و دومی جو بشود؟ هرگز؛ گندم از گندم برآید، جو ز جو.

اگر دشمنان اسلام، مطابق اصول و سنت‌های آفرینش عمل کنند، به هدف می‌رسند و اگر مسلمانان به این قوانین پشت پا زنند، به نتیجه نخواهند رسید. متأسفانه دشمنان ما برای تبلیغ مرام باطل خود، با طرح و نقشه و برنامه، جوانان ما را جذب می‌کنند و ما بدون هیچ‌گونه برنامه‌ریزی به کارهای سطحی مشغولیم.

بباید کار تعلیم و تربیت را براساس سنت‌های الهی ادامه دهیم و به بهانه اینکه خدا خودش باید اصلاح کند و دین صاحب دارد، از مسئولیت خود شانه خالی نکنیم. اصل مهم دیگر همکاری و مشورت است:

فکرها را فکرها باری دهد
مشورت، ادراک و هشیاری دهد (مولوی)

مجله رشد

ماه نامه
آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره سی و یکم
آذر ماه ۱۳۹۱
شماره بی دربی ۲۶۹



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر نشریات کتاب و روش

● مدیر مسئول: محمد ناصری

● سردبیر: جعفر ربانی

● شورای برنامه ریزی و کارشناسی:

اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، سید امیر رون

● مدیر داخلی: کبری محمودی

● طراح گرافیک: حسین نوروزی

● نشانی پستی دفتر مجله:

تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ - تلفن: ۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱

● نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن: ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۵۱۱۰

● وبگاه: www.roshdmag.ir

● پیام نگار: moallem@Roshdmag.ir

● تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۲ - ۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱

● کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد امور مشترکین: ۱۱۴

● شمارگان: ۷۳۵۰۰ نسخه

● چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

● تصویر روی جلد: علی شفیع آبادی

فایل توجه
نویسندگان محترم

آثار ارسال برای درج در مجله
با ویژگی های زیر قابل بررسی است:

■ قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.

■ دارای چکیده و منبع باشد.

■ ترجمه ها، هم خوان و همراه با متن اصلی باشد.

■ از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.

■ خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.

■ در کاغذ A۴ و یک روی کاغذ نوشته شود.

■ مقاله ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.

■ مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.

آثار ارسال بازرگانه نمی شود.



درس اول

علامه کرباسچیان

شادروان علی اصغر علامه کرباسچیان از مدیران منحصر به فرد مدارس ایران در دهه های سی، چهل و پنجاه بود. او درس های بسیاری برای گفتن داشت. درس اول این شماره یکی از درس های اوست.

پژواک قلم ها

سردبیر

تمام رنگی شدن مجلات رشد بزرگسال (معلم، آموزش ابتدایی، آموزش راهنمایی تحصیلی، مدیریت مدرسه و مدرسه فردا) کار بزرگی بود که سرانجام پس از سی سال اتفاق افتاد.

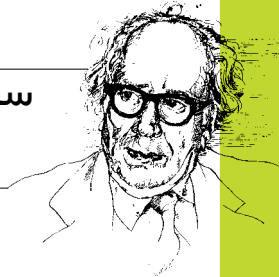
معلم خطیب و آموزگار ادیب

محمد دشتی

گفت و گو با علاء الدین حجازی، معلمی که از دو موهبت خطیب بودن و ادیب بودن برخوردار است نکته آموز است.

سید محمد محیط طباطبائی

اسفندیار معتمدی



زبان فارسی را به حدّ اعلا می دانست. به زبان عربی کاملاً مسلط بود و بدان سخن می گفت و می نوشت. زبان های انگلیسی و فرانسه را خوب می دانست. به زبان های ایران قبل از اسلام یعنی پهلوی، سغدی، خوارزمی، اوستایی و سریانی تا حدی که با زبان فارسی و عربی در ارتباط است آشنایی داشت؛ در حالی که مدرک رسمی تحصیلی او دیپلم ادبی دارالفنون بود. راستی این ها را نزد کدام استاد و در چه دانشگاهی خوانده بود!

نگاه قرآن به تاریخ

محمد حسن مکارم

قرآن کتاب تاریخ نیست، اما از تاریخ عالم و آدم چنان می گوید که خود سرچشمه تاریخ نگاری ها می شود.

فهرست

۱۲ کتابخانه معلم



ده کتاب برای شما انتخاب کرده ایم؛ از همه نوع

۱۳ کتاب ماه کودک و نوجوان

آیا کتاب های ماه را می شناسید؟ در این شماره یکی از آن ها را معرفی کرده ایم: کتاب ماه کودک و نوجوان

۱۴ شاخص های آموزشی

این شماره در این صفحه با شاخص هایی از آموزش و پرورش انگلستان آشنا می شوید.

۱۵ چندپیشنهاده

ابوالقاسم محمد خلیلی پور

... همه ساله تعداد زیادی از معلمان و مخاطبان مجله را کسانی تشکیل می دهند که جوان و کم تجربه ، اما ...

۱۶ نظر شما چیست؟

بازتاب مجموعه نظرات خود درباره مجله را ببینید. هدایای شما ارسال شد.

۱۷ آثار شما را خواندیم

www.Roshdmag.ir

۱۸ جدول



رمز جدول را پیدا کنید و برای ما بفرستید.

معلمان موفق این شماره در حاشیه صفحات

کاظم فاتقی، حسن احمدی گیوی، بهروز ثروتیان و حسن طاهری

۱۹ آموزش مشارکتی (تعریف، مزایا و موانع)

سیده مهتاب امام جمعه

آموزش به طریق مشارکت، کلاس را به کارگاه آموزشی تبدیل می کند. در این نوشته شاهد مشاهدات نویسنده از چنین کارگاه هایی هستیم.

۲۰ شبانه روزی های آموزش و پرورش

حمید ابارشی

در رشد معلم تاکنون از شبانه روزی ها سخنی نبوده است و این نوشته گام اول در این راه است.

۲۱ آموزش و پرورش ایران در ۱۴۰۴ (ویژه نامه ضمن خدمت)

در این شماره نخستین بخش از متون آموزش های غیر حضوری در این موضوع از چشم انداز را می خوانید و در شماره بعد قسمت پایانی آن را. در این بخش چشم انداز جمهوری اسلامی در افق ۱۴۹۴ شمسی و سپس چشم انداز جهانی.

۲۲ شناخت یک آسیب

سردبیری مجله



امروزه در فضای آموزشی و پژوهشی ما این تصور غالب است که در نوشتن مقاله یا اثر تحقیقی حتما باید از منابعی استفاده کنیم...

۲۳ ماجرای شربت

فرشته نیکویی

تجربه ها و خاطره های آموزشی گاه بیشتر موثرند تا درس ها و آموزش های مستقیم. چه کنیم تا آموزش ها را خاطره انگیز کنیم؟ در این بخش به جز شربت عاشورا، سه خاطره دیگر هم می خوانید.

پرفلاک

در بخش معرفی کتاب قیمت روی جلد آن نیز قید شود... عکس همکاران معرفی شده رنگی باشد. مسابقه هم گنجانده شود.

غلامرضا حسینی، قم

بسرای کل دانش آموزان مدرسه ام این مجلات را تهیه می کنم. مطالب تربیتی بسیار جالبی دارد. من حتی بعضی از مطالب را در دفتر مخصوصی یادداشت و در جلسات شورای معلمان و مدیران و معاونان مدارس از آن ها استفاده می کنم.

غلامرضا پورعلی رکنی

به جای پرداختن به حاشیه به متن بیشتر توجه کنید: به آموزش و پرورش، مشکلات، نقاط قوت و ضعف فرد و راهکارها... بهترین گزینه ضمن خدمت است که ما در مجلات رشد امسال شاهد آن بودیم.

مسعود گلستانی، فردوس

یادی کنید از معلمان شهید انقلاب، زندگی نامه دانشمندان، فیلسوفان، نویسندگان، شاعران و... برخی از احکام دینی، پیام های قرآنی و...

سکینه چرسی زاده، یزد

علت موفقیت معلم و چهره های نمونه ای را که در کنار صفحات مجله چاپ می کنید، بنویسید...
فرنوش السادات اولیایی، شهرضا

یک جدول در انتهای مجله بگذارید که مطالب آن از همان مجله یا دوره های قبل باشد تا به جز آموزش مطالب جدید، جنبه سرگرمی هم داشته باشد.
زهرا گلستانی، تهران

... مدیران را چگونه انتخاب می کنند؟ پیشنهاد می کنم ستونی در رابطه با مدیران در مجله اختصاص داده شود تا مدیریت را برای مدیران تعریف کند: چون این مدیران محترم... شهلا فیروزی، سقز

مجله ای که نام معلم را انتخاب کرده است، باید جایگاه معلم را بیشتر حفظ کند و معلمان را به تشکیل صنف، تشکل و انسجام بیشتر تشویق کند.
محمد فرد، بستک هرمزگان

مقالات خوبی در رابطه با کار ما در مجله شما وجود دارد که من هر وقت بخوانم یادداشت می کنم و به همکارانم نیز معرفی می کنم...
مریم منصورزاده، سمیرم

برخی مجلات رشد را با هم ادغام کنید تا تعداد مجلات کمتر شود... در این مجلات برخی از مطالب محتوای یکسان دارند و تکراری به نظر می رسند.

عبدالله زانوشه فراهانی، آشتیان

از خواندن تمام مجلات رشد لذت می برم. خواهشمندم در سایت مجلات رشد امکان جستجوی موضوعی قرار داده شود... ضمناً مسابقات ماهانه هم برای مجلات قرار دهید.

فاخره فرخ، خور و بیابانک

کفلهما

همکاران عزیز و خوانندگان گرامی مجله، با سه شماره‌ای که تاکنون در دوره جدید ملاحظه کرده‌اند، می‌دانند که امسال مجله بدون **سرمقاله** منتشر می‌شود و به جای آن «درس اول» قرار گرفته است؛ آن هم به شکلی که می‌بینید، یعنی پیش از فهرست. این تجربه تازه‌ای است که ما در جهت ایجاد تنوع در مجله به آن دست زدیم تا از رهگذر آن، در اولین دیدار با شما، یک یا چند نکته کلیدی تعلیم و تربیت را از زبان استاد یا فرد صاحب نظری از نظر تان بگذرانیم. با این حال، از آنجا که سردبیری نمی‌تواند به‌طور کلی متفک از ارتباط با خوانندگان باشد، در این شماره به بهانه پاسخ به کسانی که برگ نظرخواهی سال گذشته مجله را تکمیل و ارسال کرده‌اند لازم دیدیم نکاتی را یادآور شویم.

اگر بخواهیم از یک تحول اساسی در مجلات عمومی رشد معلم، تکنولوژی آموزشی، ابتدایی، مدیریت مدرسه، مدرسه فردا و راهنمایی تحصیلی طی سه دهه گذشته نام ببریم، بی‌شک باید از تمام رنگی شدن این مجلات که در سال جاری باید از کنیم. این خواسته به حقی بود که در سال‌های گذشته افتاد یاد مکرر از جانب شما خوانندگان عزیز مطرح می‌شد. اکنون ما به جای شما از مدیر مسئول محترم مجلات رشد که به این خواسته جامعه عمل پوشاندند تشکر می‌کنیم و امیدواریم بتوانیم در آینده شاهد چنین تحولی در محتوا و مطالب مجلات نیز باشیم.

در مورد خاص مجله رشد معلم، ارزشیابی هایتان را به چند صورت در همین شماره منعکس کرده‌ایم؛ عبارت‌هایی که در صفحهٔ روبه‌رو خواندید، جدول آماری که در آخر می‌بینید، و چند نامه از میان نامه‌هایی که همراه برگ ارزیابی برای ما فرستاده شده‌اند. پژواک قلم‌های شماست. خواسته‌های نویسندگان عبارت‌هایی که خواندید، جدول آماری که در صفحات آخر مجله مشاهده می‌کنید و یکی دو مطلب دربارهٔ

محتوای مجله، از میان فرم‌های نظرخواهی انتخاب شده است که شما فرستاده‌اید. به نظر می‌رسد ما در دوره جدید توانسته‌ایم حداقل به چند مورد از خواسته‌های شما عمل کنیم؛ از جمله: مطالب مربوط به ضمن خدمت، جدول، معرفی کتاب، حذف ویژه‌نامهٔ استانی و... به جز این‌ها کوشیده‌ایم بدون این که ساختار مجله را دگرگون کنیم، تغییراتی را در آن اعمال کنیم؛ توجه بیشتر به آموزش و پرورش جهانی، معرفی نشریات مفید، معرفی معلمان مؤلف و کارشناس، معرفی دیگر مجلات رشد در همه سطوح، اعلام اسامی صاحبان آثار با ذکر عنوان اثر، و... «درس اول» را هم که اشاره کردیم. امید است مجموعهٔ این تغییرات موردپسند شما واقع شود. انتظار ما از شما خوانندگان این تغییرات که بیشتر بخوانید و مجله را از ابعاد گوناگون مورد نقد و حتی انتقاد قرار دهید. نظرات و پیشنهادهای خود را با مسئولان مجله در میان بگذارید، نقاط قوت و ضعف آموزش و پرورش حوزه خود و حتی محل کار خود را مطرح کنید و در هر حال ارتباط خود را با ما بیشتر کنید.

البته بیش از آن امید است مخاطبان همهٔ مجلات رشد، و این است که: معاونت‌های آموزشی در ادارات کل و ادارات شهرستان‌ها و نیز حوزه‌های آموزش در ادارات کل و ادارات پرورشی در سراسر کشور هستند، کمتر درگیر می‌کنند؛ حتی از آن‌ها به عنوان وسیله‌ای برای طرح یا ابلاغ خواسته‌ها و نظرات و برنامه‌های خود استفاده نمی‌کنند. این در حالی است که مجلات رشد پر تیراژترین، به‌روزترین و زنده‌ترین جریان مکتوب فرهنگی - آموزشی است که در سراسر کشور اسلامی ما جاری است. از این «جاری سرشاد» نباید غافل بود. اکنون شما بگویید که «چه باید کرد تا این اتفاق روی دهد؟»



معلم خطیب و آموزگار ادیب

دیدار با استاد علاءالدین حجازی

محمد دشتی

اشاره

یک دانشجو بعد از ۲۷ سال با استاد خود روبه‌رو می‌شود. در مشهد و در نزدیکی چهارراه چهار طبقه که به خیابان امام خمینی (ره) منتهی می‌شود. باغ ملی هم در همان نزدیکی‌هاست و در کنار آن خیابان جنت، که از خیابان‌های معروف مشهد است و قبل از گسترش سال‌های اخیر و در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ برای خودش برو بیایی داشت؛ دیدن این فضاها همه برای هر دو نسل استاد و دانشجو خاطرات ماندگاری را تداعی می‌کند.

- استاد سلام! آقای علاءالدین حجازی؟! تربیت معلم شهید بهشتی. درس خطابه و فن بیان!

- بله! شما؟!

- از دانشجویان سال ۶۳ در تربیت معلم شهید بهشتی مشهد هستم. همدیگر را در آغوش می‌کشند و استاد می‌گوید: «گفته بودم معلمی «کوثر» است و نعمت‌های آن پایانی ندارد. این هم یک نمونه‌اش! من که حاضر نیستم این صفا و صمیمیت بین معلم و شاگرد و استاد و دانشجو را با دنیا عوض کنم!» اگرچه هر دو بایستوانه‌ای از سال‌ها تجربه معلمی بازنشست شده‌اند ولی باز هم همه صحبت‌هایشان پیرامون معلمی و سالیان طولانی کلاس، درس، مدرسه و دانش‌آموز است.

لحظاتی به گپ‌وگفت و خوش‌وبش می‌گذرد و استاد موافقت می‌کند تا دانشجوی سابقش یک‌بار دیگر خاطرات آن دوران را که صحبت از معلمی و رسالت هر دو برای انجام این کار بزرگ بود مرور کنند و آن تجربه شیرین را برای کسانی که شاید نوعی دیگر از معلمی را تجربه می‌کنند به اشتراک بگذارند.

البته استاد با همه لطف و محبتی که دارد هنوز هم گرفتارتر از آن است که همان لحظه بتواند تن به این خواسته شاگردش بدهد، ولی خب، پیگیری‌های شاگرد و عنایت استاد، فرصت را برای گفت‌وگویی فراهم می‌آورد که حاصل آن پیش روی شماست. محمد

دشتی

● آقای حجازی، خاطرتان هست که در اولین ساعت درسی که کلاس «خطابه و فن بیان» با شما داشتیم، در پاسخ به دانشجویی که پرسید چرا معلمی را با همه سختی‌هایش انتخاب کرده‌اید، این شعر را خواندید که «ما صاف و دُرْد جهان دو رنگ را در یک پیاله کرده و بر سر کشیده‌ایم!»

تمام وقت کلاس به تفسیر این شعر گذشت و شما توضیح دادید که برای خدمت به فرزندان این مرزوبوم همه سختی‌های معلمی را به جان و دل پذیرفته‌اید. بعد هم به ما توصیه کردید که مشکلات این شغل را بشناسیم و عاشقانه آن را پیشه خودمان قرار دهیم. پس در آغاز این گفت‌وگو کمی برای معلمان جوان از تفسیر این شعر بگویید!



از شیرین ترین
خاطرات
معلمی من
هم این است
که هر روزه
دانشجویان
دیروز خود را در
هیئت معلمان
و استادان
و مسئولان
کشوری در
مساجد، مراکز
فرهنگی و
هنری، در
زیارت عتبات
عالیات، در
مراسم با شکوه
حج و در حریم
حرم مقدس
رضوی می یابم

از پانزدهم
خردادماه
۱۳۴۲ در سن
۱۵ سالگی،
همزمان با قیام
امام خمینی (ره)
با سیاست
اسلامی و
سرآغاز انقلاب
اسلامی آشنا
و همراه شدم
و در راه تحقق
این آرمان
مقدس از هیچ
تلاشی دریغ
نکردم

انسان است که خداوند به هر کس اراده فرموده عنایت کرده است.

دوم دانش و آگاهی به فن بیان و آیین خطابه و سخنوری، که این یکی در حوزه علم و آگاهی جایگاه خاص خود را دارد. آن‌ها که خواهان بیان شیوا و نطق گویا و بلیغ هستند، باید به فنون بلاغت و اصول و مبانی بدیع، عروض و کلام و فصاحت بیان، آشنا و آگاه باشند و در محضر استادان این کار شاگردی کنند.

سوم تمرین و تکرار مستمر و مداوم در این زمینه، یعنی فن بیان و سخنوری، تا آنجا که در آغاز کار، حداقل روزی چند ساعت به انجام تمرین‌های لازم و مربوط اقدام کند و اگر این تمرین و تکرار در حضور جمعی از آشنایان و آگاهان به فن بیان و سخنوری انجام شود بهتر و مطلوب‌تر است.

و چهارم عشق و ذوق و علاقه به سخن و سخنوری. به بیان دیگر، کسی که به هنر سخنوری و خطابه روی می‌آورد، ابتدا باید از استعداد و ذوق و عشق و علاقه وافر نسبت به این هنر برخوردار باشد و هرگز از گذرگاه تفریح و تفریح به این هنر روی نیاورد.

در خانواده ما هنر سخن و سخنوری، علاوه بر این که ریشه وراثتی و ژنتیکی قوی دارد، از همه موارد ذکر شده در حد اعلای آن بهره برده است. من در نوجوانی علاوه بر تمرین‌های فراوانی که در خانه و مدرسه و در جمع معلمان و دانش‌آموزان داشتم، هر هفته در چندین جلسه و انجمن دینی و ادبی هم شرکت می‌کردم و در همه آن‌ها به ایراد سخن و خطابه می‌پرداختم، چندان که در دوران تحصیل متوسطه، معلمان و مدیران مرا با لقب «خطیب» فرا می‌خواندند.

● شما از نسل معلمان معلمان
هستید که علاوه بر تدریس و معلمی،
در تربیت معلمان هم نقش زیادی
داشته‌اید. از این شغل سخت ولی
دلپذیر چه توصیفی دارید؟

* در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنش‌ها گر کند خار مغیالان غم مخور

در بسیاری از کشورها معلم و معلمی، برخلاف جایگاه رفیع معنوی که دارد، از پایگاه اجتماعی و مدنی مطلوب برخوردار نیست. معلم برای این که در کار تعلیم و تربیت موفق و توانمند باشد، به‌طور قطع باید فراغت خاطر داشته باشد و دغدغه‌های کشنده و آزاردهنده معیشتی او را از کار مهم آموزش و پرورش باز ندارد. اکثر قریب به اتفاق کشورهای پیشرفته و متمدن و مترقی جهان معلمان آگاه و کارآمد و دلسوز دارند که جز درد معلمی و دلوایی تعلیم و تربیت هیچ دغدغه خاطری - به ویژه در حوزه مسائل مادی و معیشتی - ندارند.

در ایران، با کمال تأسف، از سال‌های دور، یعنی قبل از انقلاب اسلامی، معلمان این مرز و بوم درگیر دغدغه‌های مادی و تنگناهای معیشتی بوده‌اند، در سال‌های بعد از انقلاب نیز به دلایل گوناگون از جمله تهدیدها و تحریم‌های جهانی علیه کشور و انقلاب اسلامی، معلمان عزیز میهن اسلامی همچنان و بلکه شدیدتر از قبل درگیر گرفتاری‌ها و تنگناهای معیشتی بوده و هستند. با این همه، معلمان و فرهنگیان عزیز ما،

○ به نام خداوند جان‌آفرین

حکیم سخن بر زبان‌آفرین

با تشکر از اظهار لطفی که فرمودید و به پاس قدردانی از مقام معلم و استاد، به سراغ معلمی آمده‌اید که کوشیده تا در همه عمر و در تمامی عرصه‌های پرفراز و نشیب زندگی معلم باشد، معلمی کند و همواره معلم بماند. در ارتباط با مقام معلم و این که چرا هنر معلمی را برگزیده‌ام، باید خدمت شما و همه عزیزانی که گفت‌وگوی من و شما را مطالعه خواهند کرد، عرض کنم که انسان مکتبی در همه شئون زندگی باید مکتبی عمل کند. و اگر چنین نکند، هرگز از مکتب و اصول و مبانی مکتب بهره‌ای نبرده است.

این جانب به توفیق الهی و عنایت و حمایت چهارده معصوم علیهم‌السلام، از آغاز نوجوانی در سایه تربیت مربیان معتقد و متعهد کوشیده‌ام در اندیشه و بیان و عمل براساس آموزه‌های دینی و مکتبی اسلام عمل کنم. قرآن کریم که کتاب نور، هدایت، تربیت و حیات طیبه است، به پیروان خود در آیه ۷ سوره مبارکه حشر فرمان داده است: «... و آنچه را که پیامبر از سوی خدا به شما ابلاغ کرده پذیرا باشید و از آنچه شما را پرهیز داده است بپرهیزید و تقوای الهی پیشه کنید، چرا که عقاب خداوند سخت شدید است.» همچنین در آیه ۲۱ سوره مبارکه احزاب فرموده است: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ: «همانا سیره زندگانی پیامبر خدا برای شما مؤمنان اسوه و الگوی نیکو و پسندیده‌ای است».

به دلالت این دو آیه کریمه قرآنی، انسان مؤمن و مکتبی باید بر مبنای سنت پیامبر اکرم (ص) قیام و حرکت کند، وگرنه با مکتب قرآن و زندگی پیامبر بیگانه است. از سوی دیگر، پیامبر رحمت و هدایت فرموده است: اِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا؛ به تحقیق که خدا مرا معلم برانگیخته است.

بنابراین، بنده براساس هدایت قرآن و اشارت پیامبر خدا، هنر معلمی را برگزیده‌ام و به همه عزیزانی که دل در هدایت قرآن و چشم به راه حیات طیبه پیامبر اکرم (ص) دارند، سفارش می‌کنم که معلمی هنر بزرگ پیامبر است و آن‌ها که می‌کوشند پیرو دلخواسته او باشند، معلمی را انتخاب کنند، چرا که معلمی میراث ممتاز پیامبران است. حتماً مرا خواهید بخشید که به جای تفسیر جایگاه رفیع معلمی از زبان شاعران، به تحلیل و تفسیر پایگاه قرآنی معلم پرداختم.

● درس خطابه و فن و بیان، با
حضور شما، از ساعات دوست‌داشتنی
آن سال‌ها برای ما بود. سخنرانی‌های پر
شورتان قبل و بعد از انقلاب به خیلی‌ها
امید و شور و انگیزه مبارزه می‌بخشید.
این قدرت سخنوری چگونه برایتان
حاصل شده بود؟

○ قدرت و توان سخنوری انسان در گرو چند اصل بنیادی است:

اول وراثت و به تعبیر امروزی ژنتیک و مباحث مربوط به ژن که در تکوین حیات انسان مؤثر و مشهود است. این نوعی هدایت تکوینی و ژنتیکی است که هر فرد براساس توانایی‌های ذاتی خود استعداد یا استعدادهای ویژه‌ای دارد. قدرت سخن و توان سخنوری نیز یکی از ویژگی‌های تکوینی

**فخرالدین
معلمی دلسوز
و قانع، استادی
فهمیم و خردمند،
شاعری توانا
و خطیبی
قدرتمند بود که
به قدرت رعد
سخن می گفت
و به حرارت
و روشنائی
صاعقه آسمان
خطبه می خواند
و به روانی
چشمه ساران
و رودهای
خروشان نطق
می کرد**



**انسان مؤمن
و مکتبی باید
بر مبنای سنت
پیامبر اکرم (ص)
قیام و حرکت
کند، وگرنه با
مکتب قرآن و
زندگی پیامبر
بیگانه است.
از سوی دیگر،
پیامبر رحمت و
هدایت فرموده
است: اِنَّمَا بُعِثْتُ
مُعَلِّمًا؛ به تحقیق
که خدا مرا معلم
برانگیخته است**

به دلیل توکل به خدا و تعهد به اسلام و توسل به سیره حیات بخش ائمه اطهار علیهم السلام و با توجه به هویت و شخصیت ذاتی خویش، در کار خطیر و هنر عظیم معلمی موفق بوده‌اند. چندان که همه می‌دانیم و می‌بینیم، موفقیت‌های علمی دانش آموختگان میهن اسلامی روز افزون است و رتبه علمی کشور در سطح جهانی ترفیع یافته است.

من نیز به نوبه خود از معلمان مسئول و متعهدی که داشته‌ام، آموخته‌ام که معلم باید در کار بزرگ معلمی به پیامبران خدا اقتدا کند و از خدای بزرگ توفیق هدایت و حمایت انسان‌ها را طلب کند و نیک باور داشته باشد که «اجر معلم با خدای معلم است، نه با خلق ضعیف و ناتوان و غیرمسئول او». در همه دوران معلمی خود هم، در مراکز تربیت معلم، به همه دانشجویان سفارش می‌کردم و هنوز هم سفارش می‌کنم که گرفتار وسوسه‌های نفسانی و دغدغه‌های مادی و معیشتی نشوند و با اتکال به خدای حکیم و توسل به دامن پر فیض ائمه اطهار (ع)، مردانه به امر خطیر تعلیم و تربیت نونهالان و نوجوانان و جوانان میهن بزرگ اسلامی ایران قیام کنند و ایمان داشته باشند که خدای کریم آن‌ها را فراموش نمی‌کند و همواره در سایه حمایت بی‌زوال خویش حافظ و حامی آن‌هاست. کلام آخر این که منطق معلمان عزیز و گرامی کشور باید با این بیت همراه و همراز باشند که:

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم
با پادشه بگوی که روزی مقدر است

● شاید مرحوم فخرالدین حجازی (برادر عزیز شما) برای نسل حاضر معلمان، به اندازه نسل ما شناخته شده نباشد. برای ادای دین به آن بزرگوار و یادکردی از خطابه‌ها و سخنرانی‌های پرشورش که حتی سنگرهای رزمندگان در دوران دفاع مقدس را در جای‌جای خطوط دفاعی بی‌نصبی نمی‌گذاشت، برایمان بگویید.

○ بله، مرحوم مغفور استاد فخرالدین حجازی، علاوه بر نسبت برادری، سمت استادی مرا نیز داشته است. من اضافه بر این که از محضر درس وی استفاده می‌کردم، در حوزه خطابه و سخنوری هم از فیوضات و راهنمایی‌های بی‌دریغ ایشان بهره‌مند بودم و «در حوزه سخنوری شاگرد ممتاز مکتب ایشان به‌شمار می‌آیم».

فخرالدین معلمی دلسوز و قانع، استادی فهمیم و خردمند، شاعری توانا و خطیبی قدرتمند بود که به قدرت رعد سخن می‌گفت و به حرارت و روشنائی صاعقه آسمان خطبه می‌خواند و به روانی چشمه‌ساران و رودهای خروشان نطق می‌کرد.

از آغاز جوانی معلم بود و سخنور. معلمی جان آگاه و خطیبی دانشمند و توانا. به زلالی و روانی آب شعر می‌سروده. همه شاعرانی که حضور وی را در انجمن‌های ادبی درک کرده‌اند، به عنوان شاعری سترگ و سخن‌شناسی بزرگ از ایشان یاد می‌کنند. سخنوری را از انجمن تبلیغات اسلامی سبزوار در سن ۱۸ سالگی آغاز کرد و طنین نطق‌های آتشین او تا خراسان بزرگ، مساجد تهران، حسینیه ارشاد، دانشگاه‌های سراسر کشور و تا فراسوی مرزهای میهن اسلامی، ایالات

متحدۀ آمریکا، مراکز فرهنگی کشورهای انگلستان، روسیه، چین، فرانسه، کشورهای آسیایی و آفریقایی دامن کشید. پیش از انقلاب که اندک کسانی توان و جرئت سخن گفتن داشتند، وی در سراسر میهن بزرگ ایران و به‌خصوص در تهران بزرگ، در نهایت شجاعت و شهامت، فریادگر بیداری اسلامی و پرچم دار دفاع از ارزش‌های قرآنی و اسلامی و مدافع حریم رفیع ولایت علوی بود. آن‌ها که می‌خواهند ایشان را بیشتر بشناسند، به ویژه نامه کیهان فرهنگی شماره ۲۲۴ سال بیست و دوم خرداد ماه ۱۳۸۴ مراجعه کنند.

● یاددارم که در کلاس‌های تربیت معلم شما به مطالعه کردن و خواندن کتاب خیلی تأکید داشتید. در مورد خواندن و نوشتن چه صحبتی برای معلمان دارید؟

○ آدمی منهای کتاب و مطالعه، که موجب افزایش دانش و آگاهی و قدر و منزلت وی می‌شود، جنبه‌ای بیش نیست. ارزش هر کس به میزان آگاهی، معرفت، بصیرت و دانش و تعهد اوست و این مهم جز در سایه درس استاد و در خلوت کتابخانه و کتاب فراهم نمی‌شود. همه اندیشمندان، فرهیختگان، دانشوران، حکیمان و ادیبان به فیض سرشار شدن از چشمه جوشان مطالعه و تحقیق و پژوهش و کتابخوانی بر قله رفیع سیادت و بزرگی ایستاده‌اند.

کتاب و کتابخوانی بر هر انسان اندیشمندی فرض است، ولی برای مؤمن به خدا و قرآن و عترت فریضه است. اصلاً کتاب مبین اسلام «قرآن» نام دارد و قرآن به معنای خواندن و خواندنی است. خودتان می‌دانید، در همین کتاب و نخستین آیاتی که جان پیامبر اسلام را روشنی و آگاهی و معرفت بخشید، فرمان به خواندن است، آن هم خواندنی که به نام خدا و یاد خدا و اذن خدا آغاز می‌شود. در همین کتاب و همین شریعت، دانایان با نادانان برابر نیستند. و رفعت و جلالت و بزرگی از آن مؤمنان جان آگاهی است که مراتب و درجاتی از دانش را دریافته‌اند. در منطق پیامبر (ص) و مکتب اهل بیت (ع) بیشترین توصیه به پیروانشان، سفارش به دانش‌اندوزی و تحصیل علم و معرفت است. در این باره کلام را با بیان توصیه بیدارگر معاصر بزرگ اسلامی - به فرزندش احسان - به پایان می‌برم که فرمود: «پسرم، اگر می‌خواهی آگاه و آزاد از بند ذلت هر ستمگری باشی، بخوان، بخوان و بخوان».

● از خاطرات تلخ و شیرین دوران معلمی برای معلمان بگویید و حس کنونی خود را نسبت به معلمی بیان فرمایید.

○ به‌نظر من در رابطه با هنر عظیم معلمی، خوش‌یختانه، خاطره تلخ یا وجود ندارد یا اگر وجود داشته باشد چندان اندک است که شایان ذکر نیست. ولی من اگر بخواهم خاطره تلخی از دوران معلمی بگویم، تنها خاطره‌ام این است که در مدت سی سال خدمت معلمی‌ام، هیچ مسئولی از مسئولان آموزش و پرورش، هیچ‌گاه نه به نقد و نه به قدرشناسی، به سراغ این معلم کوچک در مراکز تربیت معلم مشهد نیامد. از شیرین‌ترین خاطرات معلمی من هم این است که هر روزه دانشجویان دیروز خود را در هیئت معلمان و استادان

در سال ۱۳۶۲ به راهنمایی برادرش فخرالدین در آستان قدس رضوی به نشر مجله علمی-فرهنگی «مشکات» فصل نامه آستان قدس رضوی اقدام کردم و تا سال ۱۳۶۷ به مدت پنج سال مدیریت آن نشریه را عهده دار بودم. سیاست را می فهمم، ولی هرگز به سیاست بازی آلوده نشده ام و این خود از الطاف خفیه الهی در حیات من بوده است.

در حوزه نگارش و نویسندگی از سال ۱۳۵۶ با تألیف کتاب مفید و مؤثر «فرهنگ نماز» دست به کار نویسندگی شدم و تا به حال در حوزه تألیف و ترجمه این آثار به قلم من منتشر شده اند:

۱. فرهنگ نماز، ۲. پایگاه رهبری در قرآن، ۳. دو پیام از صحیفه سجاده، ۴. در آفتاب نهج البلاغه، ۵. تجلی امامت در

نهج البلاغه، ۶. پیوند با خدا، ۷. صبر جمیل، ۸. سنگدلی (قساوت قلب)، ۹. در بهار محبت عترت، ۱۰. بازگشت از گناه، ۱۱. روشنی راه، ۱۲. پیام قرآن (ترجمه تفسیر سوره مبارکه والعصر، تألیف شیخ محمد عبده مصری، ۱۳. امت اسلامی (تألیف دکتر محمد صادق عرجون، استاد دانشگاه الازهر مصر)، ۱۴. ترجمه کتاب شریف صحیفه الرضا(ع) (تحقیق دکتر حسینعلی محفوظ)، ۱۵. سید شباب اهل الجنة (تألیف محمد احمد عاشور).

این آثار را انتشارات بعثت تهران، انتشارات قائم اصفهان، انتشارات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، انتشارات الهام تهران، انتشارات ندای اسلام مشهد و انتشارات رسالت قلم تهران به زیور طبع و نشر آراسته است. آنچه شایان ذکر و باعث سرفرازی و افتخار من است، این که قلم و بیان بنده فقط در راه دفاع از مکتب و معارف اسلامی و حمایت و تبلیغ فرهنگ زنده و سازنده علوی،

حسینی، جعفری، رضوی و مهدوی به کار رفته است. و این همه را از فضل خدا و عنایت چهارده معصوم (ع) دارم. در راستای این حقیقت و این فضیلت سروده ام:

در سایه سار مهر علی جان گرفته ام
مهر علی، مهر سلیمانی من است
سر برخط محمد و دل عاشق حسین
آزادگی کرامت انسانی من است

و مسئولان کشوری در مساجد، مراکز فرهنگی و هنری، در زیارت عتبات عالیات، در مراسم با شکوه حج و در حریم حرم مقدس رضوی می یابم، در حالی که با مهر و لبخند مرا در آغوش می کشند و می بوسند و می گویند: «این همه از هدایت و حمایت و سخنان آموزنده و الهام بخش شما یافته ایم.» من در پاسخ ایشان می گویم: «ما توفیقی الا بالله العلی العظیم».

● **خوانندگان ما و معلمان عزیز**
مخاطب این مجله بیشتر متعلق به
نسلی هستند که شاید با شما آشنایی
زیادی نداشته باشند. از خودتان، دوران
تحصیل، گام های معلمی و زندگی
شخصی و آثار خود برای ایشان بگویید.

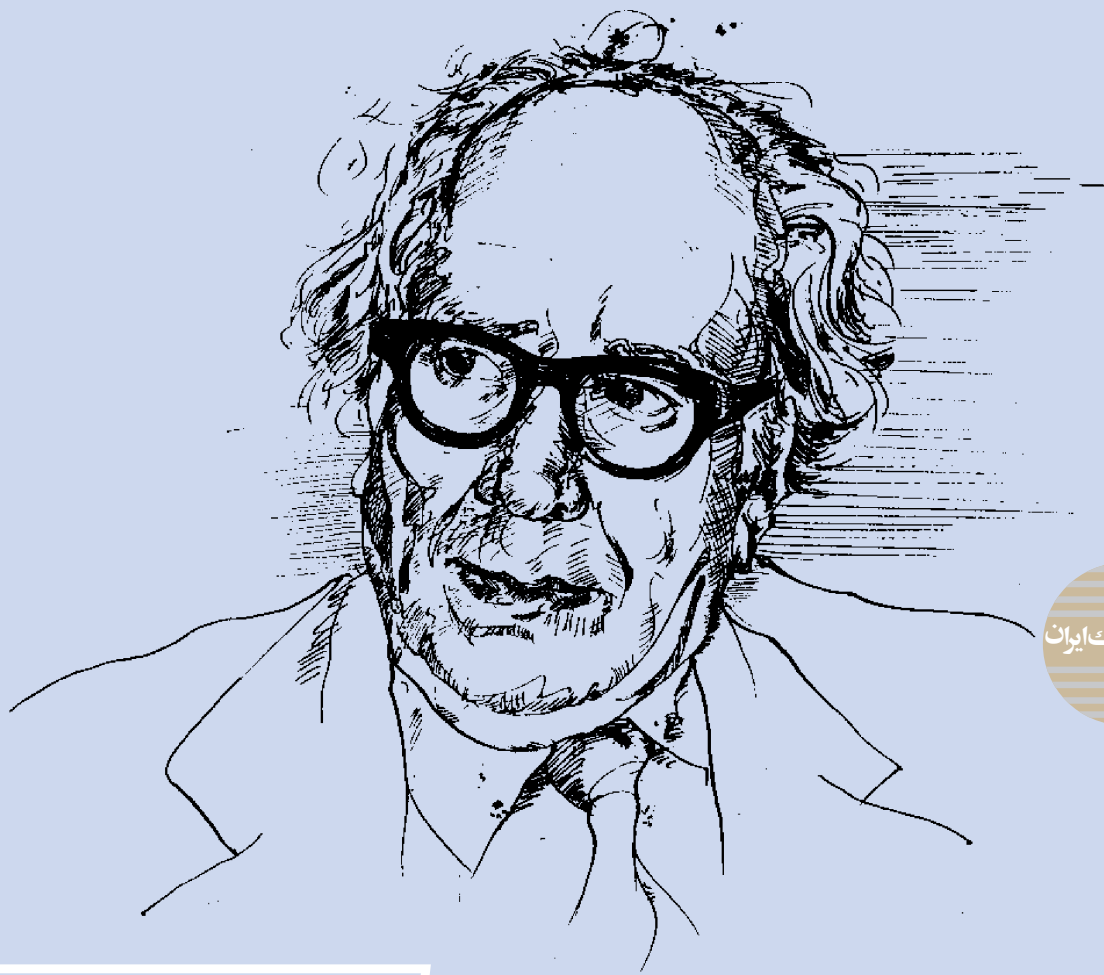
○ زادگاه من شهر سبزوار، شهر سرداران است. پدرم روحانی آزاده ای بود که هیچگاه نان دین و دین داری نخورد و به ما نیز نخورانید. با نماز و قرآن انس وافر داشت، چندان که همه عمر یا در نماز بود و یا به تلاوت قرآن کریم دلگرم. همه کسانی که او را می شناختند از استخاره های شگفت و حیرت انگیز او یاد می کنند. چندان شگفت که نیت طرف را واگو و عاقبت کارش را به روشنی و صراحت بیان می کرد.

مادر من **بی بی حوریه**، علویه محترمه ای بود که عاشق اهل بیت علیهم السلام بود و از سوی مادر از نوادگان مرحوم حکیم **حاج ملاهادی سبزواری** به شمار می آید. فارغ التحصیل دانشگاه فردوسی و بهره مند از دانش حوزه علمیه مشهد هستم. خرسندم که به سابقه روشن خدمتی و به گواهی همه دانشجویانم در دوران تدریس معلمی موفق و کارآمد بوده ام و این همه به عنایت حضرت حق تعالی و حمایت خاندان عصمت و طهارت (ع) نصیب شده است.

من به گمان خود، انسان ناچیز و گمنامی هستم از بندگان خدای بزرگ و به لطف و هدایت و کرامت پروردگار کریم در کار و خدمتم موفق بوده ام. هرگز قلم به مزد ارباب زر و زور و تزویر نبوده ام و کلام و کتاب و قلم را جز در راه گسترش فرهنگ اصیل اسلام و دفاع از حرمت حریم خاندان عصمت و طهارت به کار نبرده ام. تا بوده چنین بوده و تا باد چنین باد.

از پانزدهم خردادماه ۱۳۴۲ در سن ۱۵ سالگی، همزمان با قیام امام خمینی (ره) با سیاست اسلامی و سرآغاز انقلاب اسلامی آشنا و همراه شدم و در راه تحقق این آرمان مقدس از هیچ تلاشی دریغ نکردم تا آنجا که چندین بار توسط ساواک بازداشت و شکنجه شدم، ولی هرگز از سختی های راه نهراسیدم و از مبارزه با عوامل استثمار و استعمار امپریالیسم غرب که در ارکان حکومت پهلوی ریشه دوانده بود کوتاه نیامدم. در فاصله سال های ۱۳۵۴ تا مهرماه ۱۳۵۷ دوبار به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمدم و هر دو بار از سوی سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) شناسایی شدم و به جرم عدم صلاحیت سیاسی از کار باز ماندم و اخراج شدم. سرانجام در مهرماه سال ۱۳۵۷ برای سومین بار به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمدم که خوشبختانه طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی به یاری من آمد و سرانجام در این وزارتخانه ماندگار و به کار تدریس در مراکز تربیت معلم خراسان مشغول شدم.





معلمان بزرگ ایران

استاد سید محمد محیط طباطبایی

۱۲۸۱ - ۱۳۷۱

اسفندیار معتمدی

«در زواره اصفهان به دنیا آمدم. در مکتب ملاعلی پسر حاجی مکتب‌دار زواره آغاز به تحصیل کردم. علوم قدیمه را نزد پدرم مرحوم سید ابراهیم طباطبایی و برخی از علمای زواره فراگرفتم. در سال ۱۳۰۰ شمسی به اصفهان آمدم و در مدرسه کاسه‌گران توقف کردم و به تحصیل مقدمات طب جدید پرداختم که مقدمه آن تحصیل زبان فرانسه بود.»

این جمله‌ها گوشه‌ای از مصاحبه مفصلی است که استاد سید محمد محیط طباطبایی، معلم، محقق، نویسنده، سخنران، مورخ، روزنامه‌نگار و شاعر، با کیهان فرهنگی داشته است. نویسنده‌ای که در مدت ۵۰ سال ۱۶۰۰ مقاله در مطبوعات کشور نوشته و مجموعه‌ای در ۱۵۰۰۰ صفحه از آن‌ها فراهم آورده است و سخنرانی که در مدت ۲۰ سال از ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۸ تعداد ۵۰۰ سخنرانی رادیویی داشته است! راستی اینها را نزد کدام استاد و در چه دانشگاهی خوانده بود؟

جالب است بدانیم که تحصیلات رسمی محیط مدت سه سال در دارالفنون تهران (۱۳۰۲-۵) و یک سال هم در مدرسه عالی حقوق بود بنابراین، مدرک رسمی تحصیلی او دیپلم ادبی دارالفنون بود اما او یک خودآموز مادام‌العمر بود. زبان فارسی را به حد اعلای دانست. به زبان عربی کاملاً مسلط بود و بدان سخن می‌گفت و می‌نوشت. زبان‌های انگلیسی و فرانسه را خوب می‌دانست. به زبان‌های ایران قبل از اسلام یعنی پهلوی، سغدی، خوارزمی، اوستایی و سریانی تا حدی که به زبان فارسی و عربی در ارتباط است آشنایی داشت.

استاد محیط طباطبایی پس از تحصیل در دارالفنون و یک سال مدرسه عالی حقوق، در وزارت فرهنگ استخدام شد و در خوزستان به کار معلمی پرداخت: «هنگام تدریس، محلی که انتخاب کردم، دور از تهران بود. هر وقت معلمی نبود از من خواهش می‌کردند که تو درس بده، چون فارسی و عربی و ریاضی می‌دانستم. متوسطه خوانده بودم. در خارج از تهران که بودم، گاهی مدرسه‌داره می‌کردم و گاهی مدیر فرهنگ بودم. به تهران که آمدم معلم تاریخ و جغرافیا شدم. از آن پس به تاریخ توجه کردم و با همکاری شاگردان، به تحقیق ادامه دادم. من هر چه یاد گرفته‌ام از کار معلمی و شاگردی بوده است. متأسفانه استادی نداشتم. بیشتر هم خودآموز بودم. ولی بعد که معلم شدم اساس کار من نیاز و

تاریخ

تحلیلی مطبوعات

ایران، نقش سیدجمال الدین

اسدآبادی در بیداری مشرق زمین،

جغرافیای نو و شرح حال خود وی

است. کتاب‌های جغرافی استاد کتاب‌های

درسی بودند که او برای دوره دبیرستان تألیف

کرده بود. استاد در موضوع کارهای تحقیقی خود

چنین گفته است.

«من آدمی آزاد بودم که درس متوسطه می‌دادم و برای خودم هم مطالعه می‌کردم. گاهی موجهی فراهم می‌شد که در یک امری دخیل بشوم. مثلاً «محمد زکریا» را یک مجله عربی، یک طبیب عرب، و نه مسلمان، دانسته بود و به همین دلیل هیچ یک از شاگردان ایرانی و غیرعرب، در جشن مربوط به او شرکت نکرده بودند. بنابراین، من خواستم بگویم که او مسلمان ایرانی است و به زبان عربی چیز می‌نوشته است. بنده کاری به محمد زکریا نداشتم، من نه طبیب بودم، نه استاد تحقیق دانشگاه، آدمی بودم که به‌طور آزاد در جامعه زندگی می‌کردم، آزاد فکر می‌کردم و آزاد هم می‌نوشتم. پس من دلیلی نداشتم که راجع به خیام بنویسم، چون نمی‌خواستم خیلی درس بدهم. این کار آقایانی بود که در دانشگاه بودند و مثلاً تحقیق می‌کردند...

استاد محیط طباطبایی کتابی به نام خیامی یا خیام نوشته و در آنجا با تحقیق به نتایج جالبی رسیده است. و آن اینکه خیام ریاضی‌دان با خیام شاعر یک نفر نیستند. خیام ریاضی‌دان شعر نمی‌گفته و ضمناً هیچ اثر نجومی ندارد. صاحب کیسه نیست و زیچ هم به نام ملک‌شاه ننوشته است. نوروزنامه هم از او نیست، و نامش خیامی است نه خیام. اما این شعرها از شاعری به نام ابن خیام است. شعر ابن خیام شاد است و شاعر هم خوش‌گذران و آدمی است که طبیب و ندیم شاه بوده و کاری به ریاضی و حکمت نداشته است. جالب است که استاد ضمن تحقیق درباره خیامی ریاضی‌دان و ابن خیام شاعر، به عمر خیام‌های دیگری هم رسیده است. نتیجه تحقیقات ایشان این است که «پس به‌طور خلاصه دریافته‌ام که ابوالفتح عمر ابراهیم خیامی نیشابوری بدانیچه از یازده رساله و کتاب عربی منسوب به او و شهادت شش تن از ادبا و علما و شعرای معاصر او و روایت چند تن از مورخان و عالمان نزدیک به زمان او معلوم می‌شود، خیامی و نه خیام بوده است» (خیامی یا خیام، ۱۳۷۰: ۲۷).

منبع

۱. کیهان فرهنگی، دی‌ماه ۳۶، ویژه‌هشتصدمین سالگرد تولد سعدی.
۲. خیام یا خیامی، سیدمحمد محیط طباطبایی، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۰.

سؤال

شاگردان بود»

(مصاحبه).

استاد محیط طباطبایی ضمن

کار تدریس در سال‌های ۱۸-۱۳۱۶ به

مدت دو سال مجله آموزش و پرورش را

اداره می‌کرد و تعداد ۲۴ شماره از آن را منتشر

کرد. در ۱۳۲۰ مجله «محیط» را منتشر کرد و از

۱۳۲۷ تا ۱۳۳۴ در دهلی، بغداد و دمشق و بیروت

مشاور فرهنگی بود. در این مدت و سال‌های بعد در

چندین کنگره فرهنگی، علمی، اجتماعی و ادبی در این

شهرها و تهران و پاریس شرکت کرد.

استاد محیط طباطبایی در سال ۱۳۳۷ از خدمت

دولت بازنشسته شد. بعد از بازنشستگی به دعوت رادیو

ایران برنامه «مرزهای دانش» را با همکاری چند نفر از

دانشمندان دایر و پس از ۱۰ سال خود به تنهایی آن

را اداره کرد. این کار به مدت ۲۱ سال ادامه داشت.

موضوع سخنرانی‌های استاد در مسائل تاریخ، جغرافیا و

زندگی نامه نزدیکان علمی دوره اسلامی بود.

محیط بعد از انقلاب اسلامی در چند کنگره شرکت

و سخنرانی کرد؛ از جمله در کنگره ابن سینا در سال

۱۳۵۹، و اواخر سال ۱۳۶۲ در کنگره خوارزمی و کنگره

سعدی در سال ۱۳۶۳.

تألیفات استاد

نخستین نوشته استاد مجموعه مقالاتی درباره

زکریای رازی بود که از سال ۱۳۰۹ در ۳۰ شماره

روزنامه ایران منتشر شد. وی این مقالات را به مناسبت

هزارمین سال تولد این دانشمند بزرگ ایرانی نوشت و

منتشر کرد که بعداً به صورت یک رساله درآمد و دکتر

محمود نجم‌آبادی آن را چاپ و منتشر کرد.

استاد درباره حدود ۲۰۰ موضوع بی سابقه یا کم سابقه

تحقیق و تحریر کرد و آن‌ها را به صورت سخنرانی بیان

کرد یا در روزنامه‌ها و مجلات کشور منتشر ساخت.

استاد در روزنامه و مجله‌های ایران، شفق سرخ، اطلاعات

و گوهر، مقالاتی چاپ کرد. دیگر از نوشته‌های ایشان

تاریخ اعزاز محصل به اروپا، زندگی محمد زکریای

رازی، دوران نادر. تاریخ نشر فارسی در قرن سیزدهم،



کازم فائقی
(۱۳۱۰)

معلم، مترجم و نویسنده کتاب‌های علمی

کسانی که با کتاب‌های علمی - آموزشی سروکار دارند با نام «کازم فائقی» به خوبی آشنا هستند. وی در تبریز متولد شده است. دو مدرک در رشته‌های فیزیک و علوم تربیتی دارد. ۲۸ سال در آموزش و پرورش خدمت کرده و زندگی خود را با تدریس و ترجمه از زبان‌های فرانسه و انگلیسی گذرانده است. به گفته خودش تاکنون ۳۴۰ کتاب در زمینه‌های ریاضی و آزمایش‌های علمی ترجمه کرده است که در نوع خود بی‌نظیرند. وی گفته است: چون به نظر خیلی‌ها ریاضی خستگی‌آور است، من تصمیم گرفتم این دانش را در لاف‌های زیبا عرضه کنم. به این ترتیب، افراد درمی‌یابند که ریاضی نه تنها خسته‌کننده نیست بلکه می‌تواند رفع خستگی هم بکند». مجموعه چهار جلدی «ریاضیات زیبا و دوست‌داشتنی»، یکی از آثار کازم فائقی در دومین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد، حائز دریافت جایزه شده است.

نگاه قرآن به تاریخ

محمدحسن مکارم
مدرس مراکز تربیت معلم
و مرکز آموزش نیروی انسانی فارس

آموزه‌های قرآنی

مطالعه تاریخ را نباید یک سرگرمی و به منظور پُر کردن اوقات بیکاری تلقی کرد، تاریخ پل ارتباطی میان نسل‌های متوالی بشر است. برای دسترسی به تجربه‌ها و اندوخته‌های پیشینیان، تاریخ را از سه منظر می‌توان نگریست: معانی تاریخ، علم تاریخ و فلسفه تاریخ.

معانی تاریخ

ثبت و ضبط حوادث زندگی گذشته بشر روی کره زمین و آگاه شدن از این وقایع و حوادث و به قول ابن خلدون در «مقدمه»: بیان سرگذشت ملت‌ها، پیامبران و پادشاهان. این منظر که می‌توان آن را «تاریخ نقلی» نامید، از نظر اعتبارسنجی، مورد بحث و گفت‌وگوست. بعضی معتقدند که تاریخ مملو از جعل و تحریف است و توسط پادشاهان و متنفذان، مصادره به مطلوب شده و قابل اعتماد نیست. کسانی که این قدر بدبین نیستند، می‌گویند هر مورخی، ناخواسته، تحت تأثیر سلاقی و عقاید خود بوده و بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی‌هایی در نقل حوادث تاریخی اعمال کرده است.

البته شواهدی در این خصوص هست و ما خود دیدیم که چگونه سال ۱۳۵۵ هجری شمسی را به ۲۵۳۵ تغییر دادند تا مسیر تاریخ ایران را تغییر دهند؛ یا جعل داستان کتاب سوزی اسکندریه و یا مسئله «هولوکاست» که امروزه در کم و کیف وقوع آن تردیدهایی پیدا شده

است. عقل حکم می‌کند که خود را از تاریخ نقلی محروم نکنیم اما ابزار راستی آزمایی را هم به دست آوریم.

علم تاریخ

علم تحلیل و بررسی وقایع دوران‌های گذشته و کشف قواعد و سنن حاکم بر زندگی پیشینیان. در اینجا، حوادث گذشته بشر دست‌مایه و خمیرمایه قرار می‌گیرد تا روابط علی و معلولی بین آن‌ها استنباط شود و یک سلسله قواعد و ضوابط قابل تعمیم به موارد مشابه به دست آید و چراغ راه آینده قرار گیرد. بدیهی است که علم تاریخ به این معنا، قابل مقایسه با علوم تجربی نیست که مواد آن در دسترس و قابل آزمایش‌اند؛ بلکه در اینجا به کمک عقل و ذهن و استدلال و قیاس به کشف قوانین حاکم بر تاریخ می‌رسیم.

به گفته استاد مطهری، تاریخ علمی برخلاف تاریخ نقلی، کلی است نه جزئی و عقلی است نه نقلی محض؛ کار

مورخ در این زمینه، شبیه کار فیلسوف است نه کار دانشمند علوم تجربی (جامعه و تاریخ، فصل چهارم).

فلسفه تاریخ

علم به تحولات و تطورات جوامع از مرحله‌ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تحولات؛ به زبان دیگر، علم به «شدن» جامعه‌ها نه «بودن» آن‌ها.

تاریخ از این منظر پاسخگوی سؤالاتی از این قبیل است: تاریخ به کجا می‌رود؟ چگونه می‌رود؟ سازوکار حرکت و محرک آن چیست؟ از چه راهی می‌رود؟ آیا تجربه‌بردار است؟ آیا قابل پیش‌بینی است؟ ... بعضی فلسفه تاریخ را به دو بخش جدا از یکدیگر تقسیم کرده‌اند، یکی به نام «فلسفه علم تاریخ» و دیگری «فلسفه نظری تاریخ».

قرآن و تاریخ

اکنون دنبال آنیم که نظر قرآن کریم را پیرامون مقوله تاریخ و کارایی آن بدانیم. آیا تاریخ عبارت است از دروغ‌پردازی‌های بی اعتبار و غیر مفید، یا به عکس، قابل استفاده، عبرت‌آموز و راهگشا؟ برای بررسی این موضوع، دیدگاه قرآن را در دو قسمت بررسی می‌کنیم؟

نگاه قرآن به

اجزای تاریخ

کافی است مروری بر اسامی سوره‌های قرآن کریم بیندازیم تا معلوم شود خداوند روی اجزای تاریخ

یکی از سنت‌های عمومی الهی این است که هر تغییر و تحولی در سرنوشت جوامع بشری منوط به خواست و اراده و تلاش خودشان است: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**. بنابراین، نباید عقب‌افتادگی‌های مسلمین را به اراده استعمار نسبت داد و خود را تبرئه کرد

تاریخ

بر صاحبان گودال شکنجه باد، همان
گودال‌های پرهیزم و شعله ور، هنگامی که
کنار آن نشسته بودند و شکنجه‌هایی را که نسبت به
مؤمنان انجام می‌گرفت تماشا می‌کردند.

توضیح اینکه «ذونواس» از پادشاهان یمن یهودی
شده بود، اما عده‌ای از ساکنان شمال یمن، یعنی بحران،
هنوز نصرانی مانده بودند. ذونواس آنان را به یهودیت
خواند، نپذیرفتند، خندق عظیمی حفر کرد و آنان را
یک جا سوزاند و جمعی را قطعه‌قطعه کرد. عده‌ای نیز
به تماشا و لذت بردن از این صحنه‌ها نشسته بودند که
مسلمان در جرم قاتلان شریک‌اند.

در آیه بعد می‌فرماید: هیچ ایرادی بر این‌ها (مؤمنان
مسیحی) نداشتند، جز اینکه به خداوند عزیز و حمید
ایمان آورده بودند. در تفسیر آمده است قیصر روم که
مسیحی بود، به انتقام برخاست و لشکر ذونواس را به
سزای شقاوت خود رساند و یمن را، علاوه بر حبشه،
به نجاشی سپرد. این صفحه از تاریخ قرآنی، از یک
سو استقامت مؤمنان را نشان می‌دهد و از سوی دیگر،
انتقام الهی را از کسانی که کوره آدم‌سوزی راه انداختند.
تاریخی را که قرآن بازگو می‌کند، برخلاف تاریخی که
مورخان نوشته‌اند، از مبدأ وحی صادر شده و خالی
از هرگونه سهو و جعل و تحریف است، یعنی قابل
اعتماد است، کما اینکه می‌فرماید: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ
نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ».

خداوند، خود را بازگوکننده بهترین قصه‌ها
و سرگذشت‌ها لقب داده [نحن نقصّ

گذشتگان نظر داشته و شرح حال
شخصیت‌های تأثیرگذار و نیز اقوام و
جوامع عبرت‌آمیز و آموزنده را آورده است؛ نوح،
ابراهیم، یونس، محمد(ص)، یوسف، لقمان، مریم،
مؤمن، انبیای بنی‌اسرائیل، هود، آل عمران، منافقون،
کافرون و قریش نام سوره‌ها هستند.

طبق یک محاسبه داستان‌های مطرح شده در
کتاب آسمانی ما به ۲۶۸ مورد می‌رسد که حجم
قابل توجهی از قرآن کریم را به خود اختصاص
می‌دهد. برخی از این داستان‌ها، به اختصار و
در قالب یک یا چند آیه ذکر شده است، مانند
ماجرای ابولهب در سوره لهب، عاصم وائل در
سوره کوثر، عبدالله ابن ام مکتوم در سوره عبس،
بلعم باعورا در سوره اعراف (آیه ۱۷۶-۱۷۵)،
قوم عاد، اصحاب فیل، قوم ثیج و اصحاب الرس.
اما بعضی به گونه مفصل، مانند داستان حضرت
یوسف (ع) که بیش از یکصد آیه فقط در سوره
یوسف به آن تعلق گرفته، یا ماجراهای زندگی و
رسالت پرنشیب و فراز حضرت موسی (ع) که در
سوره‌های گوناگون پراکنده است و چندصد آیه را

در بر می‌گیرد و خود مشتمل بر حوادث تاریخی متعددی
است، از جمله داستان ولادت موسی در خانه فرعون، موسی

در خانه شعیب، مقابله او با فرعون و هامان، کوچ دادن بنی‌اسرائیل به ارض موعود، درگیری با عمالقه، ایمان
آوردن ساحران، ماجرای مؤمن آل فرعون، رویارویی موسی با قارون، ماجرای موسی و خضر، رفتن موسی به ميعاد،
سرگذشت موسی و هارون و سامری، گاو بنی‌اسرائیل، قضیه روز شنبه و من و سلوی.

در اینجا یک نمونه از اجزای تاریخ را که قرآن معترض آن شده، بیان می‌کنم و آن

داستان «اصحاب اخدود» در سوره مبارکه بروج است. در ابتدا خداوند به

آسمان و ستارگان درخشان آن و سپس به روز رستاخیز و گواهان

اعمال و خود اعمال [شاهد و مشهود] سوگند می‌خورد،

آن‌گاه می‌فرماید: قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ، النَّارِ ذَاتِ

الْوُقُودِ، أَذْهَبَ عَلَيْهِمُ قُعُودٌ...؛ مرگ و عذاب



حسن احمدی گیوی
(۱۳۹۱-۱۳۲۰)

استاد زبان و ادبیات فارسی،
تهران

اگرچه در کارنامه روان‌شاد
دکتر حسن احمدی گیوی
سابقه‌ای از خدمت در
آموزش و پرورش وجود
ندارد، ولی او از نادر استادانی
بود که به آموزش زبان فارسی
در حوزه دبیرستان خدمات
شایانی کرد و آن بویژه به
دلیل کتاب دوجلدی «دستور
زبان فارسی» است که با
حسن انوری نوشت و یکی از
بهترین آثار در این زمینه برای
دانش‌آموزان است.

حسن احمدی گیوی در
شهرستان گیوی (خلخال)
متولد شد. در رشته‌های
ادبیات فارسی، فلسفه و
ادبیات فارسی تحصیل کرد
و در دانشگاه تهران به خدمت
مشغول شد تا در سال ۱۳۶۱ به
بازنشستگی نایل آمد. وی از
شاگردان برجسته بدیع‌الزمان
فروزانفر بود و بیش از چهار
دهه با مؤسسه لغت‌نامه
دهخدا همکاری کرد و ۲۴
جلد از ۲۲۲ جلد مجموعه
لغت‌نامه را به نگارش
درآورد. وی در مجموع بیش
از ۵۰ جلد کتاب در زمینه
ادبیات فارسی به رشته تحریر
درآورد.

تاریخی را
که قرآن
باز گو می‌کند،
بر خلاف
تاریخی که
مورخان
نوشته‌اند،
از مبدأ وحی
صادر شده
و خالی از
هر گونه سهو و
جعل و تحریف
است

امام گلچینی از
اطلاعات خود
را در اختیار
فرزندش
می‌گذارد.
شایان ذکر
است که آن‌ها
را مأخوذ
از تجربه
گذشتگان و
مطالعه تاریخ
آنان اعلام
می‌کند، نه از
علم امامت
خود!

علیک أحسن القصص و مکرراً، امر به تفکر در آن‌ها فرموده [فَأَقْصُصْ الْقَصَصَ لَهُمْ يَتَفَكَّرُونَ] و این کار را موجب عبرت و اعتبار خلاق دانسته است [لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ]. علی (ع) نیز مطالعه تاریخ را بسیار سودمند دانسته، در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به امام حسن (ع) می‌فرماید: فرزندانم! هر چند من عمر همه پیشینیان را نداشته‌ام، اما در اعمال و اخبارشان چنان اندیشیده‌ام که چون یکی از آنان شده‌ام و گویی از اول عمرشان تا پایان با آنان بوده‌ام ... سپس امام گلچینی از اطلاعات خود را در اختیار فرزندش می‌گذارد. شایان ذکر است که آن‌ها را مأخوذ از تجربه گذشتگان و مطالعه تاریخ آنان اعلام می‌کند، نه از علم امامت خود!

نگاه قرآن به مجموع تاریخ

خداوند آیاتی را بیان فرموده که حاکی از قواعد و روابط علی و معلولی حاکم بر جامعه‌ها و تاریخ زندگی بشر است. ناگفته پیداست که در جهان‌بینی الهی، برخلاف جهان‌بینی ماتریالیستی، چهار نوع رابطه بین علت‌ها و معلول‌ها حاکم است، نه یکی. علت می‌تواند مادی یا معنوی باشد، همین‌طور معلول‌ها. لذا چهار حالت به‌دست می‌آید. مثلاً این‌که صدقه دفع بلا می‌کند یا ماتریالیسم قابل تعلیل نیست. قرآن مجید در نگاه کلی به تمامیت تاریخ، آن را رو به کمال می‌داند. در سوره نور وعده قطعی پیروزی مؤمنان و استخلاف آن‌ها را در زمین می‌دهد؛ در سوره قصص از اراده تخیلف‌ناپذیر الهی بر پیروزی مستضعفان بر زمین و وراثت آن‌ها خبر می‌دهد. قرآن معتقد است که همواره بین طرفداران جبهه حق و حامیان جبهه باطل درگیری و مبارزه رخ می‌دهد، گاهی اینان و گاهی آنان پیروز می‌شوند، اما غلبه نهایی با جبهه حق است؛ انتظار موعود هم در همین راستا است [وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ].

قوانینی که از نظر قرآن بر جوامع بشری در طول تاریخ حاکم است بسیارند؛ در اینجا به چند نمونه می‌پردازیم.

الف. رابطه الحاد و افساد با عذاب الهی: این رابطه از آیات فراوانی مستفاد می‌گردد. سه مورد آن عبارت‌اند از:

۱. چه قریه‌ها که به خاطر خو کردن به رفاه و فساد برانداختیم (قصص - ۵۸).
۲. قریه‌ای بود در امن و فراخی، آنگاه به

نعمت‌های الهی کفر ورزیدند، خداوند آنان را به جوع و ناامنی کشاند (نحل ۱۱۲).
۳. قوم عاد و قوم فرعون که در زمین طغیان و فساد کردند و عذاب الهی بر آن‌ها فرود آمد (فجر ۱۲-۶).
ب. رابطه تحمل سختی و ورود به بهشت: در آیه ۲۱۴ سوره بقره، از آنان که انتظار دارند بی‌زحمت وارد بهشت گردند، اظهار شگفتی نموده، بیان می‌دارد که این نعمت در گرو تحمل «بأساء ضراء» است و نیل به اضطراب و هراس. تا آنجا که پیامبر و مؤمنان با هم گفتند: متی نصرالله! (پس نصر خدا کو؟) و خداوند فرمود: أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ. در شأن نزول این آیه شریفه، به مشکلات جنگ احزاب و جنگ احد اشاره شده است (تفسیر نمونه، ج ۲: ۶۱).

ج. رابطه ایمان و تقوا و استقامت با نزول برکات: در آیه اول می‌فرماید اگر کتاب خدا و آیات نازل از طرف او را در جامعه اقامه می‌کردند، از سر تا پا غرق نعمت می‌شدند: لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ (مائده ۶۶). در آیه دیگر، استقامت در راه راست را مایه سیراب شدن و بهره‌مندی می‌داند: لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا (جن ۱۶). در آیه سوم، ایمان و پرهیزگاری را موجب گشایش درهای برکت از آسمان و زمین اعلام می‌کند: لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (اعراف ۹۶). به تعبیر یکی از بزرگان، سنت دائمی خداوند این است که عدالت در توزیع باعث فراوانی در تولید می‌شود. غلط است گمان بریم این کار موجب فقر می‌گردد (صدر: ۷۶).

د. رابطه اراده ملت‌ها با پیروزی و شکست آن‌ها: یکی از سنت‌های عمومی الهی این است که هر تغییر و تحولی در سرنوشت جوامع بشری منوط به خواست و اراده و تلاش خودشان است: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. بنابراین، نباید عقب‌افتادگی‌های مسلمین را به اراده استعمار نسبت داد و خود را تبرئه کرد. بعضی آن را به قضا و قدر الهی ربط می‌دهند. ما دبیران و راهنمایان نونهالان جامعه باید مفهوم صحیح قضا و قدر را بدانیم و آن را چیزی حاکم بر اختیار انسان جلوه ندهیم. هیچ یک از سنت‌های الهی مزاحم و نفی‌کننده اراده انسان بر سرنوشت خود نیست! این‌که انسان اختیار دارد، خود یکی از سنت‌های خداوند و بخشی از تقدیرات اوست.

دهها قاعده دیگر بر جامعه و تاریخ بشر حاکم است که اطلاع از آن‌ها باعث نفوذ در آن‌ها و بهره‌مندی از آن‌ها می‌شود. هیچ حادثه‌ای در جهان و تاریخ به صورت تصادفی رخ نمی‌دهد. این کشف بزرگ را قرآن از زمان نزول خود برای ما بازگو کرده، اما دانشمند مسلمان - این خلدون - پس از هشت قرن، با مطالعات خود به آن رسید. بعد از او، حداقل چهار قرن طول کشید تا اروپا، در اوائل دوره رنسانس روی موضوع قانونمندی تاریخ کار کرد و به بعضی از این نظامات پی برد (همان، ص ۷۹).

سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

آموزش مشارکتی

تعریف، مزایا و موانع

سیده مهتاب امام جمعه
دبیر ریاضی، ناحیه ۱۳ اصفهان

آموزش، یادگیری، یادگیری مشارکتی، دانش آموز، ریاضی

کلیدواژه

تعریف یادگیری مشارکتی

تعریف‌های زیادی از یادگیری مشارکتی ارائه شده است. مثلاً این که روشی از آموزش و یادگیری است که در آن دانش آموزان در گروه‌های کوچک کار می‌کنند تا به اهداف آموزشی دست یابند؛ اهدافی که عمدتاً با فعالیت‌های یادگیری مشخص می‌شود و دانش آموزان را به استدلال و مسئولیت‌پذیری فردی تشویق می‌کند (جانسون و هالوبی، ۲۰۰۳).

از نکات مهم در یادگیری مشارکتی این است که دانش آموز و معلم هر دو از آن بهره می‌برند و برای همه مفیدتر و پانشاط‌تر است. به طور خاص می‌توان مزایایی برای این آموزش برشمرد، به شرح زیر:

مزایای اجتماعی

اگر به طور منظم کار کردن با دیگران را به دانش آموزان آموزش دهیم، آن دسته از مهارت‌های اجتماعی را که به آن‌ها امکان می‌دهد با گروه و وسیعی از افراد کلاس یا خارج از کلاس به راحتی کار یا بازی کنند کسب می‌کنند؛ مهارت‌هایی مثل گوش کردن به حرف دیگران، رعایت نوبت، ابراز عقیده کردن، افکار خود را به روشنی بیان کردن، تشویق دیگران، انتقاد از عقاید به جای انتقاد از فرد و... تمام این مهارت‌ها در زندگی آینده مؤثر است. صرف نظر از این که دانش آموزان در آینده در چه شغلی مشغول کار خواهند شد، از آن‌ها انتظار می‌رود بتوانند با دیگران کار کنند. برای نمونه، فرزند خودم با توجه به این که چند سال در مدارس تحصیل کرد که بیشتر ساعات درسی او به صورت بحث گروهی بود، اکنون در مدرسه فعلی خود، نسبت به دانش آموزان هم‌کلاسی‌اش بهتر می‌تواند در مورد مسائل درسی به خصوص مسئله‌های مربوط به ریاضی بحث و مشکلاتش را حل کند و اصلاً بیشتر راغب است در جلسات گروهی یا بحث‌های گروهی شرکت کند.

نتایج یک بررسی که «مرکز منابع دولتی» در سال ۱۹۸۲ منتشر کرده است نشان می‌دهد مهم‌ترین دلیل این که افراد شغلیشان را از دست می‌دهند این نیست که مهارت‌های لازم در آن شغل را ندارند بلکه این است که نمی‌توانند با همکارانشان به خوبی کنار بیایند (الیس و وال، ۱۳۷۶).

مزایای تحصیلی

از جمله مزایای تحصیلی یادگیری مشارکتی افزایش مدت زمانی است که دانش آموزان حواسشان متوجه درس یا کار گروهی است. معلمان این را که در کار گروهی دیگر مجبور نیستند دائم

آموزش رایج در مدارس ما عموماً یکسویه و از معلم به دانش آموز است. حاصل این روش افزایش اطلاعات و دانسته‌های دانش آموزان است، اما مشخص نیست چه میزان از این اطلاعات و دانسته‌ها می‌تواند به تربیت افرادی با اعتماد به نفس بالا، مسئولیت‌پذیر و سودمند به نفع جامعه منجر شود. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای پیشرفته، از جمله استرالیا، حداقل در کنار به کارگیری روش‌های قدیمی، به یادگیری مشارکتی و بحث و گفت‌وگو در گروه‌های کوچک اهمیت خاصی داده می‌شود.

در مدت چهار سالگی که نگارنده همراه همسر، برای ادامه تحصیل او، در کشور استرالیا اقامت داشتم، فرزندم از کلاس اول تا چهارم خود را در یکی از مدارس انگلیسی زبان تحصیل می‌کرد. در این سال‌ها برای بررسی وضعیت تحصیلی او به مدرسه می‌رفتم که طبعاً با بعضی از خانواده‌های دانش آموزان و اولیای مدرسه سروکار داشتم. گاهی نیز پیش می‌آمد که به داخل کلاس‌ها می‌رفتم و جریان تحصیل فرزندم و چگونگی تدریس معلمان را از نزدیک مشاهده می‌کردم. شوق به یادگیری روش‌های نوین تدریس وجود را سرشار می‌کرد و مرا به جست‌وجو و می‌داشت. اگرچه تفاوت‌های زیادی بین نظام آموزش استرالیا و ایران وجود دارد که مقایسه این دو نظام را دشوار می‌سازد ولی یکی از نکات برجسته در آموزش استرالیا استفاده از روش‌های مشارکتی و تشویق دانش آموزان به بحث و گفت‌وگو با یکدیگر است. در حالی که وقتی به فرایند آموزش‌های خودمان در طی سال‌های دوران تحصیل نگاه می‌کنم، به وضوح خلأ آموزش به روش بحث گروهی و فعالیت مشارکتی را احساس می‌کنم. شاید به همین خاطر باشد که حتی در بین ما بزرگسالان نیز فعالیت‌های جمعی و گروهی کم است و بیشتر به کسب فعالیت‌هایی از نوع فردی عادت داریم. به عبارت دیگر، به محض آن که یک کار مشارکتی و جمعی را آغاز می‌کنیم، معمولاً دچار مشکلات فراوان می‌شویم و ترجیح می‌دهیم دیگر هرگز به کار گروهی دست نزنیم. ولی تردید نیست که، اگر معلم، به خصوص در سال‌های اولیه آموزش، از روش‌های یادگیری مشارکتی استفاده کند موجب تسهیل فرایندهای آموزشی و یادگیری در سال‌های بعد خواهد شد و این، فراگیرنده را حتی در زندگی و موقعیت‌های شغلی یاری می‌کند.

مجموعه مشاهدات و تجربیات من باعث شد سعی کنم مطالبی را درباره اهمیت آموزش گروهی و یادگیری مشارکتی، به خصوص در سال‌های ابتدایی و راهنمایی که بستری برای فعالیت‌ها در دبیرستان و دوران بعد است، پی‌ریزی کنم. آنچه می‌خوانید برآمده از این تلاش است.



بهروز ثروتیان
(۱۳۹۱-۱۳۱۶)

معلم، استاد دانشگاه نظامی شناس

استاد ثروتیان از خادمان بزرگ زبان و ادب فارسی در چند دهه اخیر بود. وی آذری زبان و اهل میاندوآب بود. در حالی که مدرک دیپلم پنجم علمی داشت، تا ۲۴ سالگی در آن شهر و چند سال نیز در خراسان به تدریس در مدارس مشغول بود. در خراسان و در برخورد با کانون زبان فارسی، آندیشتر جمشید بی‌شهریار به فارسی به ذهن او راه یافت تا سال‌ها بعد که آن را به زیباترین شکل برای فارسی‌زبانان عرضه کرد (انتشارات سروش). ثروتیان در سال ۱۳۴۵ از دانشگاه تبریز فارغ التحصیل شد و مدال درجه یک علمی گرفت. سرانجام در سال ۱۳۵۴، با دریافت درجه دکتری، در دانشگاه تهران استخدام شد.

آن شادروان نظامی شناس برجسته‌ای بود؛ به طوری که حاصل ۳۰ جلد از مجموع ۷۰ جلد اثری که منتشر کرد از نظامی یا درباره نظامی است. به جز آن، در حافظه‌شناسی، عطارشناسی و مولوی شناسی نیز کارهایی از او باقی مانده است. این معلم و استاد دانشمند و بی‌ادعا در داماد امسال در گهر دشت کرج در گذشت و در بهشت بی‌بی سکینه همان‌جا به خاک سپرده شد.

صحبت کردن و القای نظرات خود توجه ندارد بلکه می‌کوشد همه دانش‌آموزان در فعالیت‌های یادگیری درگیر شوند (اسکاف و همکاران ۱۳۷۷).

افزایش حس مسئولیت‌پذیری

اگر به‌عنوان یک مسئول یا معلم، دانش‌آموزان را به همکاری و مشارکت در امر برنامه‌ریزی موضوعات گوناگون و جنبه‌های ویژه فعالیت‌های مورد علاقه آن‌ها تشویق کنیم، درمی‌یابیم که آنان نسبت به یادگیری مفاهیم و مطالب گوناگون درس مسئولیت‌ بیشتری احساس می‌کنند. چنین دانش‌آموزانی نسبت به کسانی که توانایی‌های مشارکتی ندارند، کارهای بیشتری می‌توانند انجام دهند (یغما، ۱۳۷۰).

موانع آموزش مشارکتی

گاهی معلمان می‌گویند بسیار خوب، من می‌دانم که دانش‌آموزان احتیاج دارند مهارت‌های کنار آمدن با دیگران و به‌طور فعال و مؤثر در گروه کار کردن را یاد بگیرند، ولی وقت کلاس به اندازه‌ای نیست که بتوان یادگیری مشارکتی را آغاز کرد و در حال حاضر برنامه درسی هم به اندازه کافی سنگین است. این حرف که در جای خود صحیح است موجب می‌شود نتوانیم از همه معلمان انتظار داشته باشیم که در کلاس‌های خود این روش را به کار گیرند، مگر آن‌که از قبل تمهیداتی برای این کار اندیشیده شود. از دیگر موانع این روش، از نظر معلمان، آن است که اجرای آن مشکل است و به مهارت معلم و صوری او احتیاج است. همچنین این روش برای کلاس‌های پرجمعیت با فضای کم قابلیت اجرایی کمتری دارد.

باید گفت با وجود این موانع و محدودیت‌هایی که در اجرای آموزش و یادگیری مشارکتی وجود دارد، نظر به مزیت‌های بسیاری که بر آن مترتب است باید بکوشیم این شیوه یادگیری

تک‌تک افراد کلاس را متوجه انجام تکالیف و وظایف خود کنند خیلی دوست دارند. در واقع، یادگیری از طریق مشارکت باعث افزایش بحث و گفت‌وگو می‌شود. وقتی دانش‌آموزان به‌طور مرتب با نظرات و عقاید مخالف خودشان مواجه می‌شوند، یاد می‌گیرند عقاید خود را و ارسی و در صورت لزوم آن را اصلاح کنند. اجبار به بیان کردن افکار فردی در برابر دیگر اعضای گروه، به دانش‌آموزان کمک می‌کند که از یک طرف عقاید خود را روشن‌تر کنند و از طرف دیگر آن‌ها را واهی دارد که در برابر استدلال‌های ناسازگار و غیرمنطقی شکبایی نشان دهند. همچنین یادگیری مشارکتی موجب رشد ادراک دانش‌آموزان می‌شود، چراکه در فعالیت‌های گروهی، دانش‌آموزان غالباً در سطوح بالاتر یادگیری درگیر می‌شوند، در حالی که در مباحثه کلی در کلاس، که عمدتاً به سطح دانش و درک پرداخته می‌شود، چنین نیست (جانسون و هالوبی ۲۰۰۳).

افزایش اعتماد به نفس

یادگیری از طریق مشارکتی در پرورش اعتماد به نفس دانش‌آموزان بسیار مؤثر است. وقتی دانش‌آموزی موفقیت‌های گروه و نیز حمایت از خود را در گروه تجربه می‌کند و اگر دانش‌آموزی دیگر از او سؤالی بپرسد که به مشارکت آن احتیاج دارد، خود را جزئی از فراگیرندگان باکفایتی در کلاس می‌بیند که قدر هم‌کلاسی‌هایشان را می‌داند و لذا رفتارهای توأم با یأس در او کاهش می‌یابد (جانسون و هالوبی ۲۰۰۳).

افزایش رابطه دوستانه بین معلم و دانش‌آموز

امتیاز دیگر یادگیری مشارکتی این است که، از نظر دانش‌آموزان، معلمی که از شیوه‌های یادگیری فعال استفاده می‌کند غالباً منصف‌تر از معلمی است که از این شیوه استفاده نمی‌کند و بچه‌ها نیز این معلم را بیشتر دوست دارند. به عبارت دیگر، چنین معلمی تنها به





محمدرضا مهرایی

معلم نمونه، تلاشگر و خلاق شوش خوزستان

محمدرضا مهرایی در شوش متولد شده است. وی پس از دریافت دیپلم ریاضی و طی دورهٔ سرباز معلمی، به استخدام حق التدریس آموزش و پرورش شوش درآمد و به مدت هفت سال در دبیرستان‌ها به تدریس ریاضی پرداخت. همزمان مدرک کاردانی و سپس کارشناسی خود را در رشتهٔ تربیت‌بدنی از دانشگاه آزاد شوش دریافت کرد و اکنون در آستانهٔ ورود به دورهٔ کارشناسی ارشد همین رشته است. مهرایی علاوه بر تدریس در مدارس شوش، با ادارهٔ تربیت‌بدنی نیز همکاری فعالانه دارد و قسمت عمده‌ای از وقت خود را صرف این همکاری می‌کند که حاصل آن گذراندن دوره‌های متعدد آمادگی جسمانی، مدرک‌های مربی‌گری در این رشته و انجام سفرهای متعدد به چند کشور خارجی برای کسب تجربهٔ بیشتر است. به علاوه هنرمند است و تاکنون پوسترهای متعددی را در زمینهٔ قرآن، حدیث و مسائل و احکام دینی و نیز تربیت‌بدنی طراحی کرده، تابلوهای معرق با ساقهٔ گندم ساخته و کاریکاتورهای آموزشی زیبایی کشیده که مورد توجه ادارات و نهادهای مربوطه واقع شده است.

سطح مدرسه

در سطح مدرسه نیز یادگیری مشارکتی می‌تواند تسهیل شود، هرچند که به برنامه‌ریزی طولانی مدت‌تری نیاز دارد. مثلاً دانش‌آموزان می‌توانند به صورت‌های مختلف گروه‌بندی شوند. یک نمونه از این گروه‌بندی‌ها که من در مدارس استراليا از نزدیک مشاهده کردم به قرار زیرند:

الف. تشکیل کلاس‌های چند پایه: این کار سبب تحکیم ارتباط میان دانش‌آموزان کلاس‌های بالاتر با کلاس‌های پایین‌تر می‌شد و درگیری‌ها و تضادها را در بیرون از کلاس کاهش می‌داد. همچنین، تشکیل گروه‌هایی با عنوان «دوستی» که در سالن اجتماعات مدرسه با عنوان «فعالیت در تالار» برگزار می‌شد و طی آن دانش‌آموزان بزرگ‌تر مسئولیت شاگردان کم‌سن و سال را به عهده می‌گرفتند.

ب. تعیین گروه‌های هم‌پایه: در این گروه‌ها عده‌ای از دانش‌آموزان ممتاز کلاس مسئولیت چند گروه از دانش‌آموزان ضعیف‌تر را به عهده می‌گرفتند و این باعث می‌شد یادگیری دانش‌آموزان بهتر شود.

ج. مشارکت خانواده‌ها: همانند سایر الگوهای یادگیری، مشارکت خانواده‌ها در یادگیری مشارکتی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. همان‌طور که می‌دانیم، تعلیم و تربیت دانش‌آموزان تنها در آموزش‌گاه صورت نمی‌گیرد زیرا آنان در تمام ساعات بیداری، از طریق والدین، رسانه‌های گروهی، گروه همسالان، اعضای خانواده، افراد جامعه و فضای حاکم بر اجتماع آموزش می‌بینند.

معرفی نمونه‌ای از آموزش مشارکتی در استراليا

از مشاهدات و تجربیات خود طی چهار سال حضور در استراليا، می‌توانم ویژگی کلاس‌ها را در آن کشور این‌طور بیان کنم:

- درس‌ها طوری تنظیم می‌شدند که بچه‌ها را به طرف حل مسائل می‌کشاندند و زمینه‌ای که آنان مطالب را طوطی‌وار یاد بگیرند وجود نداشت.

- معلم بیشتر در نقش راهنما برای دانش‌آموزان عمل می‌کرد.

- دانش‌آموزان دفترچه‌های خود را با تمرینات و مشق‌های تکراری طوطی‌وار نمی‌کردند.

- معلم بچه‌ها را در مباحث و گفت‌وگوهای مؤثر درگیر می‌کرد و دانش‌آموزان در جریان یادگیری، مشارکتی فعال داشتند.

- محیط کلاس‌ها طوری فراهم شده بود که شاگردان یکدیگر را می‌شناختند و برای هم‌ارزش قائل می‌شدند و می‌دانستند که چگونه با هم گفت‌وگو کنند و به صحبت‌های یکدیگر گوش بدهند.

- در بیشتر مدارس ابتدایی پایه‌ها در هم ترکیب شده‌اند، مثلاً کلاس‌های اول و دوم ابتدایی با هم، دوم و سوم با هم و همین‌طور چهارم و پنجم.

منبع

۱. سوال الیس و سوزان والن، آشنایی با یادگیری از طریق همیاری، ترجمهٔ طاهره رستگار و مجید ملکان، ۱۳۷۶.
۲. جوانا اسکاف و همکاران، یادگیری مشارکتی، ترجمهٔ دکتر محمدامینی و دکتر منصور مرعشی، ۱۳۷۷.
۳. شیرین مجازی، طراحی آموزشی در تدریس، ۱۳۷۰.
۴. عادل یغما، کاربرد روش‌ها و الگوهای تدریس، ۱۳۷۰.
۵. کیت احسون، نظارت و راهنمایی تعلیماتی، ترجمهٔ محمدرضا پیرنگی، ۱۳۸۰.

6. johnson, D.J. & Holubee, J. cooperatoin in Edusroom

در دو سطح اجرا شود.

۱. سطح کلاس

۲. سطح مدرسه

آنچه در ادامه می‌آید، بیشتر ناظر بر دیدگاه‌ها و رهنمودهای کارشناسان و صاحب‌نظران و نیز تجربه‌هایی است که نگارنده از این موضوع دارد.

سطح کلاس

الف. هنگام تلاش به منظور افزایش رفتار مشارکتی، به تشویق و تمجید الگوهای رفتاری پسندیدهٔ دانش‌آموزان بپردازیم و به رفتارهای ناشایسته و غیرقابل قبول آن‌ها پاداش ندهیم و التفات بی‌مورد نداشته باشیم (مجازی، ۱۳۸۵).

ب. هدایت بعضی از دانش‌آموزان، برای مشارکت با دیگران، کاری دشوار است. بعضی اوقات چنین دانش‌آموزانی مثلاً با ناسازگاری، جک‌پراکنی و دست‌انداختن، همهٔ طرح‌های تنظیمی را خنثا می‌کنند و از بین می‌برند. اما لازم است که ما در این موارد کاملاً صبور و شکیبا باشیم تا این مشکل به مرور برطرف شود (اسکاف و همکاران، ۱۳۷۷).

ج. داشتن پشتکار و ثبات قدم در برانگیختن علاقه و توجه بعضی دانش‌آموزان به امر مشارکت فعالیتی ارزشمند است. اگر چنین فعالیتی را انجام ندهیم، معلمی که سال بعد به جای ما خواهد آمد با مشکل مواجه خواهد شد (مجازی، ۱۳۸۵).

د. از دیگر راه‌های کمک به یادگیری مشارکتی آن است که دانش‌آموزان را در کلاس گروه‌بندی کنیم. معلم باید مطمئن شود که دانش‌آموزان یک رده همیشگی در یک گروه قرار نمی‌گیرند و در نتیجه گروه‌ها تعطیل پذیر می‌شوند. در یادگیری مشارکتی در گروه‌های کلاس، معلم و دانش‌آموز، هر کدام باید نقش خاصی را ایفا کنند (اسکاف و همکاران، ۱۳۷۷).

نقش ویژه معلم نیز در ایجاد زمینه‌های لازم برای جلب مشارکت دانش‌آموزان اهمیت خاصی دارد که از آن جمله

است:

- فراهم کردن امکانات از نظر محل و تجهیزات؛

- تنظیم آرایش نشستن افراد که معمولاً به صورت متمرکز و غیرمتمرکز صورت می‌گیرد. در ارتباط متمرکز، یک فرد (معلم یا شاگرد) محور و مرکز ارتباط است و در غیر متمرکز همهٔ افراد فرصت و امکان مساوی برقراری ارتباط را دارند؛

- بررسی نیازها و علاقه‌ها و تجربه‌های قبلی دانش‌آموزان برای تنظیم و طراحی بحث و برنامه‌ریزی اهداف و فراهم کردن زمینه‌های مشترک؛

- شرکت معلم در بحث، به‌طوری که مسئله‌ای مطرح شود و به صورت صریح و روشن از فراگیرنده خواسته شود بعد از کمی تفکر نظر خود را بیان کند؛

- دعوت همهٔ فراگیرندگان به شرکت فعال در بحث نه تعداد خاصی از آنان؛

- سعی معلم در شنونده بودن. در عین این‌که از نقش خود در پی‌گیری، تحلیل و ارزیابی بحث غافل نشود.

- گوشزد کردن نقش فراگیرندگان به آن‌ها این‌که با دقت به صحبت‌ها گوش دهند، با یکدیگر به‌طور خصوصی صحبت نکنند و انتظار نداشته باشند نظرشان حتماً پذیرفته شود.

شبانه‌روزی‌های آموزش و پرورش

حمید ابارشی
آموزش و پرورش ششم، سبزوار

اشاره

این مطلب «نقد» و بهتر بگویم «انتقاد»ی است از وضعیت خوابگاه‌های شبانه‌روزی که در نقاط گوناگون کشور فعال‌اند و هزاران دانش‌آموز دختر یا پسر را در خود جای داده‌اند. از آنجا که سرپرستی خوابگاه امری بسیار مهم و تعیین‌کننده است و شخص سرپرست می‌تواند در ایجاد فضای مناسب برای پرورش و بالندگی دانش‌آموزان بسیار مؤثر باشد، به جاب این نوشته اقدام کردیم. دیگر سرپرستان خوابگاه‌ها و شبانه‌روزی‌ها نیز می‌توانند وارد این بحث شوند و صدای خود را به گوش همکاران و مسئولان برسانند. رشد

مقاله

سال تحصیلی فرا رسید و من کارم را به عنوان سرپرست شروع کردم؛ کاری که می‌دانستم قرار است در انجام آن هر هنری دارم به دردم بخورد.

حقیقت آن است که هنوز سرپرستان خوابگاه‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین سمت‌ها - توجه بفرمایید - مهم‌ترین سمت‌ها - جدی گرفته نشده‌اند، بماند که حتی دیده هم نمی‌شوند.

سرپرست تنها معلمی است که به جای پنج یا شش ساعت در روز حدود بیست ساعت یا کمتر در شبانه‌روز دانش‌آموز یا هنرآموز همراه است. حتی اگر بگویم بچه‌ها هشت ساعتی از این مدت را هم به استراحت مشغول‌اند، همین هم می‌تواند جدا از آموزش و پرورش باشد؛ به ویژه که در خوابگاه‌ها اصولاً پرورش همواره بر آموزش مقدم است. البته کاری به این نداریم که در مدارس ابتدایی، راهنمایی و متوسطه‌های ما آموزش بر پرورش مقدم شده و باز هم وارد این قضیه نمی‌شوم که این تقدم درست است یا غلط!

نکته مهمی که باید بدان توجه شود این است که ما در نظام آموزشی چیزی به نام تربیت معلم یا تربیت دبیر داریم که همیشه در نظام آموزشی یک اصل بوده و هست و باز در همین تربیت معلم‌ها آمده‌اند و رشته‌ها را تخصصی کرده‌اند که باز هم بسیار لازم است؛ تربیت معلم در رشته‌های گوناگون ابتدایی، ریاضی، ادبیات فارسی، عربی، جغرافیا، تاریخ، تربیت بدنی، پرورشی و... معلم تربیت می‌کند، اما رشته‌ای یا درسی به نام «تربیت سرپرست» نداریم. شاید در نظر اول این قضیه خیلی پیچیده به نظر بیاید و گفته شود که مسئله نیازمند طی کردن یک فرایند زمانی طولانی و برنامه‌ریزی و مدون کردن کتاب است و به این سادگی امکان‌پذیر نیست. ما هم این مسئله را می‌پذیریم. اما ما تا به امروز با توجه به اهمیت کار یک سرپرست که در ادامه خواهیم گفت، حتی ندیده‌ایم که دوره‌ای به نام «آموزش ضمن خدمت سرپرستان» برگزار شده باشد و اصولاً ندیده و نشنیده‌ایم که تا به امروز کتابی، جزوهای یا... برای باروری بهتر نیروهای سرپرست منتشر شده باشد. باز هم ناگفته نماند که هنوز سرپرستان کشور جلسه‌ای یا نشست می‌نشانند که در آن به تبادل آراء انتقال تجربیات و آشنا شدن با ذایق و نکات باریک مسئولیت بزرگی که بر عهده دارند بنشینند. این خود ضعف بزرگی برای آموزش و پرورش است که از این نکته غافل مانده.

شایان توجه است که معمولاً - البته معمولاً و نه همیشه - اداره‌های آموزش و پرورش به نسبت احساس مسئولیت مدیران ارشد آن‌ها،

در کشوری مانند ایران که عوامل و موانعی مانند شرایط اقلیمی، نبودن راه‌های ارتباطی، و یکسان نبودن شرایط تحصیل مشکلات اقتصادی وجود دارد برای فراهم کردن شرایط تحصیل دانش‌آموزانی که با چنین موانع و مشکلاتی روبه‌رو هستند، باید راه‌های ویژه‌ای انتخاب کرد.

یکی از این راه‌ها ایجاد مراکز شبانه‌روزی و خوابگاه برای ادامه تحصیل دانش‌آموزان در شرایط مطلوب است که سال‌هاست بسیاری از آن‌ها در گوشه و کنار کشور فعال‌اند و نقش مهمی در محرومیت‌زدایی علمی و فرهنگی در کشور ایفا می‌کنند.

به جز مدیر و معاون و نهاد آموزشی و امکانات و تجهیزات این مراکز که باید در حد استاندارد و تا حد امکان مطلوب باشد، یکی از ارکان این محیط‌ها نیز سرپرستان خوابگاه‌ها هستند که باید به‌طور شبانه‌روزی این خدمت را انجام دهند.

نگارنده در این مقاله سعی کرده با توجه به دیده‌ها، یافته‌ها، آمار و ارقام و گفت‌وگوها، مصاحبه‌ها و مجموعه تجربیات خود که در سرپرستی شبانه‌روزی اهمیت نقش سرپرست و نیز کمی‌ها، کاستی‌ها، راهکارها و... را بررسی کند.

از دوست و همکارم آقای محمود امیری که در تهیه این مطلب بامن همکاری کرد سپاسگزارم.

وقتی ابلاغ سرپرستی خوابگاه شبانه‌روزی را به دستم دادند، نمی‌دانستم چه کاره‌ام! فقط می‌دانستم موظف هفته‌ای چهل و هشت ساعت در محیطی به نام خوابگاه مواظب بچه‌ها باشم. این قضیه بود تا این که قبل از شروع سال تحصیلی یکی از استادان بزرگوارم را دیدم که گفت: فلانی، در سرپرستی هر هنری که داشته باشی به

قبل از
شروع سال
تحصیلی یکی
از استادان
بزرگوارم
را دیدم که
گفت: فلانی،
در سرپرستی
هر هنری که
داشته باشی
به دردت
می‌خورد!



همدلی و همزبانی با آن‌ها که باعث دلگرمی و علاقه بیشتر آن‌ها به کارشان می‌شود، از وظایف قابل توجه سرپرست خوابگاه شبانه‌روزی است.

بعد از آن حضور در محیط درسی بچه‌هاست و بودن در کنار آن‌ها که همیشه باعث دلگرمی و شادی بچه‌ها می‌شود. از یک نگاه سرپرستان در حقیقت به منزله ولی و سرپرست دانش آموزان (اولیا) در برابر معلمان و مدیران (مربیان) قرار دارند. به همین دلیل سرپرست باید از چگونگی درس و مشق و ارتباط معلمان با دانش آموزان مطلع باشد و متقابلاً معلمان را در جریان و نحوه رفتار دانش آموزان قرار دهد تا احیاناً اگر دانش آموزی مشکلی دارد آن را به کمک معلم حل کند و آنچه را که به عنوان رفتار و کردار و گفتار دانش آموز در محیط خوابگاه می‌داند در اختیار معلم قرار دهد.

مثال ساده‌ای بزنیم: دانش آموزی شب قبل در خوابگاه بیمار بوده و فردای آن روز نتوانسته است تکالیف خود را انجام دهد. معلم هم شاید نتواند بنا به دلایلی به حرف دانش آموز اعتماد کند. اینجاست که نقش سرپرست پررنگ می‌شود و می‌تواند با تعاملی ساده مشکل را برطرف کند. نحوه برخورد او با دانش آموز در محیط خوابگاه به تناسب وضعیت درسی و احیاناً اخلاقی آن دانش آموز تغییر خواهد کرد.

سرانجام، آشنایی سرپرست با وضعیت خانوادگی و اقتصادی خانواده دانش آموز، می‌تواند به او کمک کند تا با شناخت بیشتر دانش آموز گام بهتری برای ارتباط مؤثر با او داشته باشد.

شناسایی و انتخاب سرپرست

با توجه به نکاتی که گفته شد، اکنون ببینیم در حال حاضر اداره‌های آموزش و پرورش چگونه برای انتخاب یا انتصاب سرپرستان خوابگاه‌ها عمل می‌کنند.

اگر تعارف‌ها و تعریف‌های معمول را کنار بگذاریم و صادقانه مسئله را واکاوی کنیم، می‌بینیم که مسئولان امر در انتخاب‌ها و انتصاب‌ها آنچنان که باید دقت عمل و حساسیت به خرج نمی‌دهند. بگذارید کمی خودمائی تر قضایه را نگاه کنیم: زمانی که بخش نامه‌ای درباره دعوت از متقاضیان به مدارس می‌رسد، خیلی از همکاران، بنا به احساس مسئولیت و یا آشنایی با امتیازاتی که در پست سرپرست وجود دارد، خودشان را شایسته احراز این پست می‌دانند. به ویژه با توجه به حق مدیریتی که در حکم حقوق سرپرستی وجود دارد این فرم‌ها را پر و به اداره‌ها ارسال می‌کنند. کسی را به واسطه این کار، یعنی تمایل او به دریافت حق

سعی می‌کنند از افرادی برای احراز پست سرپرستی استفاده کنند که از شایستگی رفتار و کردار آن‌ها تا حدودی اطمینان داشته باشند. به تعبیر دیگر، کسانی را برای سرپرستی خوابگاه‌ها انتخاب می‌کنند که از صلاحیت‌های اخلاقی، رفتاری، کرداری و... برخوردار باشند.

سؤال اینجاست که، با پذیرش اینکه این افراد عموماً افرادی موثق و قابل اعتماد هستند، آیا به عنوان سرپرست هم آن شاخص‌هایی را که هر سرپرست باید داشته باشد دارند؟! شاخص‌هایی که می‌گوئیم فهرست‌وار به آن‌ها اشاره کنیم.

سرپرست باید کسی باشد که بتواند با نوجوان و جوان ارتباط درست و خوبی برقرار کند و به مقتضای سن دانش آموز، نقش برادر بزرگ‌تر یا حتی پدر را برای بچه‌ها به عهده بگیرد. باید از آگاهی‌های روان‌شناسی خوبی برخوردار باشد و قبل از هر چیزی به نکات و دقایق و ظرایف جوان و نوجوان آشنایی داشته باشند. باید مشاور خوبی باشد، مهربان و به راحتی در دسترس باشد و بتواند با بچه‌ها حشر و نشر و نشست و برخاست کند. در مسائل دینی و اخلاقی باید خودش الگو باشد و نکات و دقایق دینی را بداند تا او را به عنوان جلودار و آیین تمام‌نمای روحیات جوانمردی و اخلاق بشناسد. باید همراه بچه‌ها دنبال توپ بدود و بازی کند، پای درد دل‌هایشان بنشیند، حتی اگر لازم باشد به آن‌ها پول قرض بدهد، با خانواده‌شان آشنا باشد، تفاوت‌های آن‌ها را بداند، از درس و مشق آن‌ها اطلاع حاصل کند. مواظب وقت خواب و خوراک آن‌ها باشد. حتی بساط قند و چای و سماورش همواره باید برقرار باشد تا بتواند با بچه‌هایی که مشکل دارند چای بخورد و پای شنیدن درد دل‌هایشان بنشیند!

باید بتواند شرکت تعاونی دایر کند تا بچه‌ها را با فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری آشنا کند، تا دیر وقت بیدار بماند و پای صحبت خواب‌زده‌ای بنشیند و آن‌هایی را که قرار است برای خواندن درس نصف شب بیدار شوند بیدار کند. سرپرست کسی است که به سلیقه‌های بچه‌ها احترام می‌گذارد، به طرز لباس پوشیدن و موهای آن‌ها و موسیقی مورد علاقه‌شان توهین نمی‌کند، بلکه به عنوان الگو راه را به آن‌ها نشان می‌دهد. باید خودش هم اهل هنر باشد و با سینما، موسیقی و ورزش احساس بیگانگی نکند.

راه‌های ارتباطی با بچه‌ها ضمن این که بسیار آسان است، بسیار ظریف هم هست. سرپرست باید بداند که اگر دانش آموزی خطایی کرد، باید با صبر و حوصله از کنار آن بگذرد و بدون صبر، ظفوری در کار نیست. او اگر خودش اهل مطالعه باشد، دیگران هم با دیدن او به مطالعه تشویق می‌شوند و نه حرف او. او در محیط خوابگاه ضمن داشتن محبت و صمیمیت، از اقتدار برخوردار است و هر کاری وقت خودش انجام می‌گیرد و خللی در نظم موجود خوابگاه به وجود نمی‌آید. مسئول خوابگاه می‌داند که نظم و انضباط، ایمان و عمل، اقتدار و صمیمیت و... همواره لازم و ملزوم‌اند و به عنوان اصل در محیط خوابگاه رعایت می‌شوند.

سرپرست شبانه‌روزی، هر روز بعد از روانه کردن دانش آموزان به کلاس، تازه کارش شروع می‌شود! رسیدگی به تغذیه بچه‌ها، حضور در آشپزخانه و نظارت دقیق بر نحوه پخت و پز غذا، یادداشت کردن کمبودها و کاستی‌ها، گوش کردن به مشکلات موجود در آشپزخانه، دوستی با آشپزها و کمک آشپزها و

تربیت معلم
در رشته‌های
گوناگون
ابتدایی،
ریاضی، ادبیات
فارسی، عربی،
جغرافیا، تاریخ،
تربیت بدنی،
پرورشی و...
معلم تربیت
می‌کند، اما
رشته یا درسی
به نام «سرپرست
نداریم»



مدیریت در خوابگاه، نباید سرزنش کرد، چرا که همه به سختی کار سرپرستان واقفیم و می دانیم چه مشکلاتی رودرروی سرپرست وجود دارد و بسیاری از این سرپرستان که متاهل هم هستند، شب‌ها را باید دور از خانواده و کنار بچه‌ها بگذارند که خود این قضیه برای خانواده‌ها مشکلاتی در پی دارد.

به هر حال، گذشته از آن کسانی که به قول معروف درواقع این کاره‌اند و می‌توانند گلیم سرپرستی را از آب مشکلات موجود بیرون بکشند، عده‌ای هم هستند که با توجه به سلیقه یا رابطه و ... به عنوان سرپرست شروع به کار می‌کنند که خود این عزیزان چند دسته‌اند:

دسته اول، آن‌هایی که سال‌های آخر خدمت خود را در آموزش و پرورش می‌گذارند و بنا به مسئولیتی که قبلاً داشته‌اند یا مختصر آشنایی با فلان مسئول یا احیاناً سفارشی که از طرف فلان مسئول شده، بیشتر برای استفاده از مزایای مدیریت در دوران بازنشستگی، سرپرست خوابگاه، در حالی که احتمالاً در کوچک‌ترین آشنایی با خوابگاه و مشکلات و مسائل موجود در آن ندارند.

دسته دوم، آن عده قلیل از همکاران هستند که در جریان‌های دیگر و بخش‌های گوناگون آموزش و پرورش کارایی چندانی ندارند و در آموزش و پرورش جزو ناکارآمد محسوب می‌شوند. با این حال گاه می‌شود که از اینان در خوابگاه‌ها استفاده می‌کنند.

دسته سوم، عزیزانی هم هستند که برای استفاده از «حق مسئولیت» به خوابگاه راه پیدا می‌کنند، در حالی که نه با این مسئولیت آشنایی دارند و نه از وظایف سرپرست خبر دارند.

دسته چهارم، کسانی که با توجه به پنج روز بیکاری در هفته که در پست سرپرستی هست، می‌توانند به شغل دوم خودشان برسند و احیاناً و متأسفانه حضور در یک تاکسی تلفنی یا مغازه و تجارت!

تعجب نکنید که ما ضمن طرز تربیت سرپرست، دردها را هم می‌گوییم.

دسته پنجم دوستانی که در دوره کارشناسی یا کارشناسی ارشد تحصیل می‌کنند و نیاز دارند از چند روز تعطیلی موجود در پست سرپرستی خوابگاه استفاده کنند. دیده شده که حتی در همان خوابگاه هم درس و مشقشان همراهشان است.

یکی از نکاتی که آموزش و پرورش همیشه با آن دست به گریبان بوده و هنوز هم هست مشکلات و مسائل اخلاقی دانش‌آموزان است.

این مسائل دیروز و امروز بوده است، حال روزی کمتر و

روزی بیشتر. اما نحوه برخورد با آن‌ها در هر زمان تفاوت داشته است. شاید دیروز یک معتاد با تهدید و ترساندن و خواباندن و بستن، اعتیادش را ترک می‌کرد و می‌توانست به سراغ زندگی طبیعی خودش برگردد، اما امروز کاملاً روشن است که چنین نسخه‌ای را برای کسی که گرفتار مشکلات اعتیاد است، نباید پیچید. برخورد با دانش‌آموزان هم امروزه ظرافتی دارد که هر کدام در جای خود پیچیدگی‌هایی دارند.

قرار نیست مشکلات را بزرگ‌نمایی کنیم، بلکه قرار داریم آن‌ها را بیان کنیم تا عزیزانی که قرار است برای تصدی پست سرپرستی به خوابگاه‌ها بروند، بدانند چه مسئولیت خطیری به عهده دارند. قصد ما بیدار کردن مسئولان و مدیران رده‌های بالاتر است تا بدانند که در طرز انتخاب سرپرستان بیشتر دقت کنند. ما همه دلمان برای بچه‌های این مرز و بوم می‌سوزد و می‌دانیم که هر روز باید علم مربوط به همان روز را داشته باشیم تا بتوانیم بر موانع غلبه کنیم.

ما بناداریم براساس شنیده‌ها حرف بزنیم و از طرفی داده‌های آماری هم بیشتر محرمانه است و دسترسی ما هم به آن‌ها مشکل. بنابراین بنای سخن را بر این می‌گذاریم که اغلب مدیران و رؤسا و همکاران با مسائل و مشکلات اخلاقی مربوط به جوان‌های امروز آشنا هستند و دغدغه برطرف کردن آن‌ها را دارند.

شاید اینجا به ما پاسخ بدهند که بله، در خوابگاه‌ها مشاور هم گذاشته‌ایم تا به مشکلات رفتاری و اخلاقی بچه‌ها رسیدگی کنند! این کار را کرده‌اید، اما عزیزان هیچ‌کس، می‌گوییم هیچ‌کس، مثل مسئول خوابگاه نمی‌تواند به مشکلات و مسائل مربوط به بچه‌ها رسیدگی کند. مشاور شش ساعت می‌آید و بعد از وقت اداری می‌رود. البته منکر این نیستیم که می‌تواند منشأ اثر باشد و خدمت کند، اما چه خوب است این گونه مشاوران، حداقل دو سال، به عنوان سرپرست و قبل از داشتن پست مشاوره، به عنوان سرپرست در خوابگاه‌ها خدمت کنند. تا چم و خم کار دستشان بیاید.

مشکلات درسی، اخلاقی و اجتماعی که هر دانش‌آموز با آن روبه‌رو می‌شود - برخلاف آنچه ما بزرگ‌ترها تصور می‌کنیم - برای خودشان بزرگ است و برای برطرف کردن آن‌ها به مشاوران و همگامانی راستین نیز نیاز داشته و دارند. بارها اتفاق افتاده است که ما از مسائل دانش‌آموزان - به گمان آنکه مسئله‌های کوچکی هستند - به سادگی گذشته‌ایم، اما همان مسائل کوچک بعدها به مشکلاتی بزرگ تبدیل شده‌اند که حل آن‌ها بسیار سخت است. کلی‌نگری و کلی‌گویی در آموزش و پرورش نوعی بالای آینده‌سوز است که آینده دانش‌آموز و به تبع آن جامعه را می‌سوزاند.

در نهایت، باید بیشتر فکر کرد و بهتر تصمیم گرفت، خوابگاه‌ها محل‌هایی هستند که می‌توان در آن به ترتیب نسلی همت گمارد که با روحیه‌ای سالم و اسلامی، آینده‌ای روشن و پر از طراوت و شادی را برای ما سوغات بیاورند.

**سرپرست
باید کسی
باشد که بتواند
با نوجوان و
جوان ارتباط
درست و خوبی
برقرار کند و به
مقتضای سن
دانش‌آموز،
نقش برادر
بزرگ‌تر یا
حتی پدر را
برای بچه‌ها به
عهده بگیرد**



خاکه فدای خاکه

آموزش و پرورش ایران در سال ۱۴۰۴

خوانندگان عزیز مجله و معلمان ارجمند می‌دانند که مجله رشد معلم در سال تحصیلی جاری تولید و انتشار متن‌های آزمون غیر حضوری دوره آموزشی ضمن خدمت را تقبل کرده است. موضوع اول «شناسایی و هدایت استعداد های دانش آموزان» بود که در دو قسمت، در شماره های ۱ و ۲ چاپ شد. موضوع دوم آموزش و پرورش در چشم انداز ۱۴۰۴ است که در این شماره و شماره آینده (شماره های ۳ و ۴) به چاپ می‌رسد.

آنچه در این شماره از نظر تان می‌گذرد، نخست «چشم انداز جمهوری اسلامی در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی» است که در واقع تنها عنوان کلی موضوع را در بر می‌گیرد و تفصیل آن فضای دیگری را می‌طلبد. بعد از این قسمت، مقاله مفصل «چشم انداز جهانی آموزش و پرورش» است که زمینه ورود به بحث اصلی را فراهم می‌کند. در شماره آینده با ورود به عنوان اصلی، یعنی آموزش و پرورش ایران در سال ۱۴۰۴ این بحث را به پایان می‌بریم. شایان ذکر است در جهانی که روز به روز پیوسته تر و روابط میان انسان ها و کشور ها نزدیک تر می‌شود، ترسیم هر گونه چشم انداز یا برنامه ریزی، در هر امری، برای یک کشور نمی‌تواند منفک از نظام های جهانی باشد. به همین دلیل، مقاله حاضر را که فراهم آمده از آثار گروهی از کارشناسان و صاحب نظران تعلیم و تربیت در سطح جهان است و در کتابی به نام «آموختن برای زیستن» به چاپ رسیده است برگزیده ایم امیدواریم مجموعه مطالبی که تحت عنوان آزمون های غیر حضوری، در این مجله و سایر مجلات آموزشی رشد به چاپ می‌رسد، صرف نظر از «آزمون»، بتواند در ارتقای تفکر و اندیشه خوانندگان مجله مؤثر واقع شود.

رشد

چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

- فعال، مسئولیت پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایت مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن.

- دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاور میانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل.

- الهام بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیر گذار بر همگرایی اسلامی و منطقه ای بر اساس تعلیم اسلامی و اندیشه های امام خمینی (ره).
- دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.

ملاحظه: در تهیه، تدوین و تصویب برنامه های توسعه و بودجه های سالیانه، این نکته مورد توجه قرار گیرد که شاخص های کمی کلان آن ها از قبیل نرخ سرمایه گذاری، درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، نرخ اشتغال و تورم، کاهش فاصله درآمد میان دهک های بالا و پایین جامعه، رشد فرهنگ و آموزش و پژوهش و توانایی های دفاعی و امنیتی، باید متناسب با سیاست های توسعه و اهداف و الزامات چشم انداز، تنظیم و تعیین گردد و این سیاست ها و هدف ها به صورت کامل مراعات شود.

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان ها و اصول قانون اساسی، در چشم انداز بیست ساله، ایران کشوری است توسعه یافته با:

جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و دارای تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین الملل.

جامعه ایرانی در افق این چشم انداز چنین ویژگی هایی خواهد داشت:

- توسعه یافته و متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود و متکی بر اصول اخلاقی و ارزش های اسلامی، ملی و انقلابی با تأکید بر مردم سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان ها و بهره مندی از امنیت اجتماعی و قضایی.

- برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی.
- امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه و پیوستگی مردم و حکومت.

- برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره مند از محیط زیست مطلوب.

قابل توجه کلیه معلمان، مدیران و کارشناسان

بر اساس توافق بین دفتر «انتشارات و تکنولوژی آموزشی» و «مرکز برنامه ریزی و آموزش نیروی انسانی»، در سال تحصیلی جاری، مجله رشد معلم برای دو دوره دانش افزایی، متن های مورد نیاز را تولید می‌کند:

۱. شناسایی و هدایت استعداد های دانش آموزان (۱۶ ساعت)؛ کد دوره ۹۱۴۰۱۰۱۸؛ در شماره های ۱ و ۲.

۲. آموزش و پرورش در چشم انداز ۱۴۰۴ (۸ ساعت)؛ کد دوره ۹۴۱۰۰۴۰۱؛ در شماره های ۳ و ۴.

این موضوع طی نامه شماره ۱۸۰/۶۳۷۶۶/۲۲ به تاریخ ۹۱/۴/۴ به ادارات آموزش و پرورش سراسر کشور ابلاغ شده است. با تشکر از خانم شیخی، کارشناس ناظر مرکز آموزش و برنامه ریزی علوم انسانی.

چشم انداز جهانی آموزش و پرورش

اوضاع کنونی

پس از جنگ جهانی دوم، تعلیم و تربیت از جهت مخارج کلی، به عظیم‌ترین فعالیت جهانی تبدیل شد، به طوری که بودجه تعلیم و تربیت در سطح هزینه‌های عمومی جهانی رقم دوم را تشکیل می‌داد و درست بعد از بودجه نظامی قرار می‌گرفت. امروزه هم، از آنجا که کار خطیر تعلیم و تربیت هر روز همچنان گسترده‌تر و پیچیده‌تر می‌شود، بودجه‌ای که بدان تعلق می‌گیرد به هیچ وجه با گذشته قابل قیاس نیست.

تعلیم و تربیت اکنون جزو اساسی هر کوششی است که به منظور رشد اجتماع و پیشرفت بشر به عمل می‌آید، و نیز مقام مهم و روزافزونی در تنظیم سیاست‌های ملی و بین‌المللی احراز می‌کند.

سه پدیده نو

سه پدیده شایع و متداول امروزی، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی، در خور توجه خاص است.

نخست آن که طی چندین قرن اخیر، توسعه تعلیم و تربیت، به خصوص در آن دسته از کشورهای اروپایی که مبدأ فرایند انقلاب صنعتی بودند، کم یا بیش تابع رشد اقتصادی بود. ولی اکنون تعلیم و تربیت پیشی می‌گیرد.

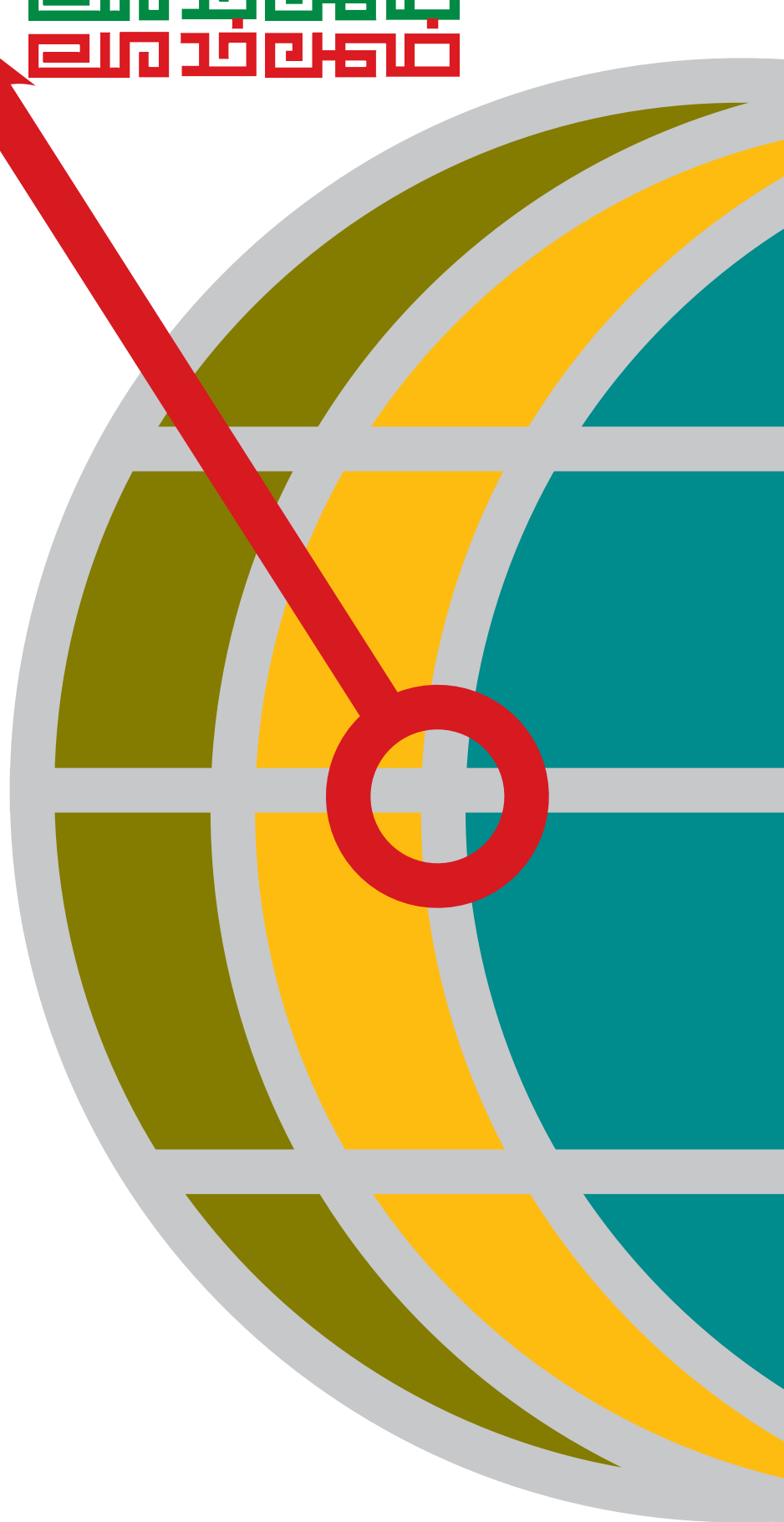
بی شک، برای نخستین بار در تاریخ بشریت، توسعه تعلیم و تربیت، در مقیاس جهانی، دارد از سطح رشد اقتصادی پیش می‌افتد.

این گرایش، چنان که می‌دانیم، ابتدا در کشورهای چون ژاپن و اتحاد جماهیر شوروی - قبل و بعد از فروپاشی - و ایالات متحده آمریکا با تهور و کامیابی تجلی کرد و سپس بسیاری کشورهای دیگر، به ویژه کشورهای جهان سوم، با تحمل فداکاری‌های سخت و بهرغم مشکلات بسیار در این راه گام برداشتند.

تعلیم و تربیت به آینده می‌نگرد

مطلب دیگری - و این مربوط به جامعه‌شناسی است - که اهمیتش برای آینده کمتر از موضوع پیشین نیست این است که: برای نخستین بار در تاریخ، تعلیم و تربیت آگاهانه دست در کار پرورش انسان برای انواع اجتماعی است که هنوز به وجود نیامده‌اند.

بدین ترتیب، نظام آموزشی وظیفه‌ای کاملاً تازه تقبل می‌کند، زیرا



نظام آموزشی نمی‌تواند نیازهای جامعه‌ای را که دائماً در حال گسترش است نکته به نکته برآورد. افرادی که فرآورده این نظام‌اند خود کمتر آمادگی انطباق با تغییرات را دارند، و بسیاری از جوامع مهارت و تخصص آنان را، به سبب این که دیگر مستقیماً نیازی به آن احساس نمی‌شود، نمی‌پذیرند. این نتیجه رشد نامتعادل است، رشد ناپایداری که برای برقرار کردن تعادل در یک گوشه، تعادل گوشه‌ای دیگر را بر هم می‌زند. با این حال، این گونه رشد به کلی هم منفی نیست، منتها به سبب نیاز مداوم که به اصلاحات و تغییرات مجدد دارد غالباً سنگین و خسته‌کننده است. دنیای تعلیم و تربیت امروز، از این بحران متأثر است.

از این رو از اوایل قرن بیستم و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم نیاز به یک تغییر کلی به روشنی احساس شد: تعلیم و تربیت می‌بایست بیش از پیش با خواست‌های اجتماعی و اقتصادی و نیز با تمایلات و شایستگی‌های فردی انطباق بیشتری حاصل کند و در عین حال عامه مردم را از امکان دسترسی برابر به آموزش برخوردار سازد.

گرایش‌های مشترک

پدیده دیگری را نیز باید توضیح داد: در عصر ما، گرچه بررسی‌های تطبیقی و تبادل تجارب در این زمینه به خوبی انجام نمی‌پذیرد، با وجود این، ساخت‌های تعلیم و تربیت از تعدادی **گرایش‌ها و ویژگی‌های مشترک** برخوردارند. هرچند برای این گرایش‌ها و ویژگی‌ها همواره شواهد عینی، لافال به نحو متساوی در همه جا موجود نیست، باز این نکته در خور توجه است که همه آن‌ها به شکل‌های مختلف در سراسر دنیا پدیدار می‌شوند. به رغم اختلافات فرهنگی و تاریخی و اقتصادی و مسلکی که بین کشورها و گاه حتی بین بخش‌ها و نواحی درون یک کشور وجود دارد، صرف دریافت این نکته که کار عظیم تعلیم و تربیت، از این نظر خاص، کاری در سطح جهانی است جالب توجه است. اکنون به اهم این گرایش‌ها اشاره می‌کنیم:

نخست انتخاب شکل‌های تربیتی است. وقتی لازم می‌آید که از میان دو شکل اصلی - یعنی نام‌نویسی آزاد یا نام‌نویسی محدود براساس انتخاب - یکی را برگزینیم، شکل اول معمولاً از آرای بیشتری برخوردار است؛ گرچه به کارگیری آن غالباً دشوارتر می‌نماید. بسیاری از کشورهای غربی، اکنون بین نظام‌های انتخابی سابق و سیاست‌های گشوده‌تر امروزی خود سرگردانند. اغلب کشورهای جهان سوم در ابتدا از نظام گشوده آموزشی پشتیبانی می‌کردند، لکن به سبب فقدان وسایل کافی و به حکم نیازهای توسعه اقتصادی عملاً مجبور به قبول انتخاب کم‌پاییش محدودتری شده‌اند. دغدغه آن‌ها از این جهت است که می‌خواهند، هم از عواقب اقتصاد ارشادی و هم از هرج و مرج ناشی از اقتصاد آزاد اجتناب

در گذشته تعلیم و تربیت همواره در خدمت اجتماع عصر خود و روابط اجتماعی موجود بوده است. دلیل این تغییر وظیفه و قتی روشن می‌شود که ثبات نسبی جوامع گذشته را با تحول سریع دنیای معاصر مقایسه کنیم. در زمانی که رسالت تعلیم و تربیت، پرورش «کودکانی ناشناخته برای دنیای ناشناخته» است، جبر زمانه، کارشناسان این علم را وادار می‌کند که در این مورد عمیقاً بیندیشند و بر مبنای آن، چهره دنیای آینده را بسازند.

این گرایش را می‌توان در کشورهای مشاهده کرد که، به دنبال تغییرات عمقی و به قدرت رسیدن نیروهای اجتماعی یا سیاسی جدید، می‌کوشند تا جامعه از بن دگرگون شده خود را سازمان دهند. همچنین گرایش مزبور در کشورهایی که از منابع پهناوری برخوردارند و بدون تحمل تغییرات ناگهانی سیاسی، «طرح انسانی» جدیدی در انداخته‌اند نیز مشهود است. در دیگر کشورها، اوضاع سیاسی و مشکلات و تضادهای داخلی، به دست آوردن دیدی کلی از پیشرفت‌های اجتماعی را دشوار می‌کند. به طور کلی آنچه در اینجا مورد نیاز است اشتیاق یا روشن بینی نیست، بلکه ساخت‌ها و منابع لازم است.

جامعه محصول تعلیم و تربیت را دور می‌ریزد

سومین موضوع مهم، تضادی است که از نظر عرضه و تقاضای تعلیم و تربیت در جامعه مشهود است. در گذشته، جوامع به آهستگی تکوین می‌یافتند (صرف نظر از جهش‌های کوتاه مدت) و ثمره تعلیم و تربیت را به آسانی و بار غبت جذب می‌کردند، یا لافال با آن مدارا و مماشانات می‌کردند، ولی امروز دیگر وضع همیشه بر این منوال نیست.

برای نخستین بار در تاریخ، برخی جوامع، محصول تعلیم و تربیت رسمی را برداشت نمی‌کنند.

این پدیده اجتماعی و اقتصادی و روانی معلول این حقیقت است که سرعت تحولات و تغییرات بنیادی، فاصله زمانی را که به طور طبیعی بین ساخت‌ها از یک سو و زیربناها و روبناها از سوی دیگر وجود دارد عمیق‌تر می‌کند و همین امر نشان می‌دهد که نظام‌های آموزشی چه آسان ممکن است تعادل و هماهنگی خود را از دست بدهند. نظامی که برای اقلیت محدودی ساخته شده بود در آن زمان که تغییرات دانش به کندی صورت می‌گرفت و انسان مطمئن بود که می‌تواند ظرف چند سال آنچه را که برای زندگی معنوی و علمی خود لازم دارد «پیاورد» - در این عصر پراشتوب، و به سبب افزایش سریع حجم دانش، چون به خدمت توده‌های وسیع مردم در آمد به سرعت دچار عدم تجانس و آشفتنگی گردید. برخوردهایی که در سطح جهانی وجود دارد - مثل رشد ناهمگن، نابرابری پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی، نهضت‌های موافق و مخالف همه و همه تعلیم و تربیت را شدیداً تحت تأثیر قرار داد.

نظام آموزشی نمی‌تواند نیازهای جامعه‌ای را که دائماً در حال گسترش است نکته به نکته برآورد. افرادی که فرآورده این نظام‌اند خود کمتر آمادگی انطباق با تغییرات را دارند، و بسیاری از جوامع مهارت و تخصص آنان را، به سبب این که دیگر مستقیماً نیازی به آن احساس نمی‌شود، نمی‌پذیرند. این نتیجه رشد نامتعادل است، رشد ناپایداری که برای برقرار کردن تعادل در یک گوشه، تعادل گوشه‌ای دیگر را بر هم می‌زند.

خانه فرد فرد

یا در نیمه راه تحصیل (اغلب به علت شکست در امتحانات) یا در بالاترین سطح تحصیل (پس از کامیابی در امتحانات)، صورت می‌گیرد. صاحب‌نظران امور تربیتی صلاحیت نظام‌های خشک انتخابی را مورد تردید قرار می‌دهند از آن رو که باید نسبت به رفع موانع و مشکلات محروم‌ترین طبقات اجتماع توجه بیشتری مبذول دارد.

به‌رغم مقاومت شدید مخالفان، به تدریج از سنگینی برنامه‌های درسی کاسته می‌شود. اختلاف سطحی که سابقاً در برنامه‌های مدارس ابتدایی مختلف مشاهده می‌شد، و غالباً نمایشگر تبعیضات اجتماعی بود، به سرعت از میان می‌رود. تدریس به زبان مادری رواج می‌گیرد و نیز گرایشی به بالا بردن سطح سن برای انتخاب رشته تخصصی مشاهده می‌گردد، و این خود منجر به چندگونگی بیشتر در آموزش فنی و حرفه‌ای شده است؛ به نحوی که بتواند نیازمندی‌های انواع مختلف شغل‌هایی را که در دنیای صنعتی امروزی وجود دارد، تأمین کند. رابطه بین انواع گوناگون تعلیم و تربیت، بین آموزش عمومی و فنی، بین معلومات کلی چندجنبه‌ای و معلومات تخصصی، بین ادبیات و علوم و فنون (که قسمت اخیر در تعلیمات عمومی روز به روز مقام مهم‌تری به دست می‌آورد)، همواره نزدیک‌تر می‌شود.

در آموزش عالی، مؤسسات سنتی در حال تغییر و تعدد شکل‌اند، و آموزش بعد از متوسطه به طور کلی گسترش می‌یابد و رنگ‌های مختلف به خود می‌گیرد. در این تنوع‌پذیری دو شیوه کاملاً مخالف وجود دارد: یکی گردآوری به ظاهر متناقض همه رشته‌های تحصیلی در یک مؤسسه بزرگ یا زیر نظر یک اداره مرکزی (چند دانشگاهی)، و دیگری تشکیل مؤسسات کوچک‌تر و قابل انعطافی که بر طبق شرایط محلی در خدمت گروه‌های مختلف مردم قرار گیرند. آموزش عالی همچنان به گونه‌ای روزافزون به مراتب مختلف تقسیم می‌شود. رشته‌های متعدد جدیدی پدید می‌آید و به موازات ادغام روزافزون آموزش عالی و پژوهش علمی، گرایشی به ایجاد رابطه میان رشته‌های مختلف درسی از هم‌اکنون به چشم می‌خورد. دامنه آموزش عالی آن‌قدر وسعت یافته است که اکنون می‌تواند به تقاضای گروه بی‌شمار دانشجویان و ضرورت‌های پژوهش و نیازهای جامعه و نیز به ندای کسانی که معتقدند دانشگاه باید تسهیل‌کننده اصلاحات اجتماع باشد پاسخ گوید. وجود انواع ساخت‌های جدید و دانش‌آموزان و برنامه‌های درسی، تجدیدنظر عمیقی را در روش‌های ارزیابی ایجاد می‌کند. شرکت دانشجویان در تنظیم امور مؤسسات آموزشی و برنامه‌های درسی رو به فزونی است.

معلمان اکنون در سراسر دنیا یک گروه بسیار مهم اجتماعی - حرفه‌ای محسوب می‌شوند و در برخی کشورهای در حال توسعه بزرگ‌ترین گروه حقوق‌بگیر را تشکیل می‌دهند. بر تمامی این مسائل باید گرایش کلی به توسعه بخش

کنند. پس در جست‌وجوی راه‌حلی هستند که بتوانند بین حرمت به انسان و خواست‌های اجتماع از یک سو و فردی و اجتماعی کردن تعلیم و تربیت از سوی دیگر، سازشی برقرار کنند.

دوم، انتخاب شکل‌های صنعت سالاری یا تکنوکراسی است که اساساً برای تربیت نیروی انسان، صلاحیت حرفه‌ای و ترویج علوم و فنون طرح‌ریزی شده است. گرچه چنین شکلی ذاتاً پایه آموزش را محدود می‌کند و آن را به سوی روش انتخابی سوق می‌دهد، با وجود این، اثر آن در بسیاری کشورها که توسعه اقتصادی‌شان مستلزم حفظ نسبی نظام‌های گشوده است خنثا شده است.

گرایش دیگری هم در سیاست‌های تربیتی به چشم می‌خورد تا به آرمان‌های آزادی‌خواهانه قشرهای عمیق جامعه میدان داده شود. این جنبش آزادی‌خواهی درست در همان هنگام به وقوع می‌پیوندد که نیازهای اقتصادی و اجتماعی، شرکت فعالانه همه مردم را در امر توسعه‌یابی می‌کند.

مطلب دیگر، تغییر و انتقال مسئولیت‌ها در امر آموزش است. تا اوایل قرن بیستم، خانواده، مؤسسات مذهبی، مدارس اعانه‌بگیر، مدارس حرفه‌ای و مؤسسات مستقل آموزش عالی، به طور عمده مسئول کار تعلیم و تربیت بودند، اما امروزه در غالب کشورهای جهان، این مسئولیت بر عهده دولت و مقام‌های عمومی است. سه دلیل اساسی بر این مطلب مترتب است. اول، گرایش کلی به تکیه کردن بر سازمان‌های دولتی به منظور ارضای نیازمندی‌های اجتماعی. دوم، تقریباً در همه کشورها، حتی در مواردی که قوه ابتکار فردی پرورش داده می‌شود، فقط دولت می‌تواند در سطح کشور، مسئولیت سیاست آموزشی را بر عهده گیرد. سوم، بسیاری دولت‌ها، با آگاهی از اهمیت روزافزون نقش سیاسی تعلیم و تربیت، مصمم‌اند که نظارت بر آن را از دست ندهند.

اشتراک‌های ساختاری

در ساخت نظام‌های تربیتی، امروزه گرایش‌های زیر قابل توجه است:

گسترش آموزش قبل از مدرسه هنوز بسیار محدود است و آنچه وجود دارد در چارچوبی مدرسه می‌گذرد. مبانی آموزش ابتدایی گسترش می‌یابد و کودکان، مدرسه رفتن را از سن‌های پایین‌تر آغاز می‌کنند. دوره مدارس طولانی‌تر می‌شود و اصلاحات غالباً باعث ادغام آموزش ابتدایی در سال‌های اول آموزش متوسطه شده است. نام‌نویسی، نه تنها در سال اول، بلکه به طور کلی در سال‌های بعد افزایش می‌یابد. به همین نحو، گسترش عمودی نیز، با اضافه شدن تعداد دانشجویان در مراحل بالاتر نیز به چشم می‌خورد. باین حال، به موازات ازدیاد شاگردان مدارس، تعداد ترک‌کنندگان تحصیل و مردودشدگان مدرسه‌ها نیز سال به سال بیشتر می‌شود. به طور کلی، ورود به مدرسه در پایین‌ترین سطح تحصیل و خروج از مدرسه،

دامنه آموزش عالی آن‌قدر وسعت یافته است که اکنون می‌تواند به تقاضای گروه بی‌شمار دانشجویان و ضرورت‌های پژوهش و نیازهای جامعه و نیز به ندای کسانی که معتقدند دانشگاه باید تسهیل‌کننده اصلاحات اجتماع باشد پاسخ گوید.

معلمان اکنون در سراسر دنیا یک گروه بسیار مهم اجتماعی حرفه‌ای محسوب می‌شوند، و در برخی کشورهای در حال توسعه بزرگ‌ترین گروه حقوق‌بگیر را تشکیل می‌دهند

**تعلیم و تربیت
به طور کلی
می‌کوشد تا از
وظایف آموزشی
صرف خود
فراتر رود و
چشم‌امید به
شکوفایی کامل
نیروهای روانی
انسان بدوزد**

**کشورهای
چند در جهت
تمرکز و نظارت
کامل دولت
و نظام‌های
یکپارچه گام
برمی‌دارند،
و کشورهایی
دیگر برآن‌اند
که بر مرکزیت
خط بطلان
بکشند و
نظارت‌های
دولتی را از
میان بردارند
و از تعلیم و
تربیت متنوع
پشتیبانی کنند**

برمی‌دارند، و کشورهایی دیگر برآنند که بر مرکزیت خط بطلان بکشند و نظارت‌های دولتی را از میان بردارند و از تعلیم و تربیت متنوع‌پشتیبانی کنند.

با وجود این شک نیست که بسیاری از دگرگونی‌های آموزشی از یکدستی و ثباتی خاص برخوردار است و این امر به خصوص از این جهت که همه زاده عقاید متفاوت و انتقادات و جنبش‌های مخالف‌اند قابل توجه است. این دگرگونی‌ها را می‌توان برحسب چهار گرایش عمده تقسیم کرد:

۱. اصلاحات آموزشی

گرایش نخست شامل اصلاح و تجدید سازمان در ساخت‌های تعلیم و تربیت موجود و نوسازی روش‌های آموزشی است. این نوع اصلاحات، همراه با تغییرات بنیادی اجتماعی - اقتصادی یا جدا از آن‌ها، تقریباً همه جا جز و برنامه است. ابتکارات و اقدامات مقامات عمومی و نیز مؤسسات علمی و مربیان منفرد، در بسیاری از کشورها، خواه به طور ضمنی و خواه آشکارا، راه را برای نوآوری‌های اساسی باز کرده است. در کشورهای در حال توسعه، تغییرات بسیاری رخ داده است که غالباً نتیجه ابتکارات حکومت مرکزی است، گرچه کمبود وسایل و پاره‌ای پدیده‌های جامد اداری گاه شوق نوآوری را می‌پژمرد و مردم را برمی‌انگیزد که در انتظار تأیید آزمایش‌ها در کشورهای دیگر بمانند. در پاره‌ای کشورها، که صاحب منابع مادی و معنوی عظیم هستند، وسعت احتیاجات و شدت مشکلات آن‌قدر زیاد است که تا به امروز موفق نشده‌اند با آن‌ها به مقابله برخیزند. این امر نظرهای آنان را که معتقدند اصلاحات باید همه جانبه و کلی باشد و اقدامات کوچک و جزئی را بی‌فایده می‌دانند تأیید می‌کند.

۲. تغییرات بنیادی

در کشورهایی که گرفتار نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی شده‌اند، حوادث و وقایع مختلف موجب تغییرات عمیق بنیادی در جهان تعلیم و تربیت آن‌ها گردیده و مستقیماً در امر انتخاب دانش‌آموزان و دسترسی به آموزش در سطوح مختلف و تجدید نظر در برنامه‌های درسی، و به میزان کمتر به نوسازی روش‌های آموزشی، تأثیر می‌گذارد. در کشورهایی که تعلیم و تربیت را یک جنبش وسیع همگانی می‌شمارند، برقرار کردن روابط بسیار نزدیک بین مدرسه و محیط در درجه اول اهمیت قرار دارد. در این کشورها هر فرد تحصیل کرده به حکم وظیفه ملی باید به کسانی که از حق آموختن برخوردار نشده‌اند آموزش دهد. تدابیری چنین، در کشورهایی که می‌کوشند تعلیم و تربیت را از راه ملی کردن آن از دولت جدا سازند و مسئولیتش را بر عهده کسانی بگذارند که عملاً آن‌ها را در گیر هستند، نیز وجود دارد. مشکل تغییرات بنیادی در کشورهایی هم که معتقد

غیرمدرسه‌ای تعلیم و تربیت را نیز افزود. فعالیت‌های سوادآموزی بزرگ‌سالان گسترش می‌یابد، و تفاوت بین آموزش رسمی ابتدایی و برنامه‌های سوادآموزی به تدریج محو می‌گردد. فعالیت‌های خارج از مدرسه یا همراه مدرسه، غالباً برنامه مدارس و دانشگاه‌ها را تکمیل کرده و به دنبال خود کشیده یا اصولاً جایگزین آن‌ها شده است. این فعالیت‌ها متوجه استفاده از همه وسایلی است که مدت‌ها آموزش سنتی از آن‌ها غافل مانده بود و یا به تازگی به ظهور پیوسته‌اند، نوآوری در دو جهت گسترش می‌یابد: نخست، در زمینه اجتماعی - حرفه‌ای، که خود با بسیاری از فعالیت‌های آموزش مدنی یا حرفه‌ای همراه است، مشتمل بر مدارس و مؤسسات آموزشی متعددی که دوره‌هایی برای تکمیل و تعلیم مجدد و یا پیشبرد معلومات افراد دارند، و نیز دانشگاه‌هایی که اکنون در هایشان بدون هیچ قید و شرط رسمی به روی بزرگ‌سالان باز است؛ دوم، در زمینه اجتماعی - فرهنگی، از طریق آموزشی آزادتر و سازگارتر که در آن خودآموزی با استفاده از منابع خبری و علمی و با برنامه‌های اوقات فراغت و فعالیت‌های اجتماعی و دسته‌جمعی تلفیق شده است تا محرک شرکت بیشتر دانشجویان در امر آموزش و مشوق تعلیم و تربیت متقابل گردد.

توجه به پیوندهای میان توسعه تعلیم و تربیت و جنبه‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی روز به روز افزایش می‌یابد. در نیمه دوم قرن بیستم بسیاری از دولت‌ها نظریه برنامه‌ریزی توسعه نظام‌های آموزشی را، که البته اساساً محدود به آموزش مدرسه‌ای و دانشگاهی است، پذیرفتند. گرچه کارایی آن همیشه یکسان نبوده و گرچه اصولاً این امر مسئله‌ای بس پیچیده و فنی است و حتی گاهی انتظار معجزه از آن داشته‌اند، با وجود این، برنامه‌ریزی براساس یک روش صحیح تأثیر بسزائی در استفاده عاقلانه از منابع مادی و نیروی انسانی موجود داشته است. سرانجام، تعلیم و تربیت به طور کلی می‌کوشد تا از وظایف آموزشی صرف خود فراتر رود و چشم‌امید به شکوفایی کامل نیروهای روانی انسان بدوزد.

گرچه پدیده‌هایی که در بالا مورد بررسی قرار گرفت غالباً فقط گرایش‌هایی است که هنوز عملاً گسترش نیافته و اغلب به شکل‌های بسیار متفاوت نمایان می‌شود، لیکن حقیقت اساسی این است که:

حتی آنجا که این گرایش‌های مشترک هنوز آشکار نشده‌اند یا حتی هنگامی که آثار و نتایج متفاوت به بار آورده‌اند، به ندرت دیده شده است که در تضاد با جریان‌هایی در جهت مخالف قرار گیرند، و بعد می‌نماید که در آینده نیز وضعی جز این پیش آید.

این گفته بدان معنا نیست که در سطوح دیگر جنبش‌هایی متفاوت و حتی متضاد دیده نمی‌شود. توسعه تعلیم و تربیت به ناچار از راه‌های اداری و سازمانی کشور می‌گذرد: کشورهایی چند در جهت تمرکز و نظارت کامل دولت و نظام‌های یکپارچه گام

خانه فرهنگ



۴. پرخاش و سرکشی

گرایش چهارم، که در نتیجه اعتراض خود گروه استفاده کننده به وجود آمده است، در کشورهایی رخ داد که در آن‌ها تعلیم و تربیت به طور روزافزون بستگی به کار سیاستمداران، مربیان، پژوهندگان، اندیشمندان و حتی خود دانشجویان و عقاید عمومی داشت.

تجزیه و تحلیل واکنش‌ها به نظام خشک تربیتی، از سوی پدر و مادرانی که تأثیر منفی نظام تربیتی را در کودکان خود مشاهده می‌کنند، یا دانشجویانی که نسبت به ارزش امکانات آموزشی که بدانان تفویض می‌شود مشکوکند، نتایج مفیدی به دست می‌دهد. اینان می‌بینند که دستگاه مدرسه تنها در انحصار روشنفکران برگزیده قرار دارد، روشنفکرانی که فرآورده دنیای پول و سرمایه هستند و خودشان این نظام تربیتی را پی نهاده‌اند و هنوز قواعد و ارزش‌های اخلاقی خود را بر آن جاری می‌سازند. در نتیجه دانشجو در میان اختلاف فاحشی که بین تعلیم و تربیت کند و مستعمل این دستگاه با واقعیت دنیای پیرامونش وجود دارد گیج و مبهوت می‌شود. پس سرکشی آغاز می‌کند، نیروی خود را بیهوده تلف می‌سازد، کسل و بی‌حوصله می‌شود و امید خود را بر مسائلی دیگر می‌بندد.

تعلیم و تربیت که هرگز تا بدین حد مورد توجه نبوده است. اکنون در میان احزاب، نسل‌ها و گروه‌ها، موضوع مباحثه و منازعه قرار گرفته و اغلب به صورت مشاجرات سیاسی و عقیدتی در آمده است. تعلیم و تربیت یکی از موضوعات مورد علاقه برای انتقادهای علمی یا عملی اجتماعی شده است. شگفتی اولیای امور قابل فهم است که چرا قدرت آن‌ها، نه مثل سابق از طرف چند تن روشنفکر برگزیده مؤدبانه مورد سؤال و ایراد قرار گرفته، بلکه در میان همه افراد ذی‌نفع با پرخاش و حتی طغیان روبه‌رو شده است و چرا بسیاری از نتایج تحقیقات فعلی از جایی که بخواهد بعضی از اصول اولیه به ظاهر تغییر ناپذیر را متزلزل کند با قید احتیاط تلقی می‌شود. باری به گمان ما کلیه این اعتراض‌ها، چه آشکار و چه نهان، چه آرام و چه خشن، چه اصلاح طلب و چه انقلابی، باید به هنگام تعیین سیاست و طرح برنامه آموزش برای سال‌ها و ده‌ها سال آینده، به نحوی از انحاء مورد توجه قرار گیرد.

پس در این مجموعه ناهمگن گرایش‌های مشترک یا متباین، و اعمال و افکار وافر، و نیت‌های پاک، کجا می‌توان ویژگی خاص این زمان را یافت؟

باری، هنوز هم توجه بر چند مسئله اساسی متمرکز شده است: چگونه در تعلیم و تربیت به گسترش کمی برسیم، چگونه تعلیم و تربیت را آزاد و همگانی کنیم، چگونه نظام‌های آموزشی را از پایه

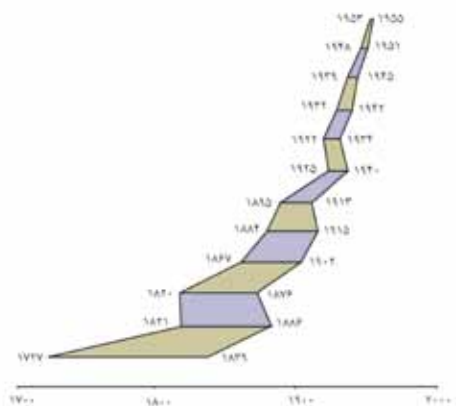
به انقلاب کل دستگاه آموزشی هستند، و در صورت لزوم حتی با فشار نیروهای خارجی، نیز مشاهده می‌شود.

۳. انتقاد بنیانی

گرایش سوم از جانب کسانی است که معتقدند تعلیم و تربیت باید از صورت «نهاد اجتماعی» و جامعه از صورت «نهاد مدرسه‌ای» به درآید. نظرهایی از این قبیل، که هنوز دارای هیچ گونه مبنای تجربی نیستند، تنها به منزله یک بحث و نظر روشنفکرانه قابل اهمیت‌اند. اساس این نظرها محکوم کردن آشکار تعلیم و تربیت «رسمی» است. پیروان این نهضت بر آنند که یا باید شیوه‌ای بنیابین به وجود آید و یا طرحی عاقلانه برای رهایی کامل جامعه از تعلیم و تربیت مدرسه‌ای پی‌ریزی شود. نظریه‌ای چنین افراطی مبتنی بر این فرض اولیه است که: تعلیم و تربیت در هر جامعه یک متغیر مستقل و در تضادهای اجتماعی یک عامل مستقیم است. موقعیت مدرسه در اجتماع و سلطه نیروهای جبری وابسته به آن باعث شده است که مدرسه نتواند به منزله وسیله‌ای برای تعلیم و تربیت واقعی در خدمت انسان قرار گیرد و یا نیروی «مؤانست» او را برانگیزد. بلکه به عکس، در چنین شرایطی مدرسه به هدف‌های جامعه برای خفه کردن، از خود بیگانه کردن و غیر انسانی کردن افراد خدمت می‌کند. بنابه گفته ایلچ، باید «نهادها دگرگون» شوند و مدرسه از میان بروند تا انسان دوباره آزادی خویش را در جامعه‌ای رها از قید نظام مدرسه‌ای، به دست آورد و با تسلط بر نهادها، ابتکار عمل را در مسائل تربیتی خود به دست گیرد. این برداشت‌ها در شکل مطلق خود، با هیچ یک از مقولات اجتماعی-سیاسی موجود در دنیا همساز نیستند، اما بانیان آنها معتقدند که جوامع از بند مدرسه رسته دیر یا زود در نظام اجتماعی خود به تحولی همه‌جانبه خواهند رسید، و به احتمال قوی دور باطلی را که تعلیم و تربیت امروز در دامش گرفتار است، پاره خواهند کرد. حتی آنان که بر این عقاید صحه می‌گذارند قبول دارند که اگر جوانان توانایی شکل دادن به خصایص خود را به دست آورند و از طریق زیستن در اجتماع معلوماتی کسب کنند و عملاً کارهایی انجام دهند، ناچار برای برخی آموزش‌های خاص، نوعی سازمان مدرسه‌ای لازم است. این نظرهای بدیع، که بسیار شبیه به دیگر جنبش‌های روشنفکرانه جوانان است، به هر حال، از جهت جنبش‌های فکری و بحث‌هایی که بر می‌انگیزند و نیز به خاطر شیوه زنده‌ای که برای طرح مسائل و مشکلات تعلیم و تربیت برگزیده‌اند، بسیار جالب توجه‌اند. آن‌ها می‌گویند تا تمام امکاناتی را که می‌تواند منبع الهام نظام‌های دیگر، با همه اختلاف مایه‌یشان، قرار گیرد به وضوح نشان دهند.

ما می‌توانیم و
موظفیم که در
اوضاع و احوال
کنونی، درباره
معنای واقعی
تعلیم و تربیت
در جهان امروز
ببیندیشیم و
مسئولیت‌های
آن را در قبال
نسل‌های
کنونی، که باید
آن‌ها را برای
دنایای فردا
آماده سازد،
مجدداً تعیین
کنیم، و نیز
نیروها و آرزوها،
چشم‌اندازها و
هدف‌های آن
را مورد بررسی
قرار دهیم

خاکه فد هله خاکه فد هله



طی هزاران قرن، انسان به سرعت گام‌های پا، و سپس به سرعت چرخ مسافرت می‌کرد. در اوایل سده بیستم، اختراع موتور با احتراق داخلی، یعنی تولید اتومبیل، به انسان امکان داد که به سرعت ۱۴۰ کیلومتر در ساعت برسد. در ۱۹۴۵، هواپیماهای جت این سرعت را به بیش از ده برابر افزایش داده بودند. امروز، فضاوردان با سرعت‌های بیش از ۴۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت در فضا حرکت می‌کنند.

سرعت‌های قرن بیستم و فراهم بودن وسائط نقلیه در سراسر جهان، مسافرت را کاری پیش پا افتاده و مسافت را بی اهمیت ساختند. انسان قرن‌های گذشته به سختی جرئت می‌کرد که از زادگاهش پای فراتر نهد، اما انسان امروز سیار است و یک جا نمی‌ماند.

کوچ روستاییان به شهر، نقل و انتقالات نیروی کار، سوداگری و جهانگردی - که نتایج چنین جنبش‌های وسیعی هستند - بسیار است. تعادل فردی، ثبات زندگی اجتماعی و نهادها و ارزش‌های سنتی همه دستخوش تکان‌ها و دگرگونی‌هایی شده‌اند که، خواه سودمند و خواه زیان‌بخش، از انسان طلب می‌کنند که به مقیاسی بی سابقه سازگار با تغییر باشد.

در قلمرو ارتباطات، انسان طی هزاران سال محدود بود به مسافتی که بانگ خودش یا آوای دهل شنیده می‌شد یا به زمانی که برای رساندن پیام کتبی لازم بود. طی سال‌های ۱۹۶۰، صدها میلیون انسان، آوای فضاوردان را شنیدند و آنان را به هنگام پای نهادن بر کره ماه دیدند. در دو دهه اخیر (۲۰۱۰-۱۹۹۰) تحولات در این زمینه بسیار عمیق بود و دنیای فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) جهان را به کل دگرگون کرد و این ماجرا ادامه دارد.

آیندهٔ سرسام‌انگیز

بنا بر همهٔ شواهد و دلایل می‌توان باور داشت که این پیشرفت دانش و توانایی‌های بشری که عمدتاً بعد از جنگ جهانی دوم چنین سرعت سرسام‌انگیزی به خود گرفته، هنوز نخستین مراحل خود را می‌گذارند، و به احتمال فراوان، هنگامی که آموزش در همهٔ کشورها دموکراتیک‌تر گردد و به ویژه هنگامی که پیشرفت تعلیم و تربیت در کشورهای در حال توسعه، پژوهندگان بسیار بیشتری را در زمینه‌های مربوط به دانش بشر و سلطه‌اش بر محیط، پیروانند، سرعتی باز هم

متنوع گردانیم، و چگونه در نوسازی روش‌ها و محتوای تعلیم و تربیت موفق شویم؟

همچنین هنوز چشم‌انداز تازه‌ای از مشکلات در برابر ما وجود دارد که در واقع می‌توان آن را در سه سؤال خلاصه کرد:

آیا نظام‌های مدرسه‌ای توانایی جوابگویی به تقاضای جهانی تعلیم و تربیت را دارند؟

آیا می‌توان همهٔ وسایل عظیمی را که تعلیم و تربیت بدان نیازمند است در اختیار آن گذاشت؟

و سرانجام، آیا می‌توان در حدود مرزی معین و به میزانی مشخص به توسعهٔ تعلیم و تربیت ادامه داد؟

به این سؤال‌های مناسب باید پرسش‌هایی از نوعی دیگر نیز بیفزاییم تا بتوانیم در پرتو آن ابعاد واقعی این مشکل را، بدان گونه که در تحول آیندهٔ آدمی مؤثرند، به روشنی بنمایانیم. ما می‌توانیم و موظفیم که در اوضاع و احوال کنونی، دربارهٔ معنای واقعی تعلیم و تربیت در جهان امروز بیندیشیم و مسئولیت‌های آن را در قبال نسل‌های کنونی، که باید آن‌ها را برای دنیای فردا آماده سازد، مجدداً تعیین کنیم، و نیز نیروها و آرزوها، چشم‌اندازها و هدف‌های آن را مورد بررسی قرار دهیم.

روزگار پرس و جوها

نظام‌های آموزشی دستخوش فشار درونی و بیرونی‌اند.

در هر نظام، فشارهای درونی، از جریان‌های ناموزون و تضادهای موجود در خود نظام برمی‌خیزند. بن‌بست‌های کنونی بدان گونه‌اند که تکامل بعدی تعلیم و تربیت مستلزم تجدیدنظر در خط مشی و بازنگری در بسیاری از گزینش‌هاست. با این همه، تجربهٔ گذشته نشان می‌دهد که این کشاکش‌ها و فشارهای درونی به تنهایی، برای پدید آوردن دگرگونی در ساخت‌های آموزشی، کافی نیستند.

فشارهای بیرونی در روزگار ما به ویژه نیرومندند؛ این فشار شکل‌های نویی به خود می‌گیرد، باعث تحول‌های ناگهانی و ضربه‌های واکنشی می‌گردد، دگرگون می‌شود و تربیت تازه‌ای به داده‌ها می‌بخشد. اکنون، آشکار است که دیگر نمی‌توان به همان راه ادامه داد، اما مردم دربارهٔ راه نویی که باید برگزید تردید دارند و همین عوامل خارجی، به طور عمده مسیر اقدام آینده را معین خواهند ساخت.

جهش

علم و فناوری، هیچ‌گاه مانند زمان ما، دامنهٔ توانایی و امکانات بالقوهٔ خود را با چنین درخشندگی و وضوحی باز ننموده بودند. در «نیمهٔ دوم قرن بیستم»، دانش با جهشی شگفت‌انگیز به پیش رفت، پژوهش و نوآوری شکل سازمانی به خود گرفت، و در همان حال دگرگونی با شتابی بی پایان رخ داد و سرمایه‌گذاری برای دانش و شمارهٔ کارکنان علمی افزایش بی‌کران یافت (بیش از نود درصد دانشمندان و مخترعان سراسر تاریخ بشری در عصر ما زندگی می‌کنند). نکتهٔ شایان توجه دیگر آن که فاصلهٔ زمانی میان کشف علمی و کاربرد پرمایهٔ آن پیوسته کاهش می‌پذیرد. برای مثال، برای گذر از کشف اصول علمی عکاسی تا کاربرد علمی آن، ۱۱۲ سال وقت لازم بود، در حالی که میان کشف و تولید باتری‌های خورشیدی فقط دو سال فاصله وجود داشت. نمودار زیر نشان می‌دهد که چگونه زمان لازم برای کاربرد یازده کشف بزرگی که در فاصلهٔ میان اواخر سدهٔ هجدهم و نیمه سدهٔ بیستم انجام گرفته است، پیوسته کوتاه شده است.



حسن طاهری
(۱۳۲۳)

آموزگار و مدرس تربیت معلم، همدان - تهران

حسن طاهری در توجع از توابع شیبستر در آذربایجان شرقی متولد شده است. وی مدرک کارشناسی آموزش ابتدایی را در سال ۱۳۵۱ از دانشگاه بوریجان دریافت کرد و در مرکز تربیت معلم همدان به کار مشغول شد. یک سال بعد به تاسیس مراکز تربیت مربی کودکان به تدریس «ادبیات کودکان و داستان‌گویی» در همان مرکز پرداخت. در سال ۶۸ به تهران منتقل شد و ضمن ادامهٔ تدریس در مراکز تربیت معلم، در سال ۱۳۷۳ به دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب‌های درسی راه یافت و مسئولیت «گروه هماهنگی ابتدایی» را به عهده گرفت. از این زمان به بعد به کارهای پژوهشی و تألیفی پرداخت و آن را توسعه داد و در برنامه‌ریزی و مدیریت ارزشیابی از اجرای برنامه‌های درسی دورهٔ ابتدایی بیش از پیش فعال شد. کارگاه‌های آموزشی متعددی تشکیل داد که در یکی از آن کارگاه‌ها دکتر نجفی وزیر وقت آموزش و پرورش نیز در یک جلسهٔ کامل حضور یافت.

حسن طاهری آثار قلمی متعددی در حوزهٔ کاری خود دارد که از آن جمله است مقالاتی که بیشتر در مجلات رشد چاپ شده و نیز یک دورهٔ پنج جلدی «کتاب‌های کار و فعالیت خارج از کلاس» به همکاری مجید باهمتمام حقیقی. کتابی از او با نام «تجرب‌های من در به کارگیری روش‌های جدید آموزش علوم» در سال ۱۳۸۰، در چهارمین جشنوارهٔ کتاب‌های آموزشی رشد به عنوان «کتاب برگزیدهٔ جشنواره» انتخاب و معرفی شد.

خاکه خدایه

سیاسی‌ای است که این فعالیت در درون آن انجام می‌گیرد. با این همه، بی‌گمان زمان درازی خواهد گذشت تا آن که بشر بتواند امکان کاربردهای زیان‌بخش علم را به کلی منتفی سازد. مجموعه علم - تکنولوژی تنها امید به حل مسائل بشریت را توجیه نمی‌کند، بلکه موجبی برای نگرانی در سطح جهانی نیز به دست می‌دهد.

کشورهای در حال توسعه باید از تجربه جوامع صنعتی، به منظور پرهیز از زیاده‌روی‌های آن‌ها، عبرت گیرند. مسئله‌ای که در برابر این گونه کشورها قرار دارد بیشتر ادغام ارزش‌های علمی در فرهنگ‌هایشان است تا مجهز شدن پیشاپیش در برابر کاربرد نادرست علم.

پذیرش روحیه علمی

بی‌گمان، رشد و توسعه، که همه کشورها ضرورت آن را تصدیق می‌کنند، متضمن پذیرش روحیه علمی است. کشورهای در حال توسعه فقط در صورتی می‌توانند بدون از دست دادن خصوصیات ملی خویش به نوسازی خود نایل آیند که علم را در فرهنگ‌های سنتی، و اندیشه جهانی را در فرهنگ ملی خود ادغام کنند. فرهنگ تنها در صورتی زنده تواند ماند که قادر به تغییر کردن باشد.

هر معنایی که به واژه پیشرفت یا ترقی داده شود (خواه خوش‌بینانه، خواه بدبینانه و خواه صرفاً لغوی)، به هر حال آینده انسان ناگزیر وابسته به پیشرفت علوم و تکامل نیروهای تولیدی است. یکی از دلهره‌های بزرگ انسان امروزی آن است که ببیند زمام این فرایندها از دستش بیرون می‌رود، ببیند که آن‌ها از منطق خاص خودشان، منطقی که غیربشری است، فرمان می‌برند. این که خود انسان این فرایندها را بنیان می‌نهد و بر هر یک از مراحل و منابع آن‌ها، از پژوهش گرفته تا مصرف، با یک رشته تصمیم‌گیری‌ها (به کار بردن، عهده‌دار شدن، سرمایه گذاشتن، تولید و توزیع کردن) نظارت می‌کند، تغییری در مطلب پیش گفته پدید نمی‌آورد.

یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفی و عقیدتی مورد اختلاف در اندیشه معاصر، به ویژه در اندیشه سیاسی، این است که آیا انسان برای بازگرداندن فرمانروایی خود بر عناصر مؤثر در سرنوشتش توانا یا ناتوان است. معهذاً، اعم از این که انسان را در این زمینه نیرومند یا ناتوان انگاریم، یگانه استنتاج ممکن این است که هر آیین معقول تعلیم و تربیتی باید مبتنی بر اصل مسلم زیر باشد: جامعه‌های کنونی و آینده این توانایی را دارند، یا خواهند داشت، که ثابت کنند که علوم و فنون به خودی خود هدف نیستند، و موضوع حقیقی آن‌ها بشریت است.

علم و فناوری باید به صورت عناصر اساسی هر گونه اقدام آموزشی درآیند و در سراسر فعالیت‌های آموزشی که برای کودکان و جوانان و بزرگسالان در نظر گرفته می‌شود جای گیرند تا به فرد کمک کنند که نیروهای اجتماعی و نیز نیروهای طبیعی و تولیدی را به حیطة قدرت خویش درآورد و از این راه، به تسلط بر خود، بر گزینش‌ها و کردارهایش، نائل گردد. سرانجام، باید به انسان یاری رسانند که روحیه‌ای علمی به دست آورد تا بدین گونه بتواند علم را، بی آن که اسیر آن شود، تکامل بخشد.

افزون‌تر کسب خواهد کرد.

جهش‌های کیفی دیگری را نیز می‌توان، نه تنها در زمینه اختراعات بلکه همچنین در زمینه بارآوری، اعتمادپذیری و کیفیت پیش‌بینی کرد.

پیشرفت الکترونیک همراه با پیدایش ماشین‌های حسابگر یا کامپیوتر، مبنای انقلابی است همانند اختراع خط در عصر خود؛ و این انقلاب را امروز همه به چشم مشاهده می‌کنند. دورنماهای تولید صنعتی از بیخ و بن دگرگون شده‌اند. تا همین اواخر، صنعت، مواد خام طبیعی را به کار می‌برد، ولی اکنون ما از برخی ساخت‌های ریز نمود از اتم‌ها و مولکول‌ها، (نانو) «اجسام مرکبی» تولید می‌کنیم که محکم‌تر، بادوام‌تر، سبک‌تر و در برابر درجه حرارت‌های بالا، مقاوم‌تر از مواد سنتی‌اند. این انقلاب، صنعت را از برخی وابستگی‌هایش به «منابع طبیعی» سنتی رها می‌سازد و به آن امکان می‌دهد تا مواد مورد نیاز خود را از عناصر گوناگونی آلی و غیرآلی به دست آورد.

اکتشاف‌های علمی، بی‌شمار و دارای اثری تلاطم‌انگیزند. به واقع هیچ جنبه‌ای از جهان مادی و اجتماعی ما را نمی‌توان یافت که شرایط بنیانی‌اش، در فواصل پیوسته نزدیک‌تر، دگرگون یا منقلب نشوند. این انقلاب علمی و فنی اثرات خود را بر روی همه کشورها بدون استثنا می‌گذارد و علاقه به مسائل خطیر مشابه و نیز شماره روزافزونی از عادات و رسوم همانند را بر همه مردمان سراسر جهان تحمیل می‌کند، و بدین گونه، بیش از هر عامل دیگری، انگ مشخص خود را بر روی جهان معاصر می‌نهد. دوشادوش این انقلاب، جنبش‌های فرهنگی و هنری دگرگونی‌هایی در ارزش‌ها و اخلاقیات، در انتقال و درک پیام‌ها، در آفرینش هنری و آموزش فرهنگی پدید می‌آورند. همه این جنبش‌ها همزمان با یکدیگر پای به صحنه می‌گذارند، و از همین جاست که مردم از «انقلاب دوگانه فرهنگی عصر صنعتی» سخن می‌گویند. نیروی محرک این انقلاب از ترکیب عقل و تخیل، از ترکیب عنصر غیرعقلانی و عنصر عاطفی برمی‌خیزد. مرئبان امروزی، درواقع، با وظیفه‌ای افسون‌کننده مواجه‌اند: وظیفه پژوهش برای نیل به موازنه‌ای هماهنگ میان پرورش عقلانی و رهاسازی حساسیت.

چشم‌اندازهای مهیج و هولناک

چشم‌اندازهای تکامل علمی دلپذیر، شورآفرین و در همان حال، هولناک‌اند. نگاهی به همین پنجاه سال گذشته این پرسش را به میان می‌آورد که آیا قدرت فزاینده آدمی و گوناگونی و افزایشی که پیوسته در فرآورده‌های انسان روی می‌دهد او را خوشبخت‌تر ساخته است؟ و آیا امکانات کم و بیش بی‌کرانی که در برابر انسان آباد ساختن سیاره‌اش و سرانجام آزاد شدن از آن گسترده است، هیچ‌گونه تصویری از این خوشبختی در ذهن او پدید می‌آورند؟

این سخن ورد زبان همگان است که علم و تکنولوژی را، هم به شکلی سودبخش و هم به گونه‌ای زیان‌بار می‌توان به کار برد، اما مسئله بغرنج و پیچیده و دقیقی در پس این وضوح ظاهری نهفته است که مسئله اخلاقی مرکزی عصر ما تواند شد. و باز همگان تصریح می‌کنند که نتایج فعالیت علمی و فنی اساساً وابسته به نظام اجتماعی - اقتصادی و



تفکر و اندیشه

مرد آوری: احمد کریمی

اندیشه چشمه‌ای زاینده است.

پاسکال

رشته تدبیر از زنجیر باشد سخت‌تر
مرد با تدبیر خود در بند آرد شیر را

سخن‌دان پرورده، پیر کهن
بیندیشد انگه بگوید سخن
مزن بی‌تأمل به گفتار دم
نکو گوی، گر دیر گویی چه غم
به نطق آدمی بهتر است از دواب
دواب از تو به، گر نگویی صواب

سعدی

هر آن کس که اندیشه بد کند
به فرجام، بد با تن خود کند

فردوسی

از یک اندیشه که آید در درون
صد جهان گردد به یکدم سرنگون
خلق بی‌پایان ز یک اندیشه بین
گشته چون سیلی روان روی زمین
هست آن اندیشه پیش خلق خرد
لیک چون سیلی جهان را خورد و برد
خلق عالم چون رمه است و او شبان
می‌دواند جمله را روز و شبان

مولوی

تفکر انسان را به کار نیک و عمل به آن وامی‌دارد.

حضرت علی (ع)

یک ساعت تفکر بهتر از یک سال عبادت است.

امام صادق (ع)

فکر و اندیشه توست که تو را به
راه راست و صلاح هدایت می‌کند.

امام علی (ع)

هیچ عبادتی همانند تفکر درباره خلقت
و کار آفرینش خدای عزوجل نیست.

امام علی (ع)

بشر اندیشه محض است.

گاندی

هرگز قبل از فکر کردن، حرف‌زن و کاری انجام مده.

فیثاغورث

الماس را جز در قعر زمین نمی‌توان پیدا کرد
و حقایق را جز در اعماق فکر نمی‌توان یافت.

ویکتور هوگو

تفکر در عاقبت هر کار باعث رستگاری است.

سقراط

من می‌اندیشم پس هستم، هستم چون فکر می‌کنم، فکر
می‌کنم چون شک می‌کنم.

دکارت

اشاره

امروزه در فضاهای آموزشی و پژوهشی ما این تصور غالب است که در نوشتن مقاله یا اثر تحقیقی حتماً باید از منبع یا منابعی استفاده کنیم تا بتوانیم نوشته‌ای مطلوب و با ارزش بنویسیم، در غیر این صورت، آنچه نوشته‌ایم فاقد ارزش علمی است. نگارنده، بدون این که بخواهد منکر ارزش استفاده از منابع و مستند ساختن مطالب به منابع و متون و اسناد و شواهد صحیح و قابل اعتماد باشد، معتقد است که این روش متأسفانه در محیط‌های علمی پیرامون ما، در کزراه‌های افتاده است که نتیجه‌ای جز هدر دادن منابع و امکانات مادی، انسانی و زمانی و... ندارد. گمان می‌رود آنچه به این تصور غلط که در بالا اشاره شد دامن زده است، روند غلطی است که ما در دانش‌افزایی و ارتقای مدرک پیش گرفته‌ایم و کوشیده‌ایم عمدتاً به‌طور «صوری» دانش‌افزایی کنیم، اما در نهایت به مدرک‌افزایی رو آورده‌ایم. حاکم شدن چنین نگاهی بر نوشتن و حتی بر تحقیق و پژوهش سبب شده است بسیاری از نوشته‌هایی نیز که به دفتر مجله ما می‌رسد - فعلاً به مجلات دیگر کاری نداریم - از همان سنجی باشد که اشاره شد؛ یعنی گردآمده از منابع و مآخذ یا متکی بر آن‌ها ولی فاقد محتوای علمی و روشن‌بینی لازم. نوشته‌های مورد اشاره عموماً دو ویژگی دارند: یکی نقل قول‌های مکرر و پی در پی از این کتاب و آن کتاب و این منبع و آن منبع، به‌طوری که مقاله در نهایت چیزی نیست جز تعدادی پاراگراف که از آثار دیگران برداشته شده است و معلوم نیست سهم خود نویسنده در این میان کجاست. دوم، فهرست منابع در پایان مقاله، اعم از منابع فارسی و انگلیسی. جالب توجه این که پاره‌ای مواقع با مقالاتی روبه‌رو می‌شویم که فهرست منابع دارند ولی در متن آن‌ها هیچ ارجاع یا اشاره مشخص به این که کدام جمله، عبارت یا بند از کدام منبع برداشت شده، نشده است. بدین طریق است که هزاران برگ مطلب نوشته می‌شود بدون این که جوهری از دانایی و معرفت، یا سخنی تازه یا روایتی تازه از یک مسئله، یا طرح روشن یک مسئله یا مشکل و... در آن‌ها یافت شود. بدیهی است که اثر این‌گونه نوشته‌ها در تولید علم و رشد و گسترش دانش، بسیار اندک و ناچیز خواهد بود و چه بسا تأثیر منفی هم داشته باشد.

در واقع کسی که مقاله‌ای می‌نویسد - یا حتی سخنرانی علمی می‌کند - باید هسته اولیه‌ای از دانش راجع به آن موضوع یا رشته را در ذهن خود داشته باشد تا بتواند آن را در مزرعه دانش دیگران بکار و آبیاری کند تا به محصول تازه دست یابد. در مورد نوشتن، این مزرعه همان منابع، شواهد، تجربه‌ها، تمثیل‌ها، مصداق‌ها، نحوه استدلال و حتی در مواردی حکایت و ضرب‌المثل و نقل قول از بزرگان و... و استفاده از آن‌ها در تبیین و بازگشایی آن «هسته دانش» است، وگرنه هرچه بیشتر روی کاغذ بیاید مصداق

این شعر حکیم نظامی خواهد بود که:

لا ف از سخن چو در توان زد

آن خشت بود که بر توان زد

این مقدمه را برای آن آوردیم تا شما را به مطالعه دو مطلب که در پی می‌آید دعوت کنیم. مقاله‌ای که به اظهار خود نویسنده در نوشتن آن از هیچ منبع مکتوبی استفاده نشده است و مقاله کوتاه‌تری که در نوشتن آن از سه منبع استفاده شده است. البته ما هر دو مقاله را مناسب و مفید دانسته‌ایم که به چاپ آن‌ها اقدام می‌کنیم، اما احساس می‌کنیم مقایسه آن دو می‌تواند تا حدی به درک آنچه در این مقدمه به آن اشاره شد کمک کند. به عبارت دیگر، مقاله اول که براساس تجربه و کسب معرفت نویسنده طی بیش از دو دهه خدمت است گویاتر و رهگشاستر است

تجربۀ عوامل تأثیر گذار در تدریس

شناخت یک آسیب

۲۲ سال کلاس

عوامل تأثیرگذار بر جریان تدریس در کلاس

لازم است به استحضار برسانم که این مطلب از هیچ کتاب یا پایان نامه یا هر گونه متن مکتوب دیگری گرفته نشده و تنها تجربیات حاصل از ۲۲ سال خدمت در آموزش و پرورش است. عنوان انتخاب شده برای آن نیز حاصل این تجربه ۲۲ ساله است.

شما در کلاس درس با فراگیرندگانی مواجهید که از نظر توانایی یادگیری، تمایل به یادگیری و جنبش و تکاپو، علاقه ها و سلیقه های فردی، فرهنگ و ادب خانوادگی و میزان اهمیت دادن به تحصیل و حتی توانایی های جسمانی و بدنی با یکدیگر متفاوت اند.

بر خورد شما با چنین مجموعه ای ناهمگون و متفاوت نیازمند تمهیداتی است که از مهم ترین آن ها کسب فنون و مهارت های متفاوت و متعددی است که بتوانید فضای لازم را برای آموزش فراهم کنید. چرا که بزرگ ترین آفت آن است که تمام فراگیرندگان را به یک دید بنگریم، یا روش های اجرایی در کلاس را به طور یکسان پاسخ گوی نیاز همه آن ها بدانیم. در این صورت، خود به خود تعدادی از دانش آموزان را از گردونه آموزش خارج کرده ایم.

به تجربه آموخته ام که توجه به تفاوت های فردی و قابلیت های فراگیرندگان، انتخاب روش تدریسی متناسب با سطح علمی و توانایی های آن ها و ایجاد فضایی که بتوان از آن بیشترین بهره وری را داشت، کمک شایانی به معلم خواهد کرد. به همین خاطر سعی می کنم عوامل تأثیرگذار در تدریس را در سه عامل ارزیابی کنم:

۱. فضا و تجهیزات آموزشی

۲. دانش آموز

۳. معلم

فضا و تجهیزات آموزشی

این مورد از جمله عواملی است که معمولاً نادیده گرفته می شود یا اثر آن را در روند طبیعی کلاس و تدریس دبیر کم اهمیت می دانند، در حالی که اصلاً چنین نیست. بسیاری از بناهای جدیدی که معمولاً به صورت راهروهای طولی (کریبورد) در مدارس ساخته می شوند، امکان بازتاب صدا (اکو) را بیش از پیش فراهم می سازند. از این رو معمولاً رفت و آمدها و گفت و گوهای روزانه بیرون از کلاس می تواند تدریس در کلاس را با مشکل مواجه سازد. افزون بر آن کلاس هایی هستند که دقیقاً رو در روی همدیگر قرار دارند و با باز بون درها، تداخل آموزشی را سبب می شوند.

اما در داخل کلاس هم عوامل متعدد دیگری هستند که نمی توان اثر آن ها را ندیده گرفت. میز و صندلی های غیراستاندارد که معمولاً با ساختار بدنی دانش آموزان متناسب نیست، دمای نامناسب، روشنائی ناکافی کلاس، نبودن پرده در مقابل تابش نور خورشید، تخته (سیاه یا سفید) کلاس، رنگ آمیزی کلاس و حتی پنجره های کلاس که رو به حیاط مدرسه باز می شوند و...

همه این ها می توانند بیش از آنچه تصور می کنیم تأثیرگذار باشند. شاید گراف نباشد اگر بگویم که گاهی معلم در کنترل این عوامل مجبور است مثل یک شطرنج باز عمل کند و در طول تدریس با حرکت های آگاهانه در نظارت و کنترل هر یک از عوامل بالا بکوشد. این که چه موقع در یا پنجره کلاس باز باشد، چگونه لحن و تن صدایش با دبیر کلاس روبه رو تداخل نکند، یا چگونه جلوی تابش مستقیم نور خورشید را، یا کیف دانش آموز یا روزنامه یا حتی جابه جایی دانش آموزی در کلاس بگیرد و... حرکت هایی هستند که معلم یا دبیر، به فراخور شرایط کلاس، از آن ها بهره می برد. البته بدترین راه حل می تواند این باشد که درس را در کوتاه ترین زمان تمام کند تا از تأثیر این عوامل بر تدریسش بکاهد.

دانش آموزان به هر گونه تغییر فیزیکی در کلاس درس کنجکاو و حساس هستند و به طور جدی به آن واکنش نشان می دهند. چه درس خوان باشند یا نباشند،

و چه تغییر ایجاد شده در حد تغییر رنگ گچی باشد که معلم با آن روی تخته می نویسد. در عین حال، در بیشتر موارد ایجاد تغییر، اگرچه برای معلم به صرف انرژی و حوصله زیاد نیاز دارد، اما

میز و
صندلی های
غیراستاندارد
که معمولاً با
ساختار بدنی
دانش آموزان
متناسب نیست،
دمای نامناسب،
روشنائی
ناکافی کلاس،
نبودن پرده در
مقابل تابش
نور خورشید،
تخته (سیاه یا
سفید) کلاس،
رنگ آمیزی
کلاس و حتی
پنجره های
کلاس که رو به
حیاط مدرسه
باز می شوند
و... همه این ها
می توانند
بیش از آنچه
تصور می کنیم
تأثیرگذار باشند



لازم است و کارساز خواهد بود و حداقل این که در بهبود روابط بین معلم و دانش آموز اثرگذار است. مثل هنگامی که معلم، مبتکرانه، کلاس را در حیاط، آزمایشگاه، کارگاه یا سالن اجتماعات برگزار می کند یا این که از وسایل کارگاهی، آزمایشگاهی، فیلم های آموزشی و فناوری های جدید برای آموزش استفاده می کند.

مانند هنگامی که شما با دانش آموزی روابط دوستانه تری برقرار می کنید و او را در رودربایستی قرار می دهید، یا هنگامی که دانش آموزی را سر کلاس خودتان مأمور جمع آوری ورق های امتحانی می کنید، یا دانش آموزی را نماینده یا مبصر کلاس قرار می دهید، یا در هنگام تدریس، از نام او برای مثال و از وجودش به عنوان ماکت استفاده می کنید و...

با این روش ها و شگردها در حقیقت معلم می کوشد دانش آموز را وارد جریان کلاس کند و به طریقی به او بفهماند که آمادگی درسی او برایش، یعنی برای معلم، مهم است.

تفاوت های فردی را نیز نباید از نظر دور داشت، از جمله تفاوت در میزان یادگیری، تفاوت در ضریب هوشی، تفاوت های فرهنگی، میزان تأثیرات بلوغ، مشکلات خانوادگی و حتی بیش فعالی. توجه شما را به سه نمونه از این تفاوت ها جلب می کنم.

- دانش آموزی را تصور کنید که با ورود خود به کلاس کوله باری از مشکلات و درگیری های خانوادگی، رنج ها، غم ها و محدودیت ها را نیز همراه می آورد. او خسته و از درون فروپاشیده است و به علت کلنجار رفتن با مشکلات یا آنچه او مشکلات خود می داند، دیگر رمقی برایش باقی نمانده است.

- دانش آموز دیگری را در نظر بگیرید که به علت انرژی بودن مبتلا به عارضه بیش فعالی است. آرام و قرار ندارد، دائماً صندلی خود را ترک می کند، به دفعات با اطرافیان خود صحبت می کند، به دلایل گوناگون از شما اجازه می گیرد تا از کلاس خارج شود یا مداد خود را بتراند یا از دوستش لوازم بگیرد یا این که دائم پای میز دبیر است و سؤال می پرسد یا از شرایط کلاس گله دارد و... بر هیچ کس هم پوشیده نیست که تعداد این نوع دانش آموزان در کلاس درس کم نیست.

- دانش آموز دیگری را در نظر بگیرید که تحت تأثیر ترشح نامتوازن هورمون های مترشحه دوران بلوغ است. سر کلاس سعی می کند خود را نشان دهد. از انواع متلک و جملات قصار استفاده می کند تا کلاس را بخنداند و خود را در کانون توجه قرار دهد. برای معلمش به شخصی حاضر جواب تبدیل شده است و گاه در برخورد با رفتار قهرآمیز معلم واکنش او گستاخانه است، آداب صحبت کردن او تغییر کرده و گاهی این تغییر در طرز نشستن روی صندلی یا طرز لباس پوشیدنش هم مشهود است.

معلم در این موارد چه بکند؟ آیا در تمام این حالات برخورد یا عکس العملی یکسان از خود بروز دهد؟ یا بکوشد تمام این تغییرات را نادیده بگیرد و کارش را ادامه دهد؟ یا این که حساسیت نشان دهد و برای از بین نرفتن کنترل و وقت، این دانش آموزان را از جریان کلاس حذف کند؟ قطعاً معلم خوب، آگاه و باتجربه، بین همه این حالات تفاوت قائل می شود و نسبت به آن ها عکس العمل های متفاوت خواهد داشت.

در مورد اول، شاید بد نباشد که، حتی اگر شده یک روز، آن دانش آموز را به حال خود واگذارد و از پرسش در مورد مشکلش صرف نظر کند. مبدا دانش آموز بپندارد که علی رغم



دانش آموز

معمولاً تمام شگردهایی که معلم برای اداره کلاس به کار می گیرد به منظور ایجاد جو آرام برای بهره گیری حداکثری دانش آموز از کلاس درس است. اما اگر خود دانش آموز منبع تنش باشد چه؟

این که خود دانش آموز اساساً تمایل به فراگیری داشته باشد و حضور او در مدرسه واقعاً به منظور یادگیری و کسب علم باشد، یکی از شروط اصلی یادگیری است. معلم با دانش آموزی که اصلاً اعتقادی به درس و یادگیری ندارد، هیچ کاری از پیش نمی برد. اینجاست که نخست باید به دنبال عواملی بگردد تا در دانش آموز ایجاد انگیزه کند. این ایجاد انگیزه می تواند به شکل هایی نمود پیدا کند.

خود یکی از عوامل تأثیرگذار بر جریان تدریس است. آرامش معلم هنگام ورود او به کلاس در حقیقت کلاس را نیز به آرامش دعوت می‌کند. معلمی را تصور کنید که به هنگام ورود به کلاس با صورتی آرام و بدون انقباض عضلات چهره و ابروهای درهم کشیده وارد می‌شود، لبخند کم‌رنگی دارد، آرام و متین راه می‌رود، هنگام رسیدن به میز و صندلی‌اش به آرامی بچه‌ها را دعوت به نشستن می‌کند و با حوصله و آرامی پاسخ سلام دانش‌آموزان را می‌دهد؛ حتی اگر این سلام‌ها همه‌ای را به‌وجود آورده باشند. متأسفانه ناگزیریم اعتراف کنیم که گاهی خود معلم منبع تنش و ناآرامی است. اما معلمی که مرتب لباس می‌پوشد، به سرووضع خود می‌رسد، بوی خوش می‌دهد و به علت استراحت کافی در طول شبانه‌روز ذخیره انرژی و ظرفیت خوبی دارد، کلاس را به احترام و اطلاعات وامی‌دارد و برعکس معلم ناراحت، مضطرب با سرووضع از هم پاشیده، لباس اتونکرده و کفش‌هایی که مدت‌هاست واکس به خود ندیده، خود را به سوژه‌ای برای گفت‌وگو در کلاس تبدیل می‌کند. به‌جز وضعیت ظاهری، تسلط معلم به مواد آموزشی نیز عامل دیگری است برای واداشتن دانش‌آموز به اطاعت. دانش‌آموزی که معلم خود را با سواد، توانا، مسلط بر جریان دانش، آگاه و قادر به حل مسائل جاری کلاس می‌بیند، او را به دیده احترام می‌نگرد؛ حتی اگر درشت را نخواند. توانایی معلم در برقراری ارتباط دوستانه با دانش‌آموزان خود، داشتن گوش شنوا برای شنیدن گلایه‌ها و مشکلات آنان و این‌که به هر وسیله‌ای به آن‌ها بفهماند که برای پیشرفت و موفقیتشان ارزش و احترام قائل است و با تمام توان می‌کوشد به آنان کمک کند، احترام دانش‌آموزان را در پی دارد. دانش‌آموز شاید سهل‌انگار باشد، شاید ظاهر آبریز ندهد، اما مطمئن باشید فرق معلمی را که در کلاس تلاش پیگیرانه دارد با معلمی که کلاس را با یک روند معمولی سپری می‌کند می‌فهمد.

یکی از فانونی که معلم از آن در کلاس به دفعات باید استفاده کند، تغییر آهنگ، لحن و تن صدایش است. گاهی صدای بلند و گاهی کوتاه، زمانی تند و زمانی آرام. این‌که وقتی دانش‌آموزان همه‌می می‌کنند معلم نیز برای کنترل همه‌می آن‌ها با صدای بلندتری به تدریس ادامه دهد، راه چندان مناسبی نیست. چون در حقیقت دانش‌آموزان را به بلندتر صحبت کردن تشویق می‌کند. شاید در این حالت، قطع جریان صدا از طرف معلم خلأیی ایجاد کند که دانش‌آموزان برای شنیدن اجباراً خاموش شوند. معلمی ممکن است با انبوهی از مشکلات و درگیری‌ها سروکار داشته باشد، اما معلمان عموماً یاد گرفته‌اند همه این مشکلات را پشت در کلاس جای بگذارند و وارد کلاس شوند. در هر حال، اضطراب و استرس انرژی معلم را تخلیه می‌کند و بدیهی است که بازدهی تدریس در این شرایط به حداقل می‌رسد. به سه حالت زیر به‌هنگام تدریس توجه کنید:

- معلم در کلاس متکلم و حده است و تدریس خود را به‌طور شفاهی انجام می‌دهد؛

- در تدریس شفاهی از نوشتن پای تخته، خلاصه کردن مواد آموزشی و رسم شکل استفاده می‌کند.

- علاوه بر تدریس شفاهی و استفاده از تخته برای خلاصه‌نویسی و رسم شکل، نمونه کار و وسایل کمک‌آموزشی را نیز در اختیار فراگیرندگان قرار می‌دهد.

فکر می‌کنید در کدام حالت و به چه دلیل کارایی بیشتر است؟

تمام مشکلاتش معلم نیز به پروپاچ می‌پیچید. برای پرسش در مورد مشکلتش و کمک به حل آن فردا نیز دیر نیست. در مورد دوم، معلم معمولاً دانش‌آموز انرژی را به آرامش فرا می‌خواند، محل نشستنش را جایی نزدیک خود در نظر می‌گیرد تا به نوعی دورش را خلوت کند و از پارازیت‌هایی که ذهنش را درگیر می‌کند دورش سازد و انرژی‌اش را صرف انجام کار در کلاس و رفت و آمدهای درون کلاسی از جمله جمع‌کردن تکالیف، جمع کردن اوراق امتحانی یا مثلاً پاک کردن تخته می‌کند. دائم به او توجه می‌کند، به مناسبت‌های گوناگون در کلاس نام او را می‌برد و حتی در تدریس از او مانند یک ماکت زنده استفاده می‌کند. بازخورد همه این‌ها می‌شود آرامش درونی برای یک فرد انرژی که نیاز درونی‌اش که همانا جلب توجه است، ارضا می‌شود.

در مورد سوم بدترین برخورد و عکس‌العمل می‌تواند این باشد که بلافاصله دانش‌آموز را از کلاس اخراج کنیم. هر معلم آگاهی می‌داند که این راه‌حل خوبی نیست، چون از این قبیل افراد، حتماً بیش از یک نفر در کلاس درس او نشسته‌اند. پس چه باید کرد؟ آیا باید اجازه داد کلاس درس جولانگاه آنان شود؟ یا باید آن‌قدر بی تفاوت بود که صدای سایرین نیز به نشانه اعتراض درآید؟ قطعاً هیچ‌کدام. باید توجه داشت که هم معلم و هم دانش‌آموز مثل دیگران خسته می‌شوند.

پس شاید به‌جای مجادله بهتر باشد از این فرصت استفاده کنیم. یعنی ما هم با بچه‌ها بخندیم و به‌جای قرار گرفتن در مقام مقابل با آن‌ها ابتدا با آن‌ها هم‌سو شویم و سپس آن‌ها را از جریان این رودخانه کنار بکشیم، یعنی پس از خندیدن، نوبت جهت دادن به شوخی‌ها و مطالب طنز مطرح شده در کلاس است و این‌که به آن‌ها گوشزد کنیم با توجه به کمی وقت بهتر است برگردیم به بحث جدی کلاس، و به مرور زمان به آن‌ها بفهمانیم که شوخی و تفریح به‌جای خود، درس هم به‌جای خود.

مورد دیگری که باید به آن اشاره کرد، فرهنگ آموزشی خانواده‌هاست. خانواده‌هایی که به درس و تحصیل اهمیت نمی‌دهند یا حداقل این امر در ظاهرشان مشهود نیست، این فرهنگ را به بچه‌های خود نیز منتقل می‌کنند. در این حالت معلم باید از یک گام عقب‌تر شروع کند. یعنی لزوم تحصیل را برای این‌گونه دانش‌آموزان توضیح دهد و آن‌ها را توجیه کند که درس خواندن برای آنان چقدر ضروری است. بدیهی است موفقیت معلم در این پروژه شدیداً به موفقیت دانش‌آموز در امر تحصیل گره خورده است.

معلم

درس معلم از بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب‌آورد طفل گریز پای را این عبارت و عبارت‌های مشابه آن در نظام آموزشی ما به‌باور و اعتقادی ارزشمند تبدیل شده، تاکنون همواره کاربرد داشته‌اند و زبانزد خاص و عام بوده‌اند. کلام معلم، نفس معلم و احساس معلم می‌تواند دانش‌آموز را سحر کند و آن‌چنان اثر عمیقی در او بر جا بگذارد که در ذهن وی حک و ماندگار شود. پس معلم

در بسیاری از مدارس معلمان وجود دارند که از هر حیث بر فضا و جریان تدریس در کلاس مسلط و تأثیرگذارند و جریان کلاس و تدریس را به میل خود هدایت می‌کنند و پیش می‌برند.

چگونه معلم حرفه‌ای باشیم؟

مهدی محمدزاده آیسک

آموزش و پرورش خراسان جنوبی، شهرستان سرایان

به عقیده بسیاری از کارشناسان شاید آموزش خیلی سخت نباشد، اما آنچه کار معلمی را سخت و پرمشقت می‌کند، ایجاد فضای آموزش و یافتن شیوه‌های مناسب برای جلب و جذب دانش‌آموزان است. باید پذیرفت که استعداد افراد با یکدیگر فرق دارد و راه‌های یادگیری نیز متفاوت است. برخی دانش‌آموزان بسیار با استعدادند و سریع یاد می‌گیرند و برخی به کار و تمرین بیشتری نیاز دارند. مهم این است که معلم چگونه در ذهن دانش‌آموز جای بگیرد.

قدرت کنترل و به دست‌گیری کلاس از هنرهای معلمی است. تن و لحن صدای معلم مؤثر است. معلم باید بداند چه مواقعی تن صدای خود را بالا و پایین برد تا توجه دانش‌آموزان را جلب کند. چنانچه دانش‌آموزان در کلاس احساس آرامش

اگر بخواهیم علمی برخورد کنیم، می‌توان فهمید که در حالت اول معلم فقط یک حس از حواس پنجگانه دانش‌آموزان را به خدمت گرفته و فعال کرده است و آن حس شنوایی است. در حالت دوم، هنگامی که از خلاصه‌نویسی و رسم‌شکل و نمودار نیز استفاده می‌کند، علاوه بر شنوایی از حس بینایی نیز کمک گرفته است.

و در حالت سوم، هنگامی که دانش‌آموزان دست به کار می‌شوند و از لوازم و وسایل کمک‌آموزشی استفاده می‌کنند، سومین حس آن‌ها یعنی حس لامسه یا بساوایی نیز وارد جریان بازی می‌شود.

پس طبیعی است که حالت سوم را پربازده‌ترین حالت بدانیم.

امروز، پس از ۲۲ سال کار، احساس می‌کنم آنچه می‌تواند در کار معلمی جامه عمل بپوشد خیلی فراتر از آن‌هایی است که اشاره کردم. در مجموع دانش‌آموزان باید در مورد کفایت، توانایی و لیاقت معلمشان به اعتقاد و باور قلبی برسند. چنان‌که با تمام وجود دوستش بدارند، حرف‌هایش را از دل و جان بپذیرند و فرمان‌هایش را صادقانه اجرا کنند. همچنین نباید او را الگویی دست‌نیافتنی ببندارند و در ذهنشان جایگاه رفیعی برایش بسازند. بهتر بگویم، نباید او را مانند بت بپرستند.

رسیدن معلم به چنین جایگاهی غیرقابل دسترس نیست. همان‌طور که می‌بینیم، امروزه در بسیاری از مدارس معلمانی وجود دارند که از هر حیث بر فضا و جریان تدریس در کلاس مسلط و تأثیرگذارند و جریان کلاس و تدریس را به میل خود هدایت می‌کنند و پیش می‌برند.

اکنون با پشت‌سر گذاشتن بیست و دومین سال حضور در آموزش و پرورش، بیش از پیش به آنچه بدان اشاره شد اعتقاد و باور دارم و سعی می‌کنم بهترین بهره را از آن ببرم. باشد که رضایت خدا و رضایت خلق خدا بیش از پیش حاصل شود.



حرفه‌ای شدن
در هر کاری
قواعد خاص
خود را دارد.
حرفه‌ی معلمی نیز
از این قاعده
مستثنا نیست.
اغلب به غلط
تصور می‌کنیم
که معلمان
با تجربه و
برخوردار
از دانش و
اطلاعات سطح
بالا معلمان
حرفه‌ای
نیز هستند

مطمئن باشید در این صورت کلاس جذابی خواهید داشت.
● مکث کنید، منتظر بمانید تا کلاس آماده شود. تک تک دانش‌آموزان را از نظر بگذرانید، قبل از آن که همه آماده شوند، تدریس را شروع نکنید.

● اگر کلاس پر سروصدا و شلوغ است، به دانش‌آموزان شلوغ خیره شوید، تغییر فعالیت دهید (مثل جابه‌جایی صندلی کلاس، نگاه به دفتر نمره و نگاه به دانش‌آموزان و...)

● هرگز تدریس را با ارباب و تهدید آغاز نکنید. صحبت‌های خود را دوستانه و به آرامی آغاز کنید.

● از مطالب درس قبلی سؤال کنید، بدون یادآوری درس قبلی درس جدید را آغاز نکنید.

● برای تدریس درس جدید، دانش‌آموزان را آماده کنید و برای آماده‌سازی، سؤالات غیر مستقیم اما در ارتباط با درس جدید از دانش‌آموزان بپرسید.

● تدریس را با مثال‌های ساده، به روز و کاربردی آغاز کنید. از بیان مثال‌های تکراری و اصطلاحات فنی تا حد امکان بپرهیزید.

● مقدمات تدریس را آن قدر طولانی نکنید که دانش‌آموزان برای یادگیری موضوع اصلی درس خسته شوند.

● در این مرحله، بر موضوع درس تمرکز کنید و تدریس را پی‌گیرید.

انگیزه را محرک هر فرد برای رسیدن به اهداف خود تعریف کرده‌اند. اگر معلمی نتواند از این عامل برای بهتر شدن تدریس استفاده کند، ابزاری بسیار قوی را از دست داده است. از این رو، توصیه می‌شود قبل از هر تدریس، انگیزه دانش‌آموزان را برای یادگیری درس جدید افزایش دهید. چگونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ایجاد علاقه در دانش‌آموزان نسبت به درس؛
- درگیر کردن دانش‌آموزان با موضوع تدریس؛
- معطوف کردن توجه دانش‌آموز به آنچه که باید یاد بگیرد.

نتیجه‌گیری

معلمی یک شغل است و معلم برای ایفای نقشی خاص و تعریف شده، تحت آموزش‌های حرفه‌ای، باید به گونه‌ای توانمند شود که بتواند در مقام خود موفق و کارآمد باشد و در نظام تعلیم و تربیت و فرایندی که برای تحقق اهداف مورد نظر ترسیم می‌شود، ارتباط معناداری را با سایر متغیرهای آن برقرار کند. امروزه در تمام دنیا، به ویژه در جوامعی که نگاه واقعی و منطبق بر نقش‌های کلیدی معلم وجود دارد و نظام آموزشی را نیز متناسب بر آن واقعیت‌ها طراحی کرده‌اند، بیش از هر چیزی بر نقش معلم تأکید دارند و تمام متغیرهای دیگر از قبیل والدین، دانش‌آموزان، تجهیزات آموزشی و کمک آموزشی، کارگاه‌ها، آزمایشگاه‌ها، مدارس، کلاس‌ها و... را در صورتی مؤثر می‌دانند که معلم محور اصلی و هدایتگر تمام این عناصر به سمتی باشد که اهداف مورد نظر نظام که چیزی جز توانمندسازی شاگرد نیست، محقق شود.

منبع

۱. کمالی‌نفر، سحر، روزنامه جام جم، اردیبهشت ۱۳۸۷.
۲. صادقی، علیرضا، رشد تکنولوژی آموزشی، ۱۳۸۸.
۳. گنجی، حمزه، ارزشیابی شخصیت، انتشارات ساوالان، تهران.

نکنند، زحمات معلمان گرامی به بار نخواهد نشست. نحوه رفتار، گفتار و حتی نگاه معلم در این باره تأثیر ویژه‌ای دارد. اگر جو اضطراب و تحکیم بر کلاس حاکم باشد یا برعکس از سوی معلم جریزهای در کار نباشد و کلاس خسته‌کننده شود، کلاس دچار هرج و مرج می‌شود و در نهایت به توجه نکردن دانش‌آموزان به مطالب ارائه شده می‌انجامد.

معلم می‌تواند دانش‌آموزان نافرمان و بازیگوش را با دادن مسئولیت‌های گوناگون نظیر کنترل تکالیف، حضور و غیاب، توزیع و جمع‌آوری برگه‌های امتحانی و ارتباط با دفتر مدرسه تحت انضباط درآورد.

توجه معلم به دانش‌آموزان تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر آن‌ها دارد. حتی یک نگاه یا تشویق زبانی ساده یا انتقاد در خلوت و به دور از مطرح شدن در جمع دانش‌آموزان می‌تواند بسیار مؤثر واقع شود. توجه معلم به مسائل و ویژگی‌های فردی دانش‌آموزان نیز از مواردی است که آن‌ها را به حضور مؤثرتر در کلاس درس تشویق می‌کند. نحوه برخورد معلم با دانش‌آموز خجالتی و بی‌پروا متفاوت است و نحوه تشویق و تنبیه‌های گوناگون اعمال می‌شود و این کار به جز از معلم حرفه‌ای از کسی بر نمی‌آید.

همه می‌دانیم، هرگاه کسی بخواهد در کار خود همچون عنصری حرفه‌ای مطرح شود، باید شرایط و ملزومات آن را هم داشته باشد. اصولاً حرفه‌ای شدن در هر کاری قواعد خاص خود را دارد. حرفه‌ی معلمی نیز از این قاعده مستثنا نیست. اغلب به غلط تصور می‌کنیم که معلمان با تجربه و برخوردار از دانش و اطلاعات سطح بالا معلمان حرفه‌ای نیز هستند. هر چند موارد ذکر شده برای هر معلم حرفه‌ای شرط لازم است، اما کافی نیست. چه بسا معلمانی که در رشته‌ای که تدریس می‌کنند سوابقی بس طولانی دارند، اما نمی‌توانند همچون معلمی حرفه‌ای عمل کنند. به عبارت دیگر در جلب توجه و علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان، چه به لحاظ روش تدریس و چه به لحاظ مدیریت کلاس، موفق نیستند و همچنین معلمانی هستند که از لحاظ روش تدریس و مدیریت در وضعیت مطلوبی قرار دارند، اما به هیچ وجه نمی‌توانند کلاس جذابی را برای فراگیرندگان فراهم آورند. پس باید سؤال کنیم:

چگونه می‌توانیم کلاس جذابی برای دانش‌آموزان خود

فراهم کنیم؟

فرض کنید وارد کلاس شده‌اید. اولین قدم تدریس شما پس از ورود به کلاس چیست؟ به عبارت دیگر، چه کارهایی باید انجام دهید؟ و از انجام چه کارهایی باید بپرهیزید؟ اگر کلاس شلوغ بود چه باید کرد؟ و...

● فرایندی را که در پی می‌آید، مرحله به مرحله طی کنید.

ماجرای شربت

فرشته نیکویی
دبیر ادبیات شهرستان اقلید

در سال ۱۳۸۲ بعد از ده سال خدمت در دوران شیرین و پر هیاهوی ابتدایی وارد دوره راهنمایی و دنیای پر تب و تاب دانش آموزان نوجوان شدم. همان سال مدیر مدرسه راهنمایی در روستای محرومی به نام «مهبان» منطقه سده استان فارس از منطقه اقلید شدم. بدون هیچ تجربه‌ای در راهنمایی با توکل به خدا کار خود را در این روستا آغاز کردم. اولین سالی بود که مدرسه راهنمایی به روستا داده بودند. آموزشگاه ساختمان نداشت. با کمک شورای روستا خانه‌ای را به این منظور اجاره کردیم و آموزشگاهی تازه تأسیس در این روستا افتتاح شد. چون تعداد دانش آموزان زیاد نبود معاون و خدمتگزار شامل مدرسه نمی‌شد و خودم کارهای مدرسه را انجام می‌دادم. بعد از این که مدتی از سال تحصیلی گذشت در بعضی کارها از دانش آموزان کمک می‌گرفتم. آن‌ها هم از کمک کردن بدشان نمی‌آمد. فعلاً عشق آن‌ها این بود که مدرسه راهنمایی دارند. سمیرا دانش آموز زرنگ کلاس دوم از دانش آموزانی بود که خیلی زود توجه مرا به خود جلب کرد. خانه سمیرا نزدیک مدرسه بود و او بیشتر از دیگران با من می‌جوشید و مثل یک معاون در کارهای مدرسه یاری‌ام می‌داد. با وجود دوری راه و سختی کار را کمتر احساس می‌کردم. ماه محرم بود و هر کس به طریقی عشق و ارادت خود را به امام حسین (ع) و اهل بیتش نشان می‌داد. من هم برای این که عشق امام حسین (ع) را در دل بچه‌ها بیدار کنم، آن‌ها را به مراسم عزاداری و نذری تشویق کردم. از جمله به آن‌ها گفتم هر کس نذری دارد می‌تواند به مدرسه بیاورد و با برپایی زیارت عاشورا بین بچه‌ها تقسیم کند. این پیشنهاد من با استقبال گرمی روبه‌رو شد. هر روز یکی از دانش آموزان مشتاقانه این کار را انجام می‌داد. یک روز صبح که به مدرسه رفتم، سمیرا وسایل شربت آورده بود و گفت: خانم اجازه امروز من نذری می‌دهم. بچه‌ها را به صف کردم و پس از اجرای مراسم صبحگاه سریع به کلاس فرستادم و گفتم بچه‌ها زنگ تفریح

خاطرات و تجربه‌ها



زیارت عاشورا داریم. سمیرا هم بانی این مراسم است. بعد از این که بچه‌ها به کلاس رفتند برای این که کارها سریع‌تر انجام گیرد مشغول درست کردن شربت شدم. آشپزخانه ساختمان دفتر آموزشگاه بود. سطل بزرگی را که سمیرا آورده بود پر از شربت کردم و بعد از این که از مزه آن مطمئن شدم آن را کنار سطل زباله زیر ظرف‌شویی قرار دادم. بعد مشغول تمیز کردن اطراف ظرف‌شویی شدم و استکان‌ها و قوری را شستم و جای دبیران را آماده کردم. به خیال خودم همه چیز را آماده کرده بودم. سبد آشغال را که در ظرف‌شویی بود در سطل زباله ریختم. با صدای زنگ، بچه‌ها با هیاهو و اشتیاق بیرون آمدند تا در مراسم زیارت عاشورا شرکت کنند. بعد از اتمام زیارت عاشورا بر آن شدم تا شربت را بین بچه‌ها توزیع کنم. با سمیرا به طرف دفتر آموزشگاه رفتم تا سطل شربت را بیاوریم. همین که در سطل را باز کردیم تازه فهمیدم که چه دسته گلی به آب داده‌ام. بله من سبد آشغال را به اشتباه در سطل شربت خالی کرده بودم. هر چه رشته بودیم پنبه شد. حالا من مانده بودم و بچه‌های منتظر شربت و سطل شربت پر از زباله. دست و پایم را گم کردم. نمی‌دانستم چه کار کنم. سمیرا که خنده‌اش گرفته بود حال مرا که دید خنده‌اش را دزدید و گفت اجازه خانم ناراحت نباشید. من دوباره به خانه می‌روم و وسایل شربت را می‌آورم. در چشم به هم زدنی این کار را انجام داد. من هم در این فاصله در رابطه با محرم و واقعه عاشورا صحبت کردم و بعد تذکرات همیشگی و تکراری مدیران. سمیرا شربت را آماده کرد و شیرین‌ترین شربت محرم آن سال را بین بچه‌ها تقسیم کردیم. این موضوع بین من و سمیرا ماند و بعد برای دبیران تعریف کردم. بعد از چند سال که من از این روستا به روستای دیگر منتقل شده بودم، یک روز اتفاقی سمیرا را در دبیرستان دیدم. سریع به طرف من دوید و بعد از سلام و احوال‌پرسی گرم گفت: شربت عاشورا یادتان هست. از آن دوران اکنون ده سال می‌گذرد و این خاطره شیرین از یادم نمی‌رود.

در پایه دوم راهنمایی زبان انگلیسی
تدریس می کردم. پنجشنبه ها کلاس ها ساعت ۸ صبح
شروع می شد. بعضی از بچه ها دیر به کلاس می آمدند. من هم گفته
بودم اگر کسی بعد از من به کلاس بیاید، او را راه نمی دهم. یک روز ساعت
۷/۵ صبح بود مشغول تدریس بودم که یک دفعه در کلاس باز شد و دانش آموزی با
چشمان پر از خواب ظاهر شد. همه بچه ها گفتند باید از کلاس بیرون برود، چون خودتان
گفته اید. ولی من لحن کلام را عوض کردم و با نگاه مثبت به مسئله گفتم، ولی فلاتی دیر به
کلاس نیامده، در حال خواندن زبان بوده که خوابش برده. تا این حرف را زدم، آن دانش آموز
گفت، بله، راست می گوئید. من هم از فرصت استفاده کردم و چند سؤال از او پرسیدم. جلوی
چشمان بهت زده دانش آموزان دیگر، پاسخ صحیح داد. بعد هم رفت و سر جایش نشست. دو
هفته ای گذشته بود که پدر آن دانش آموز پیشم آمد و پرسید، چه کرده ای که پسرم شب ها هم کتاب
زبان را بیشتر مطالعه می کند و علاقه عجیبی به آن پیدا کرده است؟
آن سال گذشت و دانش آموز من تا هنگام دیپلم، بهترین درس دوست داشتنی اش، زبان بود و
همیشه هم بدون ترس و دلهره نمره می آورد. هنوز هم هرگاه به من می رسد، احترام خاصی
می گذارد. روزی به پدرش گفته بود چون جلوی دانش آموزان کلاس به من احترام
گذاشت و تشویق کرد، من هم درس او را با هر دبیر زبان دیگری، خوب
خواندم تا پاسخ خوبی به خاطر مهربانی اش و راه دادنم به کلاسش باشد.
درس معلم او بود زمزمه محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

درس معلم



ابوالفضل عطاران. قم

قضاوت عجولانه

پاسخ‌های زیادی به ذهنش خطور کرد. اما بهتر دید برای توضیح وضعیت و رفع ابهام با لبخندی پرمعنا، با این جملات ساده، به بیان واقعیت اکتفا کند.

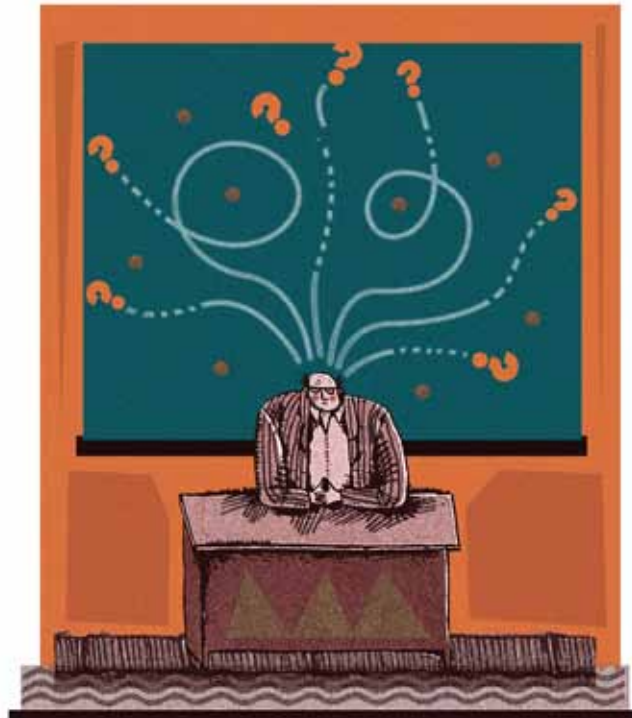
«بله. من هم این مطلب را می‌دانم. اما در آن وقت که شما آمدید من مشغول آموزش انفرادی و جبرانی به دانش‌آموزی بودم که با وجود تمرین‌های خودش و پی‌گیری‌های پدر و مادرش هنوز در ریاضی مشکل داشت. بقیه دانش‌آموزان

هم مشغول حل مسئله و انجام تمرین بودند؛ در واقع حواسشان به درس ریاضی بود...»

مدیر دیگر چیزی نگفت. معلم هم ادامه نداد. اما بعداً با خود گفت: «آنچه مدیر مدرسه می‌گوید از بدیهیات آموزش و تدریس است. چگونه ممکن است یک معلم با سابقه مثل من که تجربیات آموزشی گوناگونی در کارگاه‌ها و کلاس‌های ضمن خدمت دارد، از این نکته مهم غفلت کند؟ چگونه است که این مدیر ما به آسانی این نکته را نادیده می‌گیرد یا فراموش می‌کند؟

✱

چه خوب است جایگاه، موقعیت و توانمندی‌های همکاران را درک کنیم. این انتظار بجایی است که برای شخصیت و فعالیت همکارانمان در محیط کار ارزش قائل شویم. وقتی این مشاهدات محدود و لحظه‌ای را ملاک قضاوت و ارزیابی کار دیگران قرار می‌دهیم، درست مثل این است که بخواهیم با دیدن عکس یک نفر رفتارها و خصوصیات فردی او را توصیف کنیم. بدانیم که سخنان دور از انصاف و خارج از منطق سبب دلسردی افراد می‌شود و این‌گونه ارزیابی‌های ناشی از شناخت ناقص و ناکافی، نگرانی و خشم دیگران را برمی‌انگیزاند.



آن ساعت شاید یکی از بهترین ساعات تدریس معلم بود. طبق برنامه اکثر دانش‌آموزان مشغول یادگیری مشارکتی و به عبارت دیگر «یادگیری با شرکت و همکاری یکدیگر» بودند. قرار بود دانش‌آموزان هر میز، ضمن حفظ نظم و آرامش، برای یکدیگر سؤال طرح کنند یا تمرین‌های ریاضی را بنویسند و حل کنند و سپس با همکاری هم پاسخ‌ها را بررسی کنند. در عین حال، این فرصتی بود برای معلم تا بتواند به آموزش انفرادی و جبرانی بپردازد.

معلم در پای تخته مشغول آموزش انفرادی به دانش‌آموزی بود که در انجام برخی تکالیف ریاضی خود مشکل داشت. بقیه نیز سرگرم فعالیت پیشنهادی معلم بودند. تعداد اندکی هم به تنهایی تمرین می‌کردند. در این هنگام در کلاس باز شد. مدیر مدرسه با نگاهی کنجکاوانه وارد شد و کاغذهایی را برای توزیع در بین دانش‌آموزان به معلم داد. نگاه او حاکی از توجه به نکته‌ای خاص و مهم بود، اما سخنی نگفت و سؤالی هم نکرد و رفت. کلاس ادامه یافت تا این‌که زنگ تفریح را زدند و بچه‌ها و آموزگار از کلاس خارج شدند. بچه‌ها به حیاط رفتند و معلم هم راه دفتر مدرسه را پیش گرفت.

در دفتر مدرسه تذکر مهمی در انتظار این معلم بود: «من دیدم که شما درس می‌دادید اما بقیه نگاه نمی‌کردند و حواسشان

جای دیگری بود. شما وقتی درس می‌دهید باید حواستان باشد که بچه‌ها هم به درس توجه کنند، نه اینکه شما پای تخته درس بدهید و آن‌ها هر کدام سرشان به کار خودشان باشد! خب معلوم است که یاد نمی‌گیرند...»

معلم به خود آمد. از این قضاوت عجولانه مدیر حیرت‌زده شده بود. با خود گفت: واقعاً عجب برخوردی و عجب نظری! چه بگوید؟

پدرش قاجاقچی است

اعظم شفیعی
مدرسه راهنمایی حضرت زینب اصفهان

خیلی ناراحت شدم. وقتی همه دبیران به کلاس رفتند، رو به مدیر، در حضور معاون هم گفتم: من از شما گلایه‌ای دارم. اولاً این اردو ۶۰ نفره بود و با اصرار ما شد ۱۰۰ نفره که خوش‌حالم. اما چطور اردو بردن، سرپرستی، قبول خطرات اردو و ... همه وظیفه مربی است، ولی ما حق نداریم خودمان ۱۰ نفر یا اصلاً ۵ نفر را انتخاب کنیم؟! ما سه نیروی پرورشی هستیم که

حداقل باید هر کدام یک نفر را انتخاب کنیم. نکند اصلاً ما قابل نیستیم که کسی را انتخاب کنیم. دانش‌آموزان خوب خوب‌اند. خانواده‌هاشان خوب‌اند، دوستانشان هم خوب‌اند. اگر کسی مثل مهسا را که به قول شما پدرش قاجاقچی است، می‌خواهیم تشویق کنیم، او چه ربطی به پدرش دارد؟ او در کلاس من از اول سال تا به حال خیلی تغییر رفتار داشته و این مهم است. مدیر پذیرفت و معاون هم گفت هر جور خودتان صلاح می‌دانید. و من اعتراض کردم، حالا که رضایت‌نامه‌ها را داده‌اید و ظرفیت تکمیل شده است!

از دفتر بیرون رفتم. جالب اینکه بچه‌ها به علت بحث‌های داخل دفتر، در جریان مسائل قرار گرفته بودند. زنگ بعد در کتابخانه مشغول کتاب دادن بودم که مهسا آمد. گفت: خانم چرا ناراحتید؟ من ناراحت نیستم که انتخاب نشدم. گفتم نظر همکاران برای من محترم است، ولی می‌خواهم به قدری تلاش کنی که در اردوی بعد یک نفر هم از دستت ناراحت و ناراضی نباشند. گفت: چشم. آخر هفته جشن دهه فجر بود (۱۹ بهمن) و مهسا نقش اساسی در اجرای نمایش نمادین خاطرات انقلاب و اجرای دکلمه داشت. بسیار خوش حال بودم از اجرای زیبا و خویش؛ همه تلاشش را کرد تا بهترین اجرا را داشته باشد. در جلسه بعد در کلاسشان گفتم بچه‌ها حالا دیدید که خواستن توانستن است! آفرین به مهسا و گروهش. چند روز پیش از مهسا سراغ درس‌هایش را گرفتم. گفت: خانم سه تا ۲۰ گرفتم، خستگی سال از تنم بیرون رفت.

همکاران محترم، شما قضاوت کنید، بد نیست وظیفه خودمان را به خودمان یادآور شویم! رسالت معلم و مربی چیست؟ دانش‌آموز را به اندک بهانه‌ای از تلاش و کوشش محروم کند یا این‌که او را تشویق و هدایت کند؟

قرار بود به مناسبت عید سعید غدیر خم با ۲۸ نفر از دانش‌آموزان کلاس سوم سرود تمرین کنم. بچه‌ها را به جلوی کلاس هدایت کردم تا بایستند و در صف‌های مرتب سرودشان را بخوانند. بعد به دنبال معاون پرورشی فرستادم تا نظرش را بگوید ولی به جای او معاون آموزشی آمد. از سرود بسیار خوشش آمد. بعد گفت مهسا را نمی‌بینم! گفتم من هنوز همه را به اسم نمی‌شناسم، تا این‌که مهسا خودش را به من نشان داد. فردای آن روز مهسا با دوستش آمد و گفت خانم ما را حذف کردید؟ گفتم برای چی؟ گفت: مگر خانم ناظم (معاون آموزشی) دیروز نگفتند؟ جواب دادم نه، اتفاقاً صدای خوبی داری، فقط باید موقع خواندن سرود اخم‌هایت را باز کنی. گفت: چشم.

از آن به بعد هرچه در سرود تمرین می‌کرد فقط می‌گفتم آفرین ولی اخم‌هایت را باز کن. متن سرود به این قشنگی در مورد حضرت علی را حیف است با اخم بخوانی. از آن به بعد شیطنتش در کلاس کمتر شد تا جایی که اگر کنار دستی‌اش حرفی می‌زد او را ساکت می‌کرد. از این تغییر رفتارش خوش حال بودم. در دی‌ماه نیز، به دنبال دانش‌آموزی بودم که دکلمه‌ای را حفظ و زیبا اجرا کند. این را در کلاس مطرح کردم و گفتم یک دانش‌آموز رودار می‌خواهم تا متنی را در جمع کل دانش‌آموزان بسیار زیبا اجرا کند. بعد رو کردم به مهسا و گفتم مهسا برای این کار تو را در نظر دارم.

از آن پس مهسا دیگر مهسای قبل نبود. قبل از شروع کلاس با بچه‌ها تمرین می‌کرد و همه را ساکت نگه می‌داشت؛ آن هم کلاسی را که از نظر اکثر دبیران بسیار پر سر و صدا بود. در اواخر دی‌ماه از اردوگاه شهید بهشتی تماس گرفتند و گفتند تعدادی از بچه‌ها را برای یکشنبه ۱۶ بهمن به اردوگاه ببریم. تلاش برای انتخاب اسامی بهترین‌ها شروع شد. از دبیران نیز نظرخواهی شد تا در برگه‌ای اسم دانش‌آموزان خوب، مؤدب، باحجاب و نمازخوان را بنویسند. هنوز جای اضافه کردن داشتیم، من اسم مهسا و چند نفر دیگر را نوشتم و گفتم فقط اگر تأیید شد با آن‌ها باید صحبت کنیم. فردای آن روز من در مدرسه نبودم ولی شنیدم برای اسم مهسا در دفتر دبیران بلوایی راه افتاده است و به‌خصوص معاون آموزشی گفته است که من نمی‌گذارم او را ببرند، اصلاً پدرش قاجاقچی است.

روز شنبه همان اول وقت در جریان ماجرا قرار گرفتم.





پایی که جا ماند

یادداشت روزانه / سیدناصر حسینی پور از

زندان‌های عراق

ناشر، سوره مهر [۶۶۴۶۰۹۹۳-۰۲۱]، چاپ

نوزدهم، ۱۳۹۱، ۱۴۰۰ تومان

سیدناصر حسینی پور اهل
باشت گچساران است. هنگامی
که ۱۴ سال دارد به جبهه می‌رود.
دو سال بعد در جزیرهٔ مجنون
اسیر می‌شود و یک پایش را
از دست می‌دهد. ۸۰۸ روز در
اسارت می‌ماند و سرانجام در
شهریور ۶۹ به میهن بازمی‌گردد
و به بازسازی و بازنویسی
خاطراتی که در اسارت نوشته



است می‌پردازد. حاصل آن کتابی است در ۷۳۸ صفحه با اسناد
و عکس‌های بسیار. عبارت پشت جلد کتاب: امروز تسبیح را
با یک نصف مداد با «سلوان» عوض کردم. ارزش تسبیح که
با هستهٔ خرما درست شده بود، بیشتر از دینار می‌شد. ارزش
یک نصف مداد کمتر از یک صد فلس بود. هر هزار فلس یک
دینار عراقی است. چند روزی بود برای نوشتن خودکار و مداد
نداشتم. دلم می‌خواست تسبیح را نگه دارم تا روزی که آزاد
شوم برای پدرم ببرم. آرزو داشتم پدرم با تسبیحی که به یاد او
و با هسته‌های خرمای عراق درست کرده بودم، ذکر بگوید...
هنگامی که این معرفی را می‌نویسم کتاب به چاپ ۲۴
رسیده است!

ایران در قرن ۲۱/۱۵

دکتر رضا منصوری

انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۹۰،

۲۵۰۰ تومان

دکتر منصوری فیزیک‌دان و از چهره‌های علمی و دانشگاهی
برجسته در ایران است و سال‌هایی را نیز در معاونت وزارت
علوم و آموزش عالی خدمت کرده است. وی از طریق تألیفات
و سخنرانی‌های خود در راه بسط نگرش علمی در جامعه
می‌کوشد. کتاب حاضر با همین نگاه به نگارش درآمده است

حاجی مراد

لئو تولستوی

ترجمهٔ همایون صنعتی‌زاده

ناشر: کتاب پنجره [۸۸۵۱۱۰۶۰-۰۲۱]، چاپ

اول، ۱۳۹۰، ۴۸۰۰ تومان

حاجی مراد از آثار خاص
تولستوی است زیرا وقایع آن
در فضای روسی - مسلمانان
می‌گذرد. حاجی مراد نایب شیخ
شامل، رهبر دینی چچن‌های قفقاز
در دهه‌های آخر قرن نوزدهم بود
که سرانجام با شیخ اختلاف پیدا
کرد و به روس‌ها پناه برد، اما
عاقبت خوبی نیافت و در حسرت



دیدار تنها فرزند نوجوانش یوسف درگذشت. برای آشنایی
با فضای مبارزات مسلمانان با روس‌ها در آن زمان خواندن
این اثر مفید است. از این کتاب دو ترجمه در دست است که
ترجمهٔ فوق اخیراً به بازار آمده است.

زمین انسان‌ها

آنتوان دوست اگزوپری

ترجمهٔ سروش حبیبی

ناشر: نیلوفر [۶۶۴۶۱۱۱۷-۰۲۱]، چاپ ششم،

۱۳۸۷، ۳۳۰۰ تومان

زمین انسان‌ها اثر نویسندهٔ «شازده کوچولو» به ترجمهٔ مترجمی
برجسته است. اگزوپری خلبان بود و
می‌توانست انسان‌ها را فراتر از قوم
و قبیله و سرزمین و زبان و رنگ و
دیگر تعلقات آن‌ها از بالا مشاهده
کند. او در این کتاب مشاهداتش را
با آدم‌هایی که هر یک به قوم و قبیله
و سرزمین و زبان و... دل بسته‌اند در
میان می‌گذارد. مقدمهٔ مفصل رژه
کاپوا بر کتاب، از امتیازات آن است.



بحث برانگیز هستند. او بشر را نوعی ماشین می‌داند که البته امروزه کمتر کسی این را می‌پذیرد اما تواین با چنان مهارتی این موضوع را در اثر خود مطرح می‌کند که افق جو جلدی و جدیدی را روبه‌روی خواننده می‌گشاید و همین امر کتاب را خواندنی کرده است.

گنجینه الاسرار

اثر عمان سامانی به خط حبیب‌الله فضائلی

گنجینه الاسرار کتاب روز نیست، کتابی است برای همیشه و ماندگار، روایت یا توصیفی است شاعرانه، عارفانه و بسیار بدیع از واقعه کربلا، سروده عمان سامانی (متوفی ۱۳۲۲ ق/ ۱۲۸۳ ش). این کتاب بارها چاپ شده و عموماً در همه جا از جمله در کتابخانه‌های عمومی یافت می‌شود. گنجینه با این ابیات شروع می‌شود:



کیست این پنهان مرا در جان و تن
کز زبان من همی گوید سخن

این که گوید از لب من راز کیست
بنگرید این صاحب آواز کیست...
و در ادامه صحنه‌های گوناگون واقعه عاشورا را با بیانی جذاب و شیوا با مضمونی عمیق و عرفانی به رشته شعر می‌کشد.

کلیدهای موفقیت مادر ناتنی

فیلیا گرین‌مالفورد

ترجمه اکرم قیطاسی

ناشر: صابرین [۸۸۹۶۸۹۰]، چاپ اول، ۱۳۸۶،

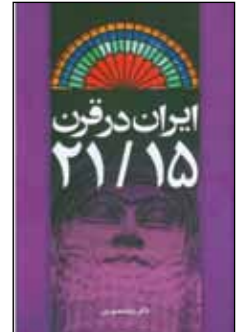
۲۱۵۰ تومان

پدیده نگران‌کننده‌ای که در جامعه ما در سال‌های اخیر روزافزون شده پدیده طلاق است و به تبع آن افزایش فرزندان ناتنی، پدران ناتنی و مادران ناتنی.

با این واقعیت ناگزیر باید کنار آمد و برای مشکلات ناشی از آن راه‌های صحیح را پیدا کرد. این کتاب، اگرچه در زمینه اجتماعی ایران تألیف نشده، اما به هر حال حاوی پاره‌ای تجربه‌ها و رهنمودهای انسانی و عاطفی برای مادرانی است که فرزندان ناتنی دارند و به اصطلاح «نامادری» به حساب می‌آیند؛ مطالعه آن می‌تواند این مادران را در حل پاره‌ای معضلات یاری کند.



و به ویژه می‌تواند برای دبیران رشته‌های علمی که به ارائه رهنمودهایی به دانش‌آموزان خلاق و تیزنگر خود علاقه‌مندند مفید باشد. ویژگی برجسته این کتاب در عین ایجاز و اختصار، نگاه تاریخی دکتر منصوری به علم در ایران و نشان دادن کثرفهمی‌هایی است که، به زعم او، در این حوزه وجود دارد.



پیشگامان روان‌شناسی رشد

ویلیام، سی، کرین

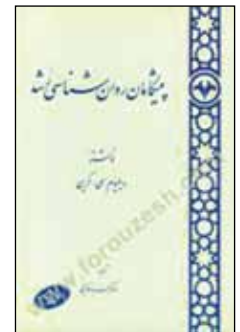
ترجمه دکتر فرید فدایی

انتشارات اطلاعات، چاپ هفدهم، ۱۳۹۰،

۲۰۶ صفحه، ۲۵۰۰

تومان [۲۹۹۹۳۲۴۲]

این کتاب بیشتر به کتابی درسی و دانشگاهی می‌ماند و البته این نقطه قوت آن است زیرا می‌تواند به عنوان کتابی مرجع، علمی، معتبر و قابل فهم همواره در کتابخانه شما بماند. نویسنده کوشیده است مباحث کتاب را دقیقاً به آنچه در حداکثر چهار قرن اخیر در این عرصه در اروپا به ظهور رسیده است بیان کند: از جان لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲) تا اریکسون (۱۹۹۸-۱۹۰۲).



بشر چیست؟

مارک تواین

ترجمه سعید بافندی

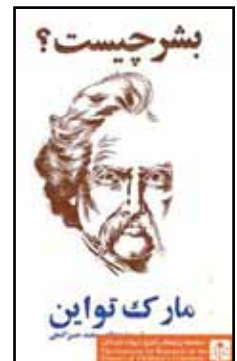
ناشر: جامی

[۶۶۴۰۰۲۲۳]

۱۳۸۹، ۳۶۰۰ تومان

کمتر کسی است که در کودکی یا نوجوانی خود مجموعه تلویزیونی «ماجرای هاکلبری فین» و یا کتاب آن،

اثر مارک تواین را ندیده یا نخوانده باشد. فراتر از این، اما، مارک تواین حرف‌های دیگری هم برای گفتن دارد که یکی از آن‌ها همین کتاب است: بشر چیست؟ او در این کتاب نظریاتی درمورد زیربنای شخصیت و ساختار اخلاقی بشر مطرح می‌کند که بسیار



معاونت فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی از سال ۱۳۷۶ دست به تولید و انتشار ماهانه یک مجموعه نشریه با عنوان کلی «کتاب ماه» در چند رشته زد: ادبیات فارسی، کودک و نوجوان، دین، کلیات، تاریخ و جغرافیا، علوم و فنون. در مثبت بودن این اقدام اشاره به همین نکته کافی است که این ماهنامه‌ها پس از ۱۵ سال، با وجود تغییر و تحول بسیاری که در مدیریت‌ها و مسئولیت‌های وزارت موصوف روی داده، همچنان بدون وقفه ادامه یافته است. از آنجا که «کتاب‌های ماه» به‌طور کلی نشریه‌هایی ارزشمند هستند و خوانندگان خود را با نوآوری‌ها و اخبار و اطلاعات تازه در حوزه مربوطه آشنا می‌سازند، می‌توانند برای معلمان نیز، در تمام سطوح، کارآمد باشند. از این رو، معرفی این مجموعه را در دستورکار این صفحه قرار دادیم. کتاب ماه کودک و نوجوان را به‌عنوان نخستین کار معرفی می‌کنیم و اطمینان داریم مدرسان مراکز تربیت معلم که درس ادبیات کودک را تدریس می‌کنند، آموزگاران که علاقه‌مند به شناخت بیشتر این حوزه هستند و نیز معلمان علاقه‌مند، در هر رشته، که به مطالعات ادبی در این حوزه علاقه‌مندند از این معرفی استقبال خواهند کرد.

اکنون که ما شماره ۱۷۸ (مردادماه ۹۱) کودک و نوجوان را معرفی کنیم، تا زمانی که شما آن را می‌خوانید به احتمال زیاد سه شماره بعد از آن نیز انتشار یافته است. خوانندگان عزیز خود واقف خواهند شد که این فاصله علتی جز این ندارد که مجلات رشد، به دلیل شمارگان زیاد، باید حداقل دو ماه قبل از انتشار برای چاپ آماده شوند.

قبل از ورود به اصل مطلب یادآور می‌شویم که هر شماره از «کتاب‌های ماه» بدون استثنا همراه با سی دی به خوانندگان عرضه می‌شوند و این از مزیت‌های این مجلات است.

شماره مردادماه کودک و نوجوان شامل این بخش‌هاست: سرمقاله و اخبار، پژوهش بنیادین، ادبیات داستانی، شعر، تصویرگری و گزارش و خبر. ذیل این بخش‌ها مطالب زیر را می‌خوانیم: سخن سردبیر // اخبار // بنایی نو بر پایه‌هایی کهن / گشت‌وگذاری در دنیای جذاب بیوتکنولوژی / در جست‌وجوی نشانه‌های طبیعت / دشواری‌های بازنگاری مفاهیم قرآنی // داستان به خاطر داستان / کارکردهای اساطیری برای مخاطبان نوجوان / آشنایی‌زدایی از عناصر داستانی در ادبیات کودکان / الگوپردازی از کلیشه‌ها / داستان ترکیبی و دورگه / بررسی کتاب قصه گنبد‌های رنگین // شب بو برایت حرف دارد / شعرهای وارونه / خودانضباطی در شعر شل شیلوراستاین // دنیای زیبای متن / تصویرهایی مثل بسیاری دیگر، تصویرگری برای کودکان در سنین بالاتر // از این روزهای انتظار / منتخبان کتاب فصل / غرق شدن تصویرگر در جادوی نقش‌ها و فراموشی مخاطب.

در اخبار این ماه چند خبر بیشتر جلب توجه می‌کند: مهدی میرکیایی در کارنوشتن مجموعه‌ای ۲۵ جلدی در مورد «تاریخ استعمار برای نوجوانان» است؛ از چهار دهه فیلم‌سازی ابراهیم فروزش (در حوزه سینمای کودک و نوجوان) تجلیل شد؛ فرشته مجیب، مدرس شاخص قصه‌گویی گفته است: باقصه‌گویی دوران تحصیل را برای کودکان شیرین‌تر کنید؛ تکلیف ساخت مقبره مهدی آذر یزدی هنوز روشن نیست؛ احمدرضا احمدی و فرشید مثقالی نامزدهای دریافت جایزه استرید لینگر شدند.

در بخش پژوهش‌های بنیادین چند اثر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است: لاک‌پشت ترمسو (اثر طاهره ابید) به قلم مریم صفاهانی، کتاب بیونیک

(ترجمه کمال بهروزکیا) به قلم مینوبرادر، مجموعه پنج جلدی آسمان چه می‌گوید (نوشته سعید روح‌افزا) به قلم سیدعلی محمد رفیعی؛

در بخش ادبیات داستانی مطلب چشم‌گیری وجود دارد و آن معرفی چند کتاب کودک با محتوای معلولیت، در همه زمینه‌ها، است. لذا می‌تواند به‌ویژه برای آموزگاران که در کلاس خود کودکان خاص یا معلول دارند قابل استفاده باشد.

این‌ها تنها اشاره‌ای به چند بخش از «کتاب ماه کودک و نوجوان» شماره ۱۷۸ بود. این نشریه در ۱۳۶ صفحه منتشر می‌شود از این رو وقت زیادی برای خواندن می‌خواهد که در این روزگار چنین وقت‌هایی برای افراد فراوان نیست. حال برای خواندنی‌تر شدن آن دو پیشنهاد می‌کنم:

- بخشی از نشریه به چاپ اصل آثاری در این حوزه اختصاص یابد؛ مثلاً داستان، حکایت، زندگی‌نامه نویسندگان و مترجمان و تصویرگران، نقد و نظر خوانندگان و...

- بعضاً مقالات طولانی و خسته‌کننده به‌نظر می‌رسند. آیا نمی‌توان مقاله‌ای ۱۳ صفحه‌ای درباره کتابی که تنها ۱۷۶ صفحه دارد (قهرمانان اسطوره‌ای، ترجمه رؤیا خوبی) را به حداکثر چهار صفحه کاست و در مقابل مطالب مفید دیگری به مجله اضافه کرد؟

از آنجا که به‌نظر نمی‌رسد کتاب‌های ماه در استان‌ها به‌خوبی توزیع شود و در دسترس خوانندگان علاقه‌مند قرار گیرد بهترین راه دریافت آن‌ها اشتراک است که اطلاعات مربوط به آن را می‌توان از تلفن ۰۲۱-۸۸۳۴۲۹۸۵ دریافت کرد. وبگاه کتاب ماه کودک و

نوجوان نیز این است؛ mah-koodak@Ketab.org.ir

نشریه‌ای برای شما

کتاب‌ماه کودک و نوجوان



شاخص‌های آموزشی انگلستان

اهداف آموزشی

اصلی‌ترین هدف وزارت آموزش و پرورش انگلستان، فراهم کردن فرصت‌های مناسب آموزشی برای کلیه شهروندان انگلیسی به منظور بهره‌مندی از یک زندگی پربار و مشارکت در جامعه رقابتی قرن بیست و یکم است.

اولویت‌های آموزشی

● حصول اطمینان از برخورداری کلیه جوانان رده‌های سنی ۶ تا ۱۶ سال از بالاترین سطح مهارت‌های اساسی آموزشی اعم از خواندن و نوشتن؛

● تشویق جوانان به ادامه تحصیل و کسب مهارت‌های آموزشی و عملی؛

● امکان دسترسی همگانی به فرصت‌های آموزشی و حرفه‌ای از طریق اجرای سیاست‌های مبارزه با فقر، محرومیت‌های اجتماعی و کم‌سودای در اقصانقاط کشور؛

● تلاش به منظور پرورش استعدادها و مهارت‌های کلیه دانش‌آموزان اعم از بومی و غیربومی؛

● تقویت و گسترش سیاست‌های مبارزه با ترک تحصیل؛

● اعطای استقلال بیشتر به مدارس.

شاخص‌های آموزشی

نرخ باسودی	۹۹ درصد
تعداد روز تحصیلی در سال	۱۹۰ روز
درصد ثبت‌نام در مراکز خصوصی پیش‌دستانی	۲۹ درصد
سرانه آموزشی	۸۲۲۲ دلار
تعداد هفته آموزشی در مقطع ابتدایی و راهنمایی	۳۸ هفته
درصد دانش‌آموزان دختر در مقطع ابتدایی	۴۹ درصد
درصد تولید ناخالص داخلی برای آموزش	۵ درصد
روز آموزشی برحسب دقیقه	۲۸۴ دقیقه
حقوق پایه معلمان	۲۹۹۹۲ دلار
درصد مخارج دولت برای آموزش	۱۱ درصد
میانگین تعداد ساعت آموزشی در مقطع ابتدایی در یک سال تحصیلی	۸۹۹ ساعت
درصد معلمان با سن کم‌تر از ۳۰ سال	۲۲/۹ درصد
طول دوره آموزش اجباری	۱۲ سال
میانگین ظرفیت کلاس در مقطع ابتدایی	۲۴/۶ نفر
درصد تکمیل دوره ابتدایی	۱۰۰ درصد
درصد دانش‌آموزان در مدارس خصوصی	۲۰/۴ درصد
طول دوره پیش‌ابتدایی	۲ سال
نرخ مردودین در پایه چهارم ابتدایی	#

شاخص‌های کلان

جمعیت	۶۱۶۵۴۲۲ نفر
تولید ناخالص داخلی	۲۲۵۰۲۰۹ میلیون دلار
درآمد سرانه	۳۶۱۶۴ دلار
نرخ رشد جمعیت	۰/۷ درصد
نرخ رشد اقتصادی	۲/۷ درصد
امید به زندگی	۸۰ سال



خدا و حق من

www.education.gov.uk

چند پیشنهاد

ابوالقاسم محمد خلیلی پور
خواف، خراسان رضوی

۵. معرفی کتاب‌های مفید برای معلمان (۵۰۱ نکته برای معلمان، دکتر رابرت، دی‌رمزی، ترجمه مرتضی مجدفر و وحیدرضا نعیمی/ الفبای مدیریت کلاس درس، روبرت، تی‌تابر، ترجمه دکتر محمدرضا سرکارآرانی و...) و تأکید بر کتاب‌هایی که مطالب حرفه‌ای یا نکته‌هایی را برای تدریس و ارتباط با اولیای دانش‌آموختگان مطرح می‌کنند. استفاده بیشتر از گزارش‌های سفر به کشورهای خارجی (مطالب مربوط به آموزش و پرورش تطبیقی).
۷. چاپ گزارش‌های سفرهای هیئت تحریریه مجله به استان‌ها و شهرستان‌ها و معرفی معلمان موفق، محقق، خلاق، مؤلف، نمونه و پژوهنده استان‌ها همراه با ذکر تجربیات و نوآوری‌های آنان.
۸. اختصاص بخشی در مجله رشد معلم با عنوان «حرف معلم» یا «درد دل معلمان» که مخاطبان و همکاران محترم، مشکلات صنفی، حقوقی و... خود را از طریق پیامک بفرستند و به گوش مسئولان برسد.
۹. اختصاص بخشی از مجله به مطالب همکاران با سابقه یا بازنشسته، برای استفاده از تجربیات ارزشمند این عزیزان.
۱۰. مصاحبه با معلمان نوآور، خلاق، مؤلف و پژوهنده تا انگیزه‌ای قوی برای همکاران و الگوهایی مناسب برای معلمان باشد.

۱. درباره مجله چند پیشنهاد داشتم که خدمتتان تقدیم می‌کنم: در این دوره، مطالب مربوط به روش‌های تدریس و کلاس‌داری کمتر وجود داشت؛ در حالی که در دوره‌های قبل، مطالبی از قبیل «دست‌نامه‌ای برای معلمان» به قلم مرتضی مجدفر چاپ می‌شد که با استقبال زیادی هم روبه‌رو گردید. در این زمینه هرچه کار شود کم است؛ چراکه همه ساله، تعداد زیادی از معلمان و مخاطبان مجله را کسانی تشکیل می‌دهند که جوان و کم‌تجربه، اما پرنشاط و پرانرژی و تشنه مطالبی از این دست هستند و دوست دارند قبل از ورود به کلاس با رمز و رازهای معلمی و مدیریت کلاس درس آشنا و به مهارت‌ها و فنون مختلف مجهز شوند.
۲. چاپ عکس و شرح حال معلمان نمونه کشوری کاری بسیار خوب و باعث ایجاد انگیزه بسیار در همکاران خواهد شد.
۳. گنجاندن جدول و مسابقه از مطالب شماره‌های قبل با دوره‌های پیشین، برای ایجاد انگیزه در مخاطبان و داشتن مسابقه تصویر و تفسیر در مجله توصیه می‌شود.
۴. افزایش مطالب کاربردی در مجله، از جمله استفاده بیشتر از چکیده گزارش‌های اقدام‌پژوهی برتر (طرح معلم پژوهنده) در سطح کشور پیشنهاد می‌شود.

نظر شما چیست؟

در پی فراخوان نظرخواهی از شما درباره شماره‌های مجله در سال گذشته، بسیاری از همکاران به درخواست ما جواب دادند و پاسخ نامه را، بعضاً همراه با شرح و توضیح جداگانه ارسال کردند. نتیجه آماری این نظرخواهی را به شرح زیر ملاحظه می‌کنید و نظر مشروح سه تن از همکاران را نیز در همین شماره می‌خوانید. در همین زمینه، «پژواک قلم» را نیز در ابتدای مجله خواندید. از همه شما سپاسگزاریم.

ردیف	سؤال: ارزیابی شما از مطالب و محتوای مجله چیست؟	ضعیف	متوسط	خوب	عالی
۱	عکس یا تصویر چهره‌های فرهنگی - آموزشی معاصر روی جلد	-	۳	۳۲	۶۵
۲	معرفی تصویرگران آموزشی در صفحه ۲ جلد	-	۴	۴۴	۵۲
۳	سر مقاله‌ها	۳	۷	۲۸	۶۲
۴	گفت‌وگوها (با افراد صاحب‌نظر)	-	۹	۵۰	۴۱
۵	ویژه‌نامه‌های استانی	۳	۲۹	۵۰	۱۸
۶	آموزه‌های قرآنی	-	۶	۴۳	۵۱
۷	«شعر» و گوناگون	-	۲۰	۵۰	۳۰
۸	مقالات و نوشته‌های علمی، آموزشی و تاریخی	۴	۵	۴۶	۴۴
۹	معلمان بزرگ ایران	-	۱	۳۹	۶۰
۱۰	وبلاگ‌های معلمان	-	۱۸	۵۲	۳۰
۱۱	معرفی کتاب	۲	۱۳	۴۳	۴۲
۱۲	خاطرات و تجربه‌ها	۱	۱۰	۲۹	۶۰
۱۳	ویژه‌نامه‌های آموزش ضمن خدمت (شماره‌های ۲، ۳ و ۴)	۴	۱۶	۳۶	۴۶
۱۴	معرفی معلمان نمونه در حاشیه صفحات	۶	۲۰	۲۷	۴۷
۱۵	نمایه مجلات در آخرین شماره	۱	۱۱	۴۳	۵۰
۱۶	عنوان سه مطلب از بهترین مطالبی را که در این دوره خوانده‌اید، بنویسید:				
	۱. ۲. ۳.				

پادآور می‌شویم همان‌طور که قول داده بودیم برای کلیه عزیزانی که به پرسش‌نامه پاسخ دادند، یک جلد کتاب همراه با شماره مهر ماه مجله ارسال کرده‌ایم. در صورت عدم دریافت ما را مطلع سازید.

مدرسه داری

درس اول

ادامه از صفحه ۱

آری، فطرت انسان می گوید که یک دست صدا ندارد و چون اسلام دین فطرت است، خداوند عالم در قرآن کریم می فرماید: تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ (مائده، ۲): در کارهای نیک به یکدیگر کمک کنید. وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ (شوری، ۳۸): مسلمانان کارهای خود را با مشورت انجام می دهند. هم چنین به پیامبر (ص) دستور می دهد که: وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ (آل عمران، ۱۵۹): در کارهای اجتماعی مشورت کن. رسول اکرم (ص) هم فرمود: «ما... نَدَمَ مِنْ اسْتِشَارٍ»: «کسی از مشورت پشیمان نمی شود.» اُحَدُ بَرَوْنَد، لباس جنگ پوشید و به اُحَد رفت و پس از شکست هم نفرمود: من که گفتم صلاح نیست از مدینه بیرون برویم. دیدید که هفتاد کشته دادیم...! اگر ما آن حضرت را معصوم می دانیم، باید رفتارش برای ما حجت و راهنما باشد. مرحوم آقای روزبه می فرمودند: اگر در کارهای دیگر بشود کاری را فردی انجام داد، در کار مدرسه چاره‌ای جز مشورت نیست؛ چون در مدرسه روح معلم باید کار کند و مثل کارخانه نیست که اگر کارگر ناراحت هم باشد، بشود از او جنس سالم تحویل گرفت. خلاصه، کار مدرسه را به سه روش می توان انجام داد: دیکتاتوری؛ یعنی فقط رأی مدیر عملی شود. شورای ساختگی؛ یعنی مدیر قبلاً افراد را با خودش همراه کند؛ بعد در جلسه به طور ساختگی رأی بگیرد. این روش هم به نابودی مدیر و مدرسه و بچه‌ها تمام می شود و مایه خسران دنیا و آخرت است. شورای واقعی، که واقعاً با معلمان مشورت کند و از افکار آن‌ها استفاده کند. نشانه این روش آن است که اگر پیش از شورا از مدیر بپرسند نظر شما چیست؟ بگوید آنچه شورا به آن رأی می دهد. فکر کنید که با این رفتار چه روحیه‌ای در معلمان به وجود می آید و مدرسه چه گلستانی خواهد شد! چون مدیر در این شورا خودش را یکی از اعضا می داند، شروع به سخن نمی کند و آخرین فردی است که رأی می دهد. نتیجه این روش، صفا و صمیمیت و همدلی و یکرنگی است و انسان‌سازی هم - که هدف تأسیس مدرسه است - عملی می شود. چنین مدیری که برای رضای خدا کار می کند و هوای نفس را زیر پا می گذارد، نه تنها آخرت خودش را تأمین کرده است، بلکه چون بین عده‌ای دوست و فدایی زندگی می کند، دنیای خوشی دارد. راستی، چقدر اشتباه است که مدیری به این روش الهی که مایه آرامش و راحت دنیای او هم هست، عمل نکند و دیکتاتوری یا ظاهرسازی را پیشه خودش قرار دهد. اگر در کارهای مدرسه مشورت نکنیم یا خلاف نظر شورا عمل کنیم، معلمان و مربیان دل‌سرد می شوند و با این روحیه، کار تربیتی انجام نخواهد گرفت. حتی اگر معلمی تازه‌وارد و بی تجربه هم باشد، در صورتی که نشاط روحی داشته باشد و مدرسه را از خودش بداند، چه بسا مطلبی بگوید که به ذهن معلم با سابقه هم نرسیده باشد؛ لذا از فکر او هم باید استقبال کرد. علی اصغر علامه کرباسچیان، به نقل از «وصایای استاد».

آثار شما را خواندیم

بیبا شکوری (تبریز) ارزش افزوده نظارت و ارزیابی معلم (ترجمه)؛ مصطفی عبدلی (پشتکوه) مدارس چندپایه عشایر کوچ‌رو؛ فاطمه سلطانی (فریدونکنار) ۱. روش‌های ارتباط صحیح با دانش آموز، ۲. نقش‌های متعدد معلم در کلاس درس؛ اسفندیار معتمدی (تهران) بازدید از مجتمع آموزش سعدی در پاریس؛ محمود صیادی (شهرضا) نقش آموزش و پرورش در پرورش قوه خلاقیت و ابتکار دانش آموزان؛ اسدالله شمائی (زنجان) ۱. معلم خوب چگونه معلمی است؟ ۲. سخنان معروف درباره معلم (ترجمه)؛ جعفر ابراهیمی (زرین‌دشت فارس) برخی مشکلات فراروی معلمان و دانش آموزان مناطق محروم؛ فاطمه منفرد (شیراز) ۱. خاطراتی از شما در مدرسه من، ۲. راهبردهای آراستگی تجهیزات آموزشی؛ سکینه خاتون عبدالله آبادی خاطره. سکینه فروشی (؟). خاطره. سیدمحمد میرموسوی (گرگان) ترکمن صحرا چه جای خوبی (داستان)؛ سیداحسن باتوته (مریوان) نقد مجله؛ ابوالفضل عطاران (قم) قضاوت عجولانه مدیر؛ محمد احمدوند (ملایر) ۱. اصول و قواعد آموزش موفق، ۲. اصول کلی معلمی؛ عرفان ناصری (موچش کردستان) ۱. نظارت آموزشی، ۲. برنامه درسی پنهان؛ نسرين محمدی (مریوان) طنین صدا؛ زهرا دوره‌گر (زواره) خاطره؛ آرزو شاکری (؟) آیا فرزند شما سیگاری خواهد شد؟ مهدی باقری (ابحرو - زنجان) آسیب‌شناسی مطالعه در میان دو قشر جامعه؛ نوری برای (؟) لزوم بازنگری در تعلیم و تربیت ارزش‌ها؛ مریم مهدوی غروی و ندا مهدوی غروی (محمودآباد) کمال‌گرایی جاده‌ای به سوی بهشت یا جهنم؟ (ترجمه)؛ کریم عباسی اول (مرند) ۱. عوامل مؤثر بر استرس، ۲. فنون کاهش استرس، ۳. علل خشونت؛ پروین پاک‌نهاد (خوی) نقش آموزش و پرورش در فرهنگ‌سازی، استفاده و مصرف کالاهای ایرانی؛ ساجد یعقوب‌نژاد (تهران) یادگیری؛ بدرالسادات میری (سمیرم اصفهان) فرایند یاددهی یادگیری با توجه به فناوری‌های جدید؛ اکرم فرهمندنژاد (تهران) شناسایی مهارت‌های مورد نیاز معلمان و دانش آموزان برای استفاده از ICT؛ مژده طباطبایی (؟) درباره آشنا؛ رقیه ولایتی (اهر) چگونگی رابطه معلم با دانش آموزان؛ شهداد عبداللهی خانقاه (اردبیل) دانشگاه فرهنگیان و تحقق سند تحول بنیادی؛ فهیمه سادات شهیدی (اصفهان) ۱. شما چه نوع معلمی هستید؟ ۲. الگوهای تدریس؛ محمد قاسم‌خانی (اراک) ۲. نکته مهم در مطالعه و یادگیری مؤثر؛ ملیحه آسیایی (زنجان) طرح کرامت؛ مینا پاکپور رودسری (گیلان) ۱. نعمت دختر بودن، ۲. بررسی خلاقیت ایمان و اهل ایمان؛ رضا حسینی (رشت) خلاقیت و پرورش آن در دانش آموزان؛ مریم رحمانی (شهرکرد) ۱. تشویق، ۲. تنبیه؛ منصور صادقی (جرقویه اصفهان) ۱. خاطرات دوران انقلاب اسلامی، ۲. سفر عاشقانه؛ حسن رضا ترابی (خوسف بیرجند) ۱. راهبردهای مناسب برای ارائه تدریس موفق، ۲. خاطرات؛ مریم سلیمی (تهران) ۱. ارتقا و افزایش شادی و نشاط در مدرسه، ۲. حجاب از دیدگاه قرآن و روایات؛ زهره موسی عرب (نجف‌آباد اصفهان) ضرورت تعلیم و تربیت پویا و خلاق؛ فریبا امین منصور (تهران) ۱. مدیریت استرس و راه‌های دست‌یابی به آرامش، ۲. نیروی مثبت‌سپاس‌گزاری از خدا؛ غلامحسین ظفری (اهواز) خرابکاری‌های آموزشی و راه‌های پیشگیری از آن؛ زهره سروش (؟) آسیب‌شناسی مدیریت کلاس درس و راهکارهای بهینه‌سازی آن توسط معلمان؛ محمد نیرو (تهران) پارادایم نوین در آموزش؛ اسماعیل نساجی زواره (زواره اصفهان) درباره معلم نمونه و پژوهش؛ زینب کرمی (پلدختر) نقش معلم در ایجاد خلاقیت، نوآوری و حرفه‌آموزی دانش آموزان؛ زهرا صادقی آرائی (آران کاشان) ۱. شاخص‌ها و ویژگی‌های مدرسه زندگی، ۲. وقتی شرایط عوض می‌شود، ۳. الگوی عملی نقش انگیزه و تأثیر آن در پیشرفت و یادگیری ریاضی؛ زینب کامرانی (اصفهان) معلم، دیروز، امروز و فردا؛ فریدون اکبری شلدره (تهران) شگردهای آموزشی در داستان «آب انبار» از مرادی کرمانی؛ حمید ابارشی (سبزوار) شبانه‌روزی‌های آموزش و پرورش؛ یوسف ساعی (بستان‌آباد، تبریز) ۱. نقش معلم در سلامت روانی دانش آموزان، ۲. روش‌های اثربخش و کارآمد جهت آموزه‌های تربیتی در مدارس؛ علی بهرامی هیدجی و صغری مرسلی (ابهر) اهداف، اهمیت و مراحل درس پژوهی؛ سامی خانی تمبی (تهران) حساب دخل و خرج معلم؛ منوچهر خیاط (سقز) برنامه‌ریزی، تدریس و ارزشیابی؛ محمدیار محمدی (خمین) ارزشیابی دوره‌های ضمن خدمت؛ شهدخت صرافان (؟) ارائه الگوی بهینه توزیع منابع انسانی در دوره‌های تحصیلی.

با تشکر از همکاران
و خوانندگانی که آثار خود
را برای مجله می‌فرستند، یادآور
می‌شویم که درج اسامی آن‌ها در این
صفحه، تنها به منظور اعلام وصول آثار
است و در صورتی که نوشته‌ای برای چاپ
برگزیده شود، جداگانه به اطلاع صاحب اثر
خواهد رسید. نخست نام نویسنده و سپس
عنوان اثر آورده می‌شود.

www.roshdmag.ir

تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵

بعد از حل جدول خانه های شماره دار را به ستون سمت چپ منتقل کنید تا به رمز جدول دست یابید. طرح جدول: غلامحسین باغبان

رمز	از تأثیر گذارترین و موفق ترین تصویرگران ایران در طراحی و نقاشی کتاب کودکان	به انقلاب سنگ مشهور است	جایگاه خون	مشکین شهر سابق	عنوان جنبش ها و نهضت هایی الهام گرفته از دین مبین اسلام که موجب غافلگیری استکبار جهانی شده است	کانون عشق و محبت	دو مناسبت چاندان ۴ و ۵ از ماه به یاد ایثار گری امام حسین (ع) و یاران با وفایش می شوند
۱	۱۷	↓	↓	↓	۲۱	آینده	↓
۲	هنر شهر لالجین	↓	↓	۳	↓	۱۸	↓
۳	مارکی بر خودرو	↓	زادگاه نیما	پدر	↓	حرف فاصله	↓
۴	کینه معروف	↓	۱۳	نقاشی روی شیشه	۲۰	پایان شب	۷
۵	پایتخت او کراین	↓	↓	فرشته صور	↓	↓	↓
۶	۱۰	↓	گشاده	↓	بد کردار	↓	↓
۷	از مراکز تربیت معلوم بود	↓	جنس مذکر	↓	گرو	مقابل فرد	↓
۸	زبان آور	۱	↓	پیرو	↓	حرف سی ام	↓
۹	گوشت بین دندان	↓	نقاش ارژنگ	نصف مردم	۲	مخفف عجل...	پایتخت مالت
۱۰	↓	↓	پاسخ معما	↓	تعبیر غلیظ!	↓	↓
۱۱	۱۵	سخت و کلام	۱۶	↓	صدای و صوت	↓	↓
۱۲	دشمن باطل	↓	خشک رفتار	↓	دعای بد (تقریر)	↓	↓
۱۳	شهر آرزو	↓	وحشی	↓	لقب امرای تری	۲۲	↓
۱۴	حرص و طمع	↓	علت	↓	نقطه و خال	↓	↓
۱۵	۹	↓	↓	↓	از نام های زنانه روسی	↓	↓
۱۶	برج روز تولد!	تکرار حرف	↓	صاحب بهارستان	۱۱	حرف اظهار شکفتی	↓
۱۷	خاشاک	بزرگان	↓	ساز بادی روستاها	↓	شهر برج طغرل	↓
۱۸	↓	بی حس	↓	سال آذری	↓	فرهیخته	↓
۱۹	نوعی تصویر برداری از اعضای درونی بدن	۱۲	نه جامد نه گاز	زادگاه اینشتین	↓	من و تو	کهن ترین نوع ابزار ارتباطی بین مردم
۲۰	کتاب خاطرات سیده زهرا حسینی	↓	دل آزار کهنه	۴	آغاز و شروع	به رو خوابیده	افزونی برنج پس از پخته شدن
۲۱	سالروز شهادتین روز مجلس نام گذاری شد	۱۴	پشته بلند	↓	افشاگری	۵	↓
۲۳	ضرورتی برای بقای اجتماع	↓	↓	۱۹	↓	↓	↓

به ده نفر از کسانی که رمز صحیح جدول را ارسال کنند به قید قرعه هدیه ای داده خواهد شد. صندوق پستی: ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ و ایمانامه: moallem@roshdmag.ir